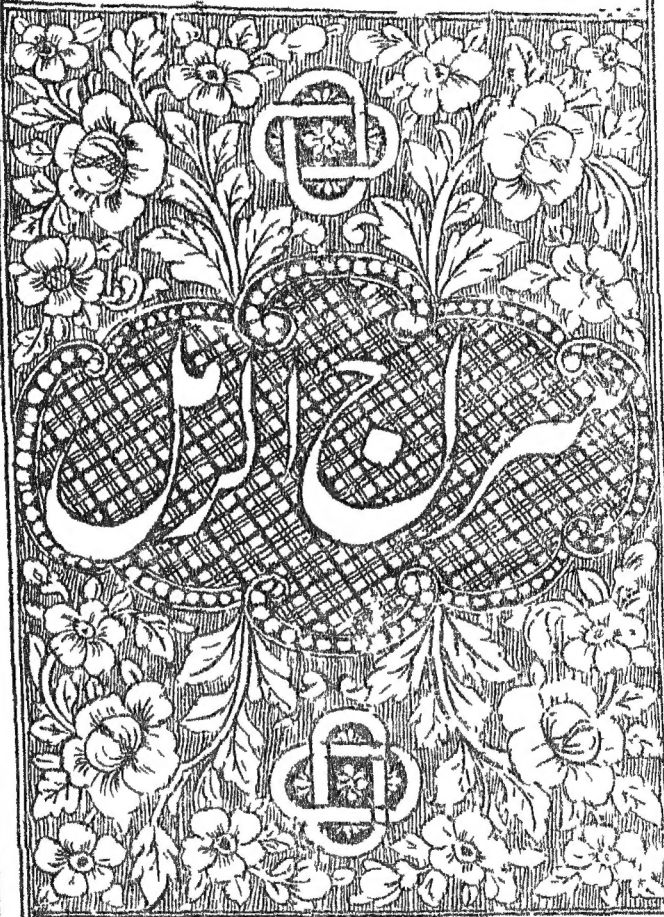




بخوان و بگویند که این کتاب خلاصه است و این



در طبع نامی منشی کشتی و طبع منقوش جہات

CHITRA 5003

سراج البرق



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3525

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الصلوة والسلام على رسول الله وآله صحابه اجمعين ما بعد فقير حقير سید روشن  
چندی این عاصی گمان داشت که غطار دین فلک پیچ مشتری را برای مادق کرده باشد اما بعد تیر  
بیار و از انقلاب این ابد و از ثبات گشته که مرغ قطع سرشته این علم نموده طبع ضاحکان این دهر  
را مصروف نبر اینان ساخته لهذا از اجتماع جماعت آفتاب مثالان این عصر فراج قمر خود را و عتب  
داخل کرده بفرج ولی میگذازند و دل از سعی این علم که باعث طلب این دمست برداشته تا در غفلت  
ایشان گرفتار نشود از اصل مدعای خویش در بماند لهذا از مسرت صحبت ایشان مضرت خوف اولی میباشست  
لیکن این سبب تقضای نخست زحل که طالع هندوستانست وقت مسامحت نکرد از این جهت بسیار تقصیر  
میباشد بعد تا مل معلوم گردیده که در بر سعادت و نخست نشان علمه و لذت عالمی در اشکال صورت  
می بندد و در شان تجلی انوار میگردد و چنانچه حالت عروسیر دنیا که با هم گیرستان میزند و طوری که دیگر خفایا  
لازم و جدائی و پیچوت نمیشود لهذا از خاطر فیض خارج گردیده از نصرت الهی تسلی حاصل شد و الحمد لله علی کل  
حال خود در این اثنا یکی از زبده خاندان مصطفوی و طایفه اهل بیت امیر مومنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که

RECORDED 1963-7

مختصری که جامع کفر و قایل و هدایت گنج فایده حقایق واقع اختلاف مسائل و تسکین دیننده دل شامل باشد  
تقصیف باید کرد که برای مبتدی و نشتی مثل بر این صبح حمره شام با فائده و بدو شکری با از نکوس ضلالت  
باز در چو این بر اجتهاد العباد که محض حکم بدل در دو طریق سوال شایع بسیار است را بسیار دفعه دیدیم که  
انحراف نماید که بسبب راه داندی و جب مجتهد علی کافه اهل الایمان توانست بهال و زنده لاچار شد از شجره کتب  
مستفیدین که حکم است تا به این روز از نمره متولد نموده چند مسائل متفرقه تالیف کرد و ترجیع چهار ربع گردید  
اما چون مسائل متفرقه بسیار بودند مقدمه و خاتمه افزود و سعی **سراج الرمل** گردانید اما میدان ناظران آنکه  
از نظرات دوستی متوجه شده از تسبیب و تثلیث اوقات معموره خود در اصلاح صرف نمایند و شاید که نظر  
مقابلیه و مقارنه که موجب اذیت با چند تصدیع کنند زیرا که فقیر بند فضلنا بعضهم علی بعضی بایسته که است  
و از یقین افعول الله یا شایدا و یحیو الله یا شایدا از کمال و نقصان خود و ارسته پس از توصیف و تئیم  
مهر است و با توفیق الالباب مقدمه ششم بر پنج باب است باب اول و کیفیت نزول این علم  
بتمجیل اشکال شایسته گانه بدان ای طالب اگر چنی الحقیقت علم و عالم و معلوم و جهل و جاهل مجهول  
حد ذاتی بی نسبت مخلوق مقاربت ندارد و مجرد اراک طار علم احتیاج بحیل و فنای و وجود جاهل و مجهول اول و ثانیه  
گرفت چنانچه نوشته اند که حضرت آدم علیه السلام با فرزندان بسیار متولد شدند تا جهل که در علم بخط بود از انشا الهی  
طاهر گردید چون خواست که جهل و غایب علم که مقابل این بود پیدا کرد و جبریل علیه السلام را عالم قرار داده  
فرستاد تا از ویسیا این علم معین که از علم مطلق بود تعلیم نماید و نسبت جهل و دین علم مخفی شود و احوال  
جهل و عالم گردید پس تفهیم شد بهیچ چیز از یکدیگر جدائی ندارد و اما ظهور لاشی با چند اوهامی شود و اما  
منما طب بخطاب علم آدم لاسما و کلها یعنی عالم علم و جهل گردید العاقل تکفیه الاشارة بهیم بر  
یعنی جبریل علیه السلام چهار انگشت خود را بر یک فرو برده بدین صورت : و تمام این طریق و  
اقل الاشکال و ابوالاشکال گذاشت حضرت آدم علیه السلام نیز از تعلیم جبریل علیه السلام  
چهار انگشت خود را برابر این نهاده بدین صورت : با جهل دیگر ترکیب داده و چنانکه اسم الاشکال  
و اکثر الاشکال نامیده و از این دو شکل چهارده دیگر متولد گردانید بحسب نقصان کردن آن اکثر


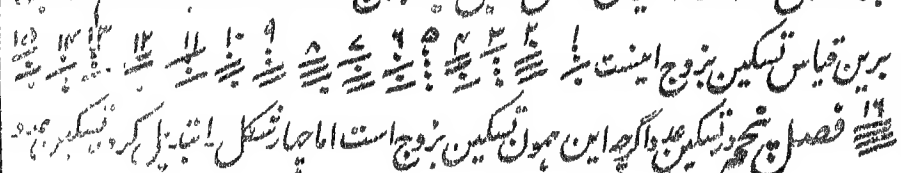




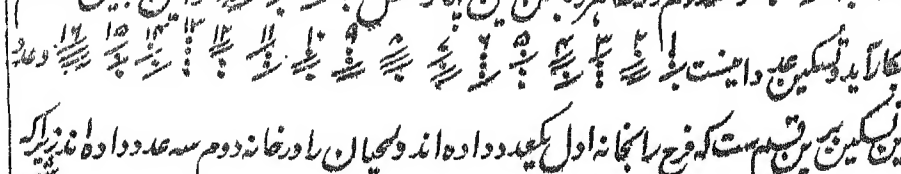

















و افزون بر اقل بدین تفصیل چون چهار نقطه را مقابل چهار عنصر کرد پس یک نقطه را آتش و جماعت  
 کم کرده در آتش طریق افزودند جماعتی لیکن شد و طریق عبثه الداخل و باز آتش را بجای خود گذاشته  
 در عنصر باد و همین هم کردند جماعت حمزه شد و طریق نفی اندگر دیده و مرتبه آب جماعت را گرفتند  
 در مرتبه آب طریق گذاشتند جماعت را گرفته در خاک طریق نهادند جماعت آنکس شد و طریق عبثه الخاج  
 گردید چون از مرتب مفروضه پشت اشکال مرتب شدند رجوع تیرگیب عناصر نمودند یعنی یک نقطه  
 از آتش و با جماعت گرفته در آتش و با طریق گذاشتند جماعت نفقه الخاج و طریق نفقه الداخل گردید و از آب و خاک  
 جماعت همین و تشکیل تولد شد اما بالعکس از مرتبه آتش و آب جماعت دو نقطه گرفته در آتش و آب  
 طریق افزودند جماعت قبض الخارج و طریق قبض الداخل شد و از باد و آب جماعت دو نقطه کم کرده  
 در باد و آب طریق نهادند جماعت اجتماع و طریق عقد شد چون زیاده ازین مکان نبود انحصار تیرا نزه  
 اشکال کرده شد چون نزول این علم بر یک بود که در زبان عربی رمل میگویند ازین سبب جماعت  
 تسمیه السحال با اسم محل نام این علم رمل گذاشتند باب دوم در شرائط رمال و آیه تائید  
 بدانکه رمال متقی و از امرنا مشروع پیرامنگار باشد و وقت قرعه انداختن رمال و مسائل هر دو  
 با وضو باشند و بقبله کرده از دل رجوع بعالم الغیب دارند و آنچه مساوی شود بی که در آیه  
 جواب گوید اگر مطابق افتد نفس او غرور نکند و اگر خلاف شود غم نخورد زیرا که اگر ایمانی است  
 و اما السائل فلانتر سعی میکند پس داخل حسنه باشد غم و خوشی بیفایده است و اگر براسر اطمینان  
 کمال خود است در هیچ صورت جوان ندارد و مکان انداختن قرعه پاک باشد و در تائید این  
 در روز ابر و باد و قمر در غروب و طریق و تحت الشعاع انکشاف احوال نمیشود و در این است  
 و درست گرفتن سوره فاتحه و اذاجاء و آیت شریفه عنده مفاتیح الغیب لا یعلم الا بالوحی  
 بخواند و در صورت امتحان نکوشد زیرا که متقدمین گفته اند لا یصدق الرمل الا من لم یضطر یعنی  
 در حالت اضطرار رجوع کامل میگردد و باب سوم در استخراج امهات بعضی خط و انیال که  
 شانزده سطر از نقاط میشود باین تم عمل میکنند ..... یعنی







بقاعده حکیمی بعد جمیع کرده باین قسم یعنی ب ششفتی ست و این اول مخارج ست باین طریق : که اول  
 عنصرت داده اند و در تعلق بنوک زبان دارد که دوم مخارج ست به باد طریق داده اند و اول تعلق  
 بخارج نازک دارد که مخارج سوم ست باب طریق داده اند و در تعلق بخارج نازک دارد و از حلق بر می آید باین  
 طریق و اندر تصویرت :  و ترتیب اشکال بخانهها بدینطور بادح موافق عدد حروف کرده اند اما عدد  
 نقاط بعضی اشکال زیاده از شانزده است شانزده طرح کرده آنچه باقی ماند موافق آن شکل را بخانه  
 و هندی مثلاً این که آتش و باد و خاک دارد و عدد این بر سر عنصرت موافق عدد حروف است بر وجهی که پیشتر  
 چون خانه زیاده از شانزده نیست لهذا شانزده از معده طرح کردند باقی یک اند از این سبب فرج را  
 بخانه اول دادند و در اینجا که آتش مقابل سیمابروج دو عدد دارد و لهذا بخانه دوم را از اینجا  
 برین قیاس تسکین بروج اینست :   
 فصل پنجم در تسکین عد و اگر چه این همون تسکین بروج است اما چهار شکل را بنام این که تسکین بروج  
 نامیده اند برای استفاده دوستی و دشمنی یعنی اگر شکل اول و پنجم موجود باشند هر دو دوستی دارند اما اگر  
 ظاهری و از باطن باطنی و اگر معدوم باشد دوستی ندارند و اگر از یک طرف موجود و دوه باشد دشمنی این  
 چهار شکل بنام  و موجود در ظاهر و باطن شکل را گویند که هم عدد آن عنصرت موافق است  
 طاق باشد مثل این چهار شکل بنام  و معدوم در ظاهر و موجود در باطن این چهار شکل  
 بنام  و معدوم در ظاهر و باطن این چهار شکل بنام   
 که اگر آید تسکین عد و اینست :   
 این تسکین برین قسم است که فرج را بخانه اول یک عدد داده اند و بچنان را در خانه دوم سه عدد داده اند زیرا که  
 دو عدد و خانه یک عدد گذشته جمیع کرده اینک باین ترتیب عد و اینست چنانچه مفصل نوشته میشود تا بعد از آن

۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
															
۱۳۶	۱۳۰	۱۰۵	۹۱	۸۴	۷۶	۵۵	۴۵	۳۶	۲۸	۲۱	۱۵	۱۰	۶	۳	۱







و طبق بر خلعت خانه ۱۱ منسوبست بسلام و کینک و خاشاکار و دم فرومایه بیاری و حامله و امرناشروع و جنس اول  
زن گذاشته و سیریک پوشیده ماند یازده و چهار پایه خور و و طپور و شکار و حرکت پدید و مقام برادر خانه ۱۲ منسوبست از دوازده  
و تزویج و شکرگاه و شکرک و غائب و دعوی کردن ضد و ضامن و جید و مادر و احوال مسایه و دزد و گریخته و غائب و  
لون و شکل نیز از همین خانه گفته اند و مقصد و مسافر و قرضخواه و هر چه بیکه مقابل اول باشد و چوبی خانه اول  
بمقتضی مقصد الاشیاء خانه ۱۳ منسوبست بخوف خطر و مرگ از هر قسم که باشد و مال غائب و میراث و قرض و زن  
و دزد و دین و شکرک چهارم و معشوق پدر و مقام معشوق خانه ۱۴ منسوبست بسفر دور و احوال او و علم  
و دیانت و قتل کسی بدون و برادر و خواهر زن و معشوق و برنجوری پدر و خواب شب و عبادت خانه ۱۵  
منسوبست ببا و شاه و جهاد و ریاست و شغل و عمل و صنعت و استاد و عامل و خاست و طالع رم و حکم و  
وزن و علم زاده و برنجوری فرزند و قتل غائب مقام دزد و زرق خانه ۱۶ منسوبست بامید سعادت  
و دوستان قدیم و مال از عمل جاگیر و فرزندان برپ و خزینة بادشاه و مال مادر و دشمن خانه ۱۷  
منسوبست بدشمنان و چهار پایان بزرگ و حبس خانه ۱۸ منسوب شده بسعی نفس و دوش  
و گواه اول و پنجم و نهم که خانهای آتشی اند خانه ۱۹ منسوبست بنفس غیر و هر چه بیک از سوال نمایند  
باین خانه نفاق دارد و این گواه دوم و ششم و دهم نیست که خانهای بادمی اند خانه ۲۰ منسوبست  
بفرج اکبر و قاضی و میزان رمل میگویند یعنی اگر کسی سوال کند که این دعوی کنم یا نه بگویند که این گواه  
گویند و گواه سوم و هفتم و یازدهم است که آبی اند خانه ۲۱ منسوبست بعاقبت امور ترک و طلب یعنی بهتر است  
باطنی و این بابا چهارم ضرب کند و حکم عافیت امور اند شکل داخل خارج و ثابت و متقلب کند باز خانه اول  
و چهارم و هفتم و دهم و دوازدهم و اوقوی خانهای و حال اند و خانه دوم و پنجم و هشتم و یازدهم بابل و لوند و او  
و مستقبل اند و خانه سوم و ششم و نهم و دوازدهم رمل و لوند و اضعف و ماضی اند و خانه سیزدهم و چهارم  
و یازدهم و شانزدهم و دوازدهم و لوند و نیز یعنی با قوت و ضعف خانهای موافق نظرات اربعه که در اینجا ذکر است  
میگویند یعنی بهشت خانه که با خانه اول نظر دارند قوی میگویند و خانه دوم و ششم و هشتم و دوازدهم که  
ساقط اند اضعف مقرر کرده اند و نظر مقارنه نیز دابل رمل ساقط است لهذا چهار اعتبار کرده اند و نیز

اهل نجف معتبر قاری پنج نظر اند و تبرید آنکه خانه اولی پنج و نهم و سیزدهم آتشی اند و شرقی و مذکر و خانه دوم و  
 ششم و دهم و چهاردهم بادی اند و شمالی و مذکر و خانه سوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم آبی و غربی اند و ششم  
 خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم خاکی اند و مونت و جنوبی و فصل و دوم و دوازدهم و جنوبی و مونت و  
 اشکال و سعد خراج آتشی زنده شرقی مذکر ستاره مشتری برج قوس و پنجشنبه در اول خانه حروف  
 الهت و در خانه دوم سه روز عدد دار و ماه رمضان و نهم و لون سفید مائل به زردی طم شیرین  
 خوش بوی مخصوص نبات و مثل آب جویب گندم و جو و میوه ترخربزه و میوه خشک بادام و خربانی و معنی  
 یا قوت زرد و لعل و زنج و کانی زرد و سیخ و قلعی و درخت انجیر و شراب و هر هنر صفا و در و سر و پخته و  
 و از حیوان چهارپایه اسب و شتر و گوسفند و طیور و کبوتر و طاووس و مرغ و از قوم قضات و اهل علم  
 از موضع مساجد و مناره و صومعه و حلیه شخصی گندم رنگ فراخ چشم و سینه کشاده ابرو و پیشانی سیاه  
 و سفید اندام مائل بزروی گردیش بر و گردن بی داشته باشد و کحل پسته سعد و خاکی و جنوبی و مونت  
 ستاره آفتاب برج اسد و یکشنبه و خانه اول حروف کط در پانزدهم و در خانه پانزدهم و چهارم و سیزدهم  
 عدد دار و ماه جمادی الاخر و لون زرد و سفید رنگ ننگ طلا طم شیرین مخصوص شیرینی پخته مانا و زرد و کدو  
 غله برنج و دال نخود و میوه انگور و کشمش و مثل این میوه خشک خرمایشل این کانی و سیزدهم و سیزدهم و کدو  
 و طویا و زنج و سرخ و از معدن یا قوت زرد و عقیق و کهرج و درخت که پوست او نرم باشد و تخم شیرین  
 از درخت و بذرانو و گلو و تب سودای و مثل این و از حیوان گوزن و گاو و از طیور نیز دشت است  
 و قوم صراف و خیار و موضع دار الضرب و بازار خانه درخت افرا و شمشیر و پنجه حلیه شخصی میان قدر و سیاه چشم  
 یعنی نه فربه نه لاغر سرخ و سفید که بزروی زنده و بعضی گندم گون هم گفته اند سیاه چشم و میوه کشاده ابرو  
 بزرگ سر و دندان سطر و پسته پیشانی ویراندام موی بسیار بود و جوان عمر شصت و پنج خراج آتشی  
 شرقی مذکر زنده ستاره ماس برج دلوست سینه و خانه سیزدهم حروف کط و در خانه دوازدهم و در خانه  
 چهاردهم و پنجم و عدد دار و ماه شوال رنگ نخل سیاه طم بخت و تلخ مثل باد نجان که بید و شیرینی  
 باشد گنده و گرم خورده که تلخی زنده و غله باغره انجیر و درخت کتان و کبر و زنج و خرم و میوه ترخربزه و میوه خشک





و مخوف و حلیه شخصی سرخ اندام کبود چشم فراع گفت کشیده قدر بروی نشان زخم باو خال داشته باشد  
جنگ جوید با جووان عمر سه سده ثابت آبی غربی نزد بعضی شرقی مونت سده قمر برج سرطان و خانه  
چهارم زرد و شبیه حروف در و عده روز لون سفید اگر انسان باشد مائل به فری و اشیا اگر باشد  
سینه شالون چشم کم شیرین مثل شیر و خجرات شیرین و بعضی شیر گم گفته اند قد سیاه مائل به سبزی بر سر  
بر سبزه میوه ترش و توت و شکلاته و کبیر و میوه خشک مغز بادام مقشر و درخت کبیر و انچه طلب باشد  
و معدنی نمک سنگ و باور و صدف و مروارید قلب کافی قافی اکثر حکم کاغذ و باور و سینه کمره انچه  
سرخ و فاج و قله و حرارت بلغمی قوم کاغذ و کاغذی و باغبان و رنگیز حیوان که در خانه و کرب و طبع و کینه  
و کبیر و وضع جوی بانج و جوی پرا نا شجاریه شخصی سفید اندام مائل به سبزی شد طولی قد کشاده  
چشم سیاه بر دو نشان و بل بعضی برین هم گفته اند که اسب سده خارج آتش شرقی رنگ اکثر تار  
آفتاب برج اسد در خانه اول و یکشنبه در خانه سیم و پنجم و عدد دارد در خانه ششم حروف  
ماه صفر لون زرد و سفید نرم قد سیاه خوش فزه شیرین و چرب غلبه برج و دال نمود معدن اسب  
کیرت و کمر با بکان زرد سرخ و پیزی بر بنج میوه تر سبب و انار و نیشکر و میوه خشک کشمش و خربا و بادام  
و دیدان اسب و شتر و طیور بان و شاپین و مثل این مرض تپ از به بیوشی و سر سام و در چشم هم  
ساده ان و وزیر و حکام موضع جوی و قلعه و کبک و حلیه شخص میان قد سرخ سفید سر فراع پیشانی  
بزرگ چشم پیوسته برو و من دان لطیف عالی نسبت و جوان عمر سه سده و داخل آبی غربی سده  
ششتری برج حوت مونت مرده در خانه ششم و پنجشنبه در پنجم حروف ه ش در خانه دوازدهم و نهم  
و هشت روز عدد دار و ماه ذیقعه لون سفید مائل به زردی میان خوش قد نرم فزه شیرین تند غله  
برنج و نخود و جو و زرت و معدن ان لباس صدف و کان نقره و قلع میوه تر سیاتی و انکور و مثل ان  
میوه خشک زرد آلو و خوبانی جوز و آلو حیوان گاو و شتر و طیور طوطی و شاک و تندر و کبک و مرض از  
بلغم و در دگر و در نواف و در دگر گم گفته اند قوم ملا و شلیج و سادات و موضع خانه و سبزه و کینه  
حلیه شخص کوتاه قد فیه سیاه چشم کشاده ابرو و بزرگ سرفراخ پیشانی سبز رنگ و صوف و نبات و از شمشیر



و شال نیز گفته اند شال سفید کس خارج آتش شرفی ستاره و تب برج و در خانه هفتم شب شنبه  
و حوت و شمع در خانه ششم است و یک روز عدد دارد و لون سیاه مایل بسرخی قد در آن وقت  
درشت باز کرده خزه نخوت و ترش ناله ماش سیاه و شفت میوه تر و خشک آنچه بدفره باشد و بد طعم باشد  
ماورج و درخت بی شکر خشک که بکار سوختن آید حیوان فیل و گاو و میش و بوش نیز گفته اند طیور زاغ  
و زنبق و تخم خوش آواز باشد و بصورت باشند معدنی سفال و سنگ کانی آهنی و سرب مرض تب  
محرقت و ضعف و بلغم و بعضی سحر و جیگ گفته اند اگر صغیر باشد و اگر بزرگ باشد و نیل هم گفته اند قوم  
و مرد و تنو و بنیرم فروش موضع کان خراب و سنگستان و جای سوخته و جای فریاد حلیه شخصی در آن قد  
خشک تا دم بکریه و فکر بیدار خور و چشم یا حول یا در چشم عیب است باشد چپک و سیاه چهره  
و وسط استقلب آبی غریبی ستاره میخ برج عقرب مونت مرده در خانه هفتم روز شنبه در خانه پنجم یا نهم  
عدد دارد و در خانه دهم حرف می شناسد و لون سیاه در آن قد مرده و شور و بعضی بی فرو گفته  
نرم و تنیت غله و دهقانان آنچه بدفره باشد و بعضی عدس گفته اند معدنی سنگ نریه قلب که در زیاده  
زنان بکار آید کانی مس و آهن میوه تر و خشک آنچه بدفره باشد بی قیمت اما اکثر حکم تربی و پیاز گونا  
و آنچه که سیراب باشد حیوان بوزنه و لنگور و شال این بعضی خرگوش هم گفته اند و از طیور کبوتر و آنچه  
کلم اسکان باشد و درخت آنچه خار دارد باشد و بی بار قوم کوتوال و سرنگان و جام و موضع میوه و حجام  
و آبسه شخصی را زانو که در تنگ صد چشم کشاده دندان پیوسته ابرو و باریک ساق بی ریش و یا  
در آن استخوان سر و پای نشان زخم باشد و بعضی گندم رنگ نیز گفته اند دندان تنگ سینه عمر مرد  
و در هر نزد و بواپیه و در دندان و گوش و خارش که سعد و خال بادی شمالی و بعضی غریبی گفته  
ستاره هره برج ثور و جمعه در خانه دوم و در خانه هفتم حرف زشت و در خانه سوم شش و در خانه  
دار و بکار لون سفید که بر روی زند قد که و در ترسم باطل یا مانی نه نه و ضربه شیرین خوشبوی غله آنچه  
خوش طعم باشد و معده و در اکثر شیرین و فانی گفته اند معدنی لباس و عقیق زرد و کپا و کمر با  
کانی زرد و قوام و در پنج میوه تر انگور خمری و آنچه بدفره باشد و خشک آنچه شیرین و خوش طعم باشد

حیوان گویند و گاو و بره و چهل سال باشد بطور فاخته و قهری و کس غسل ماه ربیع الاولی مرض از غلبه خون  
 از فکر و اندیشه و استقراغ و بعضی ماه ربیع که گفته اند قوم از مردمان خوش مزاج اغلب که از سر و دهن  
 باشد و از خاندان عمده ناده و خواهر و برادرگاه باشد عجب نیست موضع جانی عشته و پخته و نیز از اشجار مثل  
 باغچه و چارطاق حلیه شخص از قد باریک اندام سفید پوست خورده کشاده پشانی بایستی اما چشم  
 نباشد جوان عمر و متمیز بادی شمالی ستاره عطارد بر برج جوزا اندک در خانه سوم در چهارشنبه و خانه یازدهم  
 شصت و شش عدد دارد و در خانه پانزدهم حرف سس ماه ذی حجه و چند رنگ اما اندک اکثر و بیشتر گفته  
 قد که دایره رازی محو و در سنجی و فرعی میانه و تکثیر بنام مثل کچری مونگ معدنی زبرجد و یلم و فودنه  
 و سلیمانی و سنگ شیم کافی نقره و سیاه میوه ترانار و سیب خشک پسته و حیوان شتر و اسب پاکلی  
 و رتبه هم گفته اند بطور باد و فاخته و کبوتر یا سوار منشوبات این شکل صوف و سقراب هم گفته اند  
 مرض اسبب جادو و اما شکر قوم نقاش و منشی و نویسنده و مال و نیم موضع جوی نقاش و کچری  
 نویسنده حلیه شخصی گندم گدن پوست تیار و نیکو روی سیاه چشم و از بینی و از قد باریک سات  
 فراخ دمان کسل عمر و سحر و شهابی غربی ستاره قمر برج سرطان در خانه چهارم روز دوشنبه و خانه  
 سیزدهم نو یک روز دارد و در خانه شانزدهم حرف سع ماه محرم و نشت سفید رنگ و بعضی کبود  
 هم گفته اند غله شمالی و چه و سیر و خنک و آکو و مثل این سیر و تر تر و زو و یار و رنگ و حکم نشد و شربت هم  
 از این گفته اند معنی الماس شکر و بابره و در این که گفته اند کافی نقره و حیوان گوسفند و آب و طیور و  
 سفید رنگ کرده باشد و نور و بود و سکه و آبی مثل ماهی و غیره کرده میشود و سیاه و کافور و کافور  
 و پارچه و دهن از سرب و دهن و جنون و فاجح تیر گفته اند قوم قاصد و جلودار و طاح و سقده و قاصد  
 و جوی خامی کشاده اغلب که اشجار و آب جاری داشته باشد اما دیو از سکه باشد حلیه از قد  
 لاغر گندم که که بزودی زندان بماند و ربیع اول شتمن بر چهار فصل اول  
 در مقدمه میر با نکه نقطه اطلاع تا پانزدهم شمرده اند و است کم نموده آنچه باقی مانده و از ده و دوازده  
 طرح دید هر چه از طرح نماید بر خانه ناقص نماید و هر یک از منتهی شد و نیز از میان آید و از آن که گفته اند

که شکل طالع و شکل منتهی اگر در فردیت و زوجیت موافق باشند ضمیر از شکل و الماد خانه بود و نیز بعضی  
 اگر شکل منتهی و فردیت غیر موافق باشد شکل را با صاحب خانه ضرب کرده این پنج ضمیر گوید نوع دیگر  
 عدد و نقطه های با دوی تمام گرفته در عدد ابجدی شکل شانزدهم ضرب کرده نه طرح دید هر جا که منتهی شود  
 ضمیر از آن گوید و آتش طالع و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم گرفته با پنجم ضرب نماید دیگر از خاک  
 ششم و باد پنجم و آب هفتم و آتش هشتم شکلی سازد و با چهارم ضرب نماید و از حاصل هر دو ضمیر گوید  
 دیگر نظر کند شکل کجیان را هر جا که شسته باشد ضمیر از اینجا گوید و اگر نه دو سه جا که ار کرده باشد  
 ضمیر دو سه جا بود و اگر در مل نباشد از تکرار شکل طالع گوید دیگر از مراتب شکل اول گوید یعنی  
 نه از کند که شکل اول چند نقطه دارد و نقطه آن چند مرتبه دارد از مراتب شش گانه شمار نموده بخانه  
 قسمت نموده هر جا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه مثلاً اگر بنه در اول بود آتش این مرتبه ششم  
 و باد نیز ششم و خاک مرتبه چهارم دارد پس ضمیر آن از منسوبات شانزدهم گوید و بعضی از عدد  
 نقطه های طالع ضمیر گفته موافق ابجد نظر کند در خانه اول چه شکل شسته است و تسکین این شکل  
 کجاست همین هم سیر کند تا بشکل رسد که در شکل سکن خود باشد ضمیر از آن گوید دیگر شکل که اول  
 باشد هفتم آن شکل موافق بزوح هر جا که شسته باشد ضمیر از او بود و دیگر نقطه اول از میزان حرکت  
 هر جا که منتهی کرد و ضمیر از اینجا گوید و بعضی هر دو میزان حرکت دهند اگر یکجا منتهی گرد و ضمیر قطعی باشد  
 و اگر دو جا منتهی شود هر دو شکل را با هم دیگر ضرب نموده از حاصل آن ضمیر گوید دیگر بعضی نگاه بکنند  
 که این نقطه منتهی از کجا آید و یکجا میرود از انخانه یا از شکل انخانه گوید و بعضی از کیفیت نقطه  
 منتهی به چنانچه نوشته می شود ضمیر مع حکم محمل اگر نقطه تاری در خانه آتشی رسد سوال  
 شده باشد مثل زیارت بزرگان و از روز بزرگ مثل نوروز و عید و حقیقت آسمان و کواکب  
 یا شاه یا از قلعه و در خانه با دوی صد ضمیر از طلبیدن چیزی یا چیزی فرستادن جای آنچه تعلق جان باشد و اگر  
 خانه آبی آید ضمیر از حرکت نزدیک ابتدا کار مثل نکاح و غیره و شرکت و اگر در خاک یا ضمیر از جاری بودن و دارد  
 و خط و مال بدو از ملک فایده یابد اگر سوال بجای باشد حجت تحت کشد و اگر نقطه باد و آتش این ضمیر از دوتی مال باشد و اگر

سوال از حصول اینکار باشد از سعی تمام سرانجام یابد و اگر نقطه باد در خانه باد رسد ضمیر از طلب کردن چیزی و مال بدست آوردن و از گم شده و تلف شده و از بیماری باشد آنچه سوال داشته باشد بدست آید الا برای بیمار بدست و اگر نقطه باد در خانه آب رسد ضمیر از نقل و حرکت و از خویشان و دوستان و از ملوک غیر شرعی باشد اما لا حصول و فائده ندهد و اگر نقطه باد در خانه خاک رسد ضمیر از دشمنی که بسبب املاک و غیره دشمنی دارد و اگر پرسد که فلان را با من دوستی هست یا دشمنی نیست و دشمنی زیاده شود و وفوت زیاده شود و نبرگی دشمنی نماید و اگر نقطه آب در خانه آتش باشد سوال از نقل و حرکت و سفر و ابتداء کردن امور باشد اما تحمل نماید و هر کاریکه شروع نماید حاصل نشود و اگر نقطه آب در خانه باد رسد ضمیر از مال و از سحر و مرض و کتیر که گریخته یا فرستادن چیزی بجای بود اما در صورت مرض سحر باشد و بیماری طول کشد و اگر نقطه آب در آب رسد ضمیر از محبوب یا نکاح و شرکت چیزی امانت دیگر و نهادن یا سوال غالب و مغلوب باشد نکاح و غیره حاصل شود امانت نهادن نیک بود و در صورت غالب و مغلوب از نقطه منتی به و سقیم منتی که قوی باشد غالب او شود و اگر نقطه آب در خانه خاکی رسد ضمیر از ملک و سفر و غلام و شریک و دزد باشد اما حاصل شود و اگر نقطه خاک در آتش رسد اگر چه در ضمیر نقطه خاک تعاقب ندارد اما برای ضرورت نوشته اند اما عمارت و سفر و ابتداء کار تا مل اگر نقطه خاک در خانه باد رسد سوال از آن مال و نه دوست و دشمنی بسبب میراث اما حاصل آید خصومت زیاده گردد و اگر نکاح باشد نشود و اگر شود جدائی رود و سفر بسیار بدست و براسه سوالهاست دیگر نیز بدست و اگر خاک در آب رسد سوال از ملک و زراعت بود نیک است و سفر و نکاح و شرکت میان و برای جایه و غیره بدست و اگر نقطه خاک در خانه خاک آید برای حصول مال و غیره و خرید نیک است و سفر و بیماری بدست و مثلاً برای شخصی مل

ز دیم گفتیم سوال از آن شخص غائب است مل این است

زیرا که چون عدد خطی در هفتم رسید اینجا است و او هم ستاره کیمیا است بنام هفتم  
که تعلق بغایب دارد باز گفتیم که سوال از جنگ و شخص غایب است چون که در اول است و تکرار  
در سیزدهم نموده ازین معلوم شد که خبر از دو شخص غایب است و چون نقطه یادماندیم به سیزدهم رسید  
این دلالت میکند که سوال از دشمن است و خانه هشتم دلیل بر فساد دارد و در منسوبیت بقطر و تعلق بصلح دارد و  
نقطه دوم در پنجم که به دست رسیده به منسوبیت بر پنج دلالت بر جنگ میکند چون نقطه منتهی اول که است  
باصحاب خانه ضرب نمودیم به موافق اید شد که منسوبیتش عمده و اهل اسلام و شکل شمالی است و شکل منتهی  
نقطه دوم که به دست با صاحب خانه ضرب نمودیم نیز موافق اید به برآمد شکل شمس و سیر کافر و جنوبی است  
پس معلوم شد که از میان دو غایب یکی مسلمان و یکی کافر است و صاحب خانه ششم موافق اید  
تعلق بشکر دارد و هم ستاره این است و صورت جمعیت و انبوه دارد پس ازین دریافت شد  
که سوال اینست که در میان لشکر شمالی و جنوبی جنگ در میان خواهد شد یا صلح و الله اعلم  
فصل دوم در تقدیر خبی بدانکه اول سال یا یک معلوم کند که خبی است یا نه برین نیت عمل کند اگر اول  
و ده نه باشد آید خبی و در دست نگریده و به نیت گفته اند که اگر به در عمل نباشد خبی نباشد و اگر به در طالع بود اول  
گرفته باشد باز انداخته و اگر نه در طالع بود اول گرفته باشد و آخرش گرفته باشد و اگر باقی اشکان  
دارد و اگر نه با که با ناکه در دست است و یا چپا ز سوم و سیزدهم و یازدهم و پانزدهم شکل نویسد و ازین  
یکتا حاصل نماید اگر تکرار و اما نه و در این آری بود و در دست راست بود و اگر باقی اشکان بود  
در دست چپ و اگر در پانزدهم تکرار کرده باشد در دست چپ باشد اگر حاضر نباشد گرفته و اگر نخواهد که باقی  
که با هم جوهر است طالع در پنجم و یازدهم و در این شکل حاصل کند اگر آتش بود و از حدیث و اگر  
آبی بود حیوانی و اگر آبی بود نباتی و اگر خالی بود کانی و بعضی گفته اند که شکل چهارم و هشتم و از هفتم  
و از دهم شکل سازد و ازین هر دو شکل ساخته این شکل را با چپا ز سوم و سیزدهم و یازدهم و پانزدهم  
بعضی گفته اند که اگر در اول به دست به چپا ز سیزدهم بود و اگر به دست چپا ز سیزدهم بود و اگر به دست چپا ز سیزدهم بود  
و اگر به دست چپا ز سیزدهم بود و اگر به دست چپا ز سیزدهم بود و اگر به دست چپا ز سیزدهم بود و اگر به دست چپا ز سیزدهم بود

در یافت نماید و خواهد بهترین کند از شکل اول نرمی و سختی گوید یعنی اگر شکل اول سبب باشد نرم و اگر سخت باشد سخت و متعرج میان یعنی نرم و نه سخت و از دوم رنگ و بوی جنی گوید که از سوم قبحی و از چهارم جوهر یعنی موضع آن اگر شکل آتشی باشد معدنی و اگر بادی باشد حیوانی و اگر آبی باشد نباتی و اگر خاکی باشد کافی و از پنجم استعمال در کجا آید و از ششم پرورش از چه چیز یافته و از هفتم ضد جنی یعنی از کدام چیز ضد دارد و از هشتم بشرکت چهارم جوهر و از نهم بشرکت سوم قبحی و از دهم طعم و از یازدهم تمامی و نامتجانسی از دوازدهم ضد و فساد جنی یعنی از کدام چیز فاسد گردد و براسه جنس رمل زدیم زیرا که این است

چون اول انگلیست لهذا گفته که جنی سخت است و در دوم فرج است و در سوم

و از دهم تکرار کرده منعیت شد لهذا با صاحبخانه ضرب نمودیم

حاصل شد و رنگ اینست سیاه و در خانه سوم است قدر است

گفتیم که قدر از در و در چهارم است جوهر این مقدار نیست و لهذا طالع را با پنجم زدیم و باز پنجم زدیم زیرا که نتیجه آن هر دو بن حاصل گردید فرج بادی است گفتم اصل این حیوانی است چرا که در خانه هفتم انگلیس که ضد اینست شکل انگلیس خاکی است پس معلوم گردید که خدا این خاک است لهذا از جوهر بن نگفتیم و اقدامه مذکوره بن بر آوردیم و چون در پنجم شکل بن و آن سعد داخل است و صاحب خانه دهم موافق ابداع که بشغل و عمل تعلق دارد و هم ستاره این بن در نهم نشسته که خانه علم و دین است پس معلوم شد که آسمان بجای نیک است و شغل و علم این تعلق بدین دارد و در خواندن یافت استعمال دارد و در ششم بن است این بن بادیست پس معلوم گردید که پرورش از حیوان یافته و در دوازدهم بن بادیست پس معلوم شد که نیز فاسد این حیوان است چون در خانه یازدهم بن است معلوم شد که بالنفع است و چون در دهم بن است طعم ندارد و لهذا این همه را جمع نمودیم گفتیم تسبیح عقیق البجرت و العلم عند الله فصل سیم در بیان اسامی اگر چه اسم بر آوردن شکل است مطابق تعیین کثر است اما برای رفع نقصان کتاب نوشته میشود اول لازم است که بدانند اسم چند حرفی است نظر کنند زیرا که گجاست اگر در دهم تکرار کرده اسم سه حرفی باشد و اگر در چهارم تکرار کنند چهار حرفی تا هفتم که هفت حرفی باشد و اگر در ششم



[illegible]

چهار حصه نماید و قرعه زند و نظر کند در خانه های دوم و چهارم و پنجم و ششم اگر چه شکل آمده اگر غالب باشد  
 دقین در موضع شرق بود و اگر غالب با بود دقین در موضع شمال بود و اگر غالب آب بود دقین در موضع  
 غرب بود و اگر خاک غالب بود دقین در موضع جنوب باشد همچنین یکبار دقین کرده آنرا باز حصه نماید  
 و بطریق مذکور تعیین نماید و همین قسم عمل نماید تا که قابل کشن برآید و اگر خواهد که بداند که دقین  
 چه چیز است از اول چهارم شکل سازد و از منسوبات آن شکل گوید نو عهد بگیرد اگر خواهد که بداند  
 که دقین کجاست نظر کند در سوم اگر شکل آتشی بود نزد آتش یا بر سقفت و اگر شکل بادی بود جایی که  
 مثل دیوار یا طاقچه بود و اگر شکل آبی بود متصل آب یا در آب یا در بنای بود و اگر شکل خاکی باشد  
 در زمین بود و بعضی گفته اند که دهم را شریک کرده حکم کند و اگر پسند که طول و عرض عمیق و دقین  
 چنین کند یا چند وجب است از عدد خطی شکل چهارم طول گوید و از عدد عرض عرض گوید و هر دو را جمع  
 عمق گوید مثلاً طول هفت و دو عرض یک و عمیق مثبت بود بعضی از ضرب طول و عرض  
 عمیق میگویند پس در صورت عمیق هفت است اما اگر شکل چهارم و دوم سعد و وجب باشد  
 و انکشت والا اگر بعضی از دوم و چهارم و دهم میگویند یعنی اگر دوم سعد باشد عرض وجب اگر شش  
 گز و اگر چهارم سعد باشد طول وجب و اگر شش باشد گز و اگر دهم سعد باشد عمق وجب الا اگر دهم  
 عند الله راجع دوم طریق احکام اهل سیر بر اگر سوال از اتصال بود یا انفصال  
 اگر از اتصال باشد مثل آمدن غائب و طلب مال و غیره فایده دارد و در عمل اگر اشکال داخل  
 غالب باشد حصول آن مراد آسانی میشود و اگر خسر داخل بود به شوازی و از خارج عدم حصول  
 مراد و از سعد منقلب چیزی برآید و چیزی نداشت سوال از انفصال باشد حکم بر عکس گفته طریق  
 احکام اهل مصر نظر کند بر سوال که از کدام خانه تعلیق دارد و از آن خانه و شریک و تیسریم حکم نماید  
 از داخل و خول و از خارج خروج و از ثبات ثبوت و از منقلب انقلاب طریق مقرر میان  
 از تمام اشکال دوازده گانه حکم بر منسوبات خانه ها جدا جدا داخل و خارج و ثبات و منقلب میگویند  
 مثلاً در خانه اول احوال طالع و سن و جان و ابتدا کار نماید از دوم پیش آمده احوال و احوال

حکم می کنند باقی برین قیاس طریق هندوستان از انقلاب اموات و نبات حکم از برین  
میکنند یعنی که از دو شکل برمی آید موافق آن شکل حکم میکنند طریق دیگر از اثنی عشرت شکل سازند  
و از یاد ۱۶ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ این شکل سازند و آب نبات نیز شکل و از خاک ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱

آید دلیل بر سخاوت کند. و اگر بخرش آید دلیل بر بخل نماید و باقی اشکال میانه اگر سوال  
 از خرید و فروخت باشد نظر کند و طالع در ۲ و ۸ اگر متقلب سعد باشد خرید و فروخت هر دو بهتر باشد و  
 اگر سعد داخل در ۲ و سعد خارج در ۸ آید خرید آن بهتر و فروختن میانه و از عکس بالعکس بود و  
 در خرید و فروخت املاک ۳ و ۹ ضرب کند و از حاصل آن گوید و در خرید علامه و کینر ۲ و ۹ ضرب کند  
 اگر حاصل ۳ یا ۶ باشد مبارک و پادار شود و اگر ۲ یا ۹ بود بیوفایان  
 جانی و اگر ۴ یا ۸ بود گریز پادار باشد و اگر ۱ یا ۷ بود مبارک باشد اما زود و اگر در چشم ۱ یا ۷  
 مکار باشد و اگر ۲ یا ۸ بگیرد اما خود باز آید و اگر در دوم ۲ یا ۸ بود در اول ۳ یا ۹ پس دلالت کند  
 بر حصول مال سعی و اگر بالعکس باشد حصول مال بی سعی و اگر از این دو شکل نباشد و شکل طالع  
 در ۲ آمده باشد دلالت بر حصول مال کند از سعی و اگر شکل دوم در اول آمده باشد دلالت کند که  
 بی سعی حصول شود بلکه شخص خود برساند و بگوید اگر کسی سوال کند از کسی مال طلبید هم بپشت آید  
 یا نه نظر کند در دوم که کیست طالب است و در هشتم که کیست مطلوب است اگر داخل یا ثابت سعد باشد  
 در دوم و در هشتم خارج یا ثابت شخص بود حکم بر حصول مال کند سعد باسانی و خیرین شواری و اگر  
 بالعکس بود حکم بر عدم حصول کند و اگر هر دو طرف داخل باشد مسئول خیر عوض گیر و مال بد  
 و اگر خارج باشد یعنی هر دو طرف سائل خود ترک نماید و مسئول هم ندید و اگر متقلب باشد خیر بی  
 و خیر نه اگر پسندد که بپردازد پس اگر نه آمده باشد دو حصه ندید و یک حصه بدید و اگر نه باشد  
 خلا این حکم کند و اگر ۱ یا ۷ باشد نصف دهد احکام خانه سوم اگر سوال از نسوبات  
 این خانه باشد نظر کند در خانه سوم اگر داخل سعد باشد دلیل بر قوت طالع و اقربا و برادر و خواهر  
 و تعبیر نیک باشد و سائل را فائده از اقربا رسد البته طبقه شکل اول موافق بخرچ این بود و نقل  
 حرکت کمتر دهد اگر خارج سعد باشد دلیل میانی طالع اقربا و غیره باشد اما نقل و حرکت رود  
 و تعبیر نیک بود و اگر خارج شخص بود دلیل بر خست و نسوبات این خانه کند اما حرکت بنیاد  
 از داخل شخص حرکت هم نشود و ثابت سعد نیز قوت طالع اقربا دلیل کند و حرکت تمام شد و از ثابت







غالب بود خیر یا خشی یا نام در آید و اگر چه در اول پنجم و ششم و هفتم باشد دلیل کند که کو پنجم زمانه و اگر در  
 درین خانه باشد لنگ پیدا شود و اگر نه کو ز پشت و اگر نه باشد لنگ پیدا شود و بعضی اول را با پنجم و ششم را با هفتم  
 ضرب کرده یک شکل پیدا میکنند و از حکم برتری و مادی مینمایند و بعضی از پنجم و دوم و پنجم و پانزدهم و یک را در پنجم  
 هر دو بطریق سابق حکم میکنند و بعضی از یازدهم حکم میکنند اگر سوال از درازی عمر فرزند باشد شکل طالع را با با  
 و ه را با ضرب کرده از نتیجه آنها شکل سازند اگر یکی از این شکلهای بیست و نه در اول پنجم و پانزدهم و  
 یازدهم تکرار شود درازی عمر بود و اگر یکی از این شکلهای بیست و نه در خانههای مذکور تکرار کند میان عمر بود و اگر  
 بیست و نه در خانههای مذکور تکرار کند عمر چند روزه بود و اگر نه بود یکساله بود و اگر نه بود شش ماه  
 عمر بود و بعضی از تکرار چهارم حکم میکنند اگر در او نارسا و در نایکی ماه در نایل هفت و روز موافق اعداد و عملیات  
 اگر سوال کند که حامله سهل آید یا دشوار نظر کند و از خارج و منقلب سهو سهل زنده از داخل ثابت سهو اگر در  
 دیر زاید یا نیم باشد و از خارج و منقلب شش و دوازده لیکن بود اما ثابت و داخل شش از پنجم مرکب باشد از اول  
 و ششم حکم کند اگر پسندد که نام روز نایب طالع گوید و اگر پسندد که نام ساعت باشد تکرار شکل را با  
 در خانههای دوازده موافق خانه حکم نماید اگر طالع نکرده باشد تکرار از تکرار پنجم گوید و اگر نه  
 در پنجم آید نصف شب و زاید و اگر سوال از نیک بختی فرزند بود شکل پنجم و هفتم ضرب کنند  
 حاصل آنرا با میزان ضرب کنند اگر نه بیست و نه بیست و نه بیست و نه بود نیک است و دو گت مند بود  
 و اگر نه بیست و نه بیست و نه بیست و نه بود بخت و محتاج بود اگر از شصت و پند طالع را با پنجم و دوم را با پنجم نه  
 هر دو شکل سازد و اگر نه بیست و نه بود و در اول دوم پنجم و یازدهم و پانزدهم و چهارم تکرار بود بختی باشد و اگر  
 بیست و نه بیست و نه بیست و نه بود صاحب خزانه بجای نیک قدری خرج کند و اگر نه بیست و نه بود مال را با تأخیر بود و اگر  
 بیست و نه بیست و نه بیست و نه بود بخت و محتاج شود و اگر نه بود و تکرار در خانههای مذکور کند بنحو جنگجو باشد و اگر نه بود مولود  
 لوطی و موطنی بود و اگر نه بود زانی و فاسق بود و اگر نه بود و زود و غایب از قمار باشد و اگر سوال  
 بدست آمدن معشوق بود طالع را با پنجم زید و حاصل را با چهارم و از نتیجه حکم کند از داخل و خارج و شش  
 و سه و ثبات و منقلب ما اگر خارج سهو باشد بخت مفارقت کند و در شش خارج بقضیه مفارقت شود

عنایت بر خوانی کند. بایک توبه کند اگر سوال کند از کدام جانب دوستی بود فقط آتش را و تا دو مال را و تا چهار  
 بشمار و اگر تا ده باشد دوستی از جانب سائل الا بالعکس که سوال از خبر بود از شکل پنجم گوید اگر آتش در  
 آتشسته باشد راست و اگر خنس در رفع و بعضی گفته اند که در خانه پنجم شکل صاحب خطا باشد خست و الا در رفع خطا  
 یعنی شکل که در پنجم آید صاحب حزن بود یا عدد یا مزاج یا موافق تسکین سکون یا ایج و اگر پسندد که با هم در خانه  
 از شکل خانه پنجم گوید و اگر از بدیهه سوال باشد طالع را یا پنجم و ششم را با پنجم زندان نیز شکل حاصل کند اگر داخل باشد  
 بدیهه و رسول برسد و اگر خنس در رسول سببی بدیهه و خارج منقلب سعد خیری آید و خیری نه و از خنس خانه  
 پنجم نیاید و اگر سوال از خلعت باشد از خانه پنجم بطریق سنایت گوید در عمل حکم حصول از خارج نه و اگر سوال از  
 کیفیت ملبوس سنایت که چه قسمت و یا چه قسم خواهد داد نظر کند در خانه پنجم اگر آتش باشد مثل شش باید بداند که  
 نامزدت را با بوس مکتف باشد یا قیمتی که در عمل زرموده باشد اما با قیمت دلو بود و اگر شش بود خیری کند  
 و خراب شده و بی قیمت اگر چه عمل زرموده باشد و اگر شکل بادی بود مثل شش یا شش دلالت کند که ملبوس  
 از قسم ششمی و ششمی بود و با قیمت دلو بود و اگر شش بود خنس ضعیف کند که هم خورده و اگر شکل آبی بود مثل شش  
 یا شش ملبوسات از قسم پارچه سفید و نو قیمتی بود و اگر شش بود نیز دلالت بر پارچه کند اغلب منع باشد بایست  
 و اگر شکل خاکی باشد مثل شش یا شش پارچه بوسیده و کهنه یک پارچه پوشیده باشد و اگر شش بود نیز دلالت  
 بر پارچه کهنه چند رنگ باشد و نیز دلالت بر پارچه که با قیمت و نو باشد و عمل زنگ باشد اما کم زنگ باشد  
 و زنگ ملبوسات از زنگ شکل گوید لیکن باید که شریک نتیجه را احتیاط نموده امتزاج دهد اگر سوال از شش و با  
 باشد و در خانه پنجم شش آمده باشد باید گفت که سائل از قسم غیای خورده باشد و اگر شش یا شش بود با قیمت  
 که از قسم شربت شیرین خورده باشد اگر در پنجم بود ششم شکلی باشد که منسوبات بشیرین بود باید گفت که سائل  
 از شیره خورده باشد از قمر هندی و غیره اگر شش یا شش در پنجم بود سائل زنگ خورده باشد اگر شش بود و فونی  
 باشد و اگر سوال از زمین باشد و در خانه ششم شش و در خانه پنجم شش را کرده باشد باید گفت که سائل شوله  
 که چوبی خورده باشد و اگر شش یا شش بود شوله گوشتی یا شعله آب خورده باشد احکام خانه ششم  
 اگر سوال از منسوبات خانه ششم باشد نظر کند در خانه ششم که چه شکل شسته از داخل خارج و تمام

و مقرب حکم نماید و بعضی گفته اند که نظر کنند و دوششم و دهم و طالع از داخل خارج حکم کنند اگر پسندند که گریخته  
 در شهر است یا نه اگر ۳ و ۱۰ داخل بود و ثابت در شهر است و الا نه اگر پسندند که کسی همراه دارد اگر در پنجم و ششم  
 خارج و مقرب بود تنها باشد و از داخل یک کس همراه بود و ثابت بسیار کس همراه باشند اما اگر سوال از آن باشد  
 گریخته بود و دوششم ۳ شد بود البته میاید تلاش کند یا نکند اگر پسندند که شخصی برای تلاش رفته خواهد یافت  
 اگر شکل طالع و ساق و تکرار کند خواهد یافت و اگر در مائل تکرار کند در راه ملاقات کند و اگر در مائل بود ملاقات  
 نشود و اگر سوال از آن شایم گم شده باشند نتیجه پنجم و ششم حکم کند و بعضی گفته اند که جمیع افراد را گرفته دو  
 دو طرح و یک را یکی مانده پیدا شود و الا نه اگر سوال از زودیده بود نظر کنند و ساول دوم و اول و دوم کل داخل سعد  
 و ششم خارج یافته شود بعضی گفته اند اگر در دوم و ششم داخل یا ثابت سعد بود و دفع سیگیند و اگر مقرب  
 سعد باشند خود خرج کرده فراموش نموده بود اگر سوال از مصیبت زودیده بود از منسوبیات شکل ششم گوید  
 چنانچه سابق نوشته شد اگر سوال از مصیبت مرض منسوبیات شکل پنجم و ششم و یا زدهم گوید  
 اگر سوال از شفا و مرض باشد نظر کنند در ۶ و ۳ و ۸ - اگر در ششم خارج سعد باشد مرض دفع شود  
 و از نخس تصدیق کنند و از داخل مرض دفع شود اما لازم است که نظر کنند اگر شکل ۳ بقوت باشد شفا  
 و اگر قوی باشد دفع مرض از مرگ بود و احوال حکیم از دهم گوید و تجویز دوازدهم کند گوید و دفع از  
 ۳ و کیفیت غذا از ۲ و بعضی گفته اند که نظر کنند در چهارم و شانزدهم و هشتم و دوازدهم و اول اگر عقله  
 بیاض جماعت حمرة نقی طریق عتبه خارج قبض خارج آنکس در خانه می زند کور غالب آید و بعضی در  
 و اگر اجتماع ۶ و بیاض در ۸ بود دهم مرگ بود و اگر آنکس در ساول و عقله در ۴ بود و بعضی هم در ۶  
 اگر طریق در ۹ آید هم در ۶ و اگر اجتماع در ۱۲ آید بیمار شفا یابد و دیگر شکل اول با ششم زند و اصل  
 با ۸ - اگر تخیلاتی و بادی بر آید شفا یابد و الا نه و بعضی گفته اند که اگر نقطه آتش با و غالب باشند  
 شفا یابد و الا نه اگر سوال از غلام و کنیز بود که بدست آید یا نه اگر شکل ششم داخل باشد یا و اگر  
 خارج نه سعد با ساقی و نخس شوری و از سعد مبارک و خوش قدم و خوش طالع و از نخس با عکس  
 و بعضی گفت اند که طالع را با ۱۲ و ۱۲ ضرب کنند و ازین هر دو یک شکل حاصل کند اگر سعد خارج و مقرب

مبارک باشد اما نه و در فرجه شود و اگر عقل نفی برآید بمیرد یا اگر یزد و از طریق تقصیر الخراج بود که نیا باشد و اگر حرمه  
 و انکیس برآید بخور گردد و اگر عصبه خراج برآید فاسق و قمار باز و کاذب و زو باشد و اگر جماعت برآید ثابت قدم باشد  
 اما مکارا اگر سوال کند که این بنده چه نسل دارد و از ۲۰ و ۶۰ شکلی سازد و این منسوبیات آن حکم کند چنانچه ذکر بالا این فیه  
 اگر پرسند که از چهار پیاپیان خود نفع شود یا نه طالع را با ۶ یا ۲۰ یا ۲۴ ضرب کند و از این شکل حاصل کند و بطریق سابق  
 حکم نماید اگر سوال از طیب و ربا باشد نظر کند و طالع و ۶ یا ۲۰ یا ۲۴ نفع و از نفس نقصان گوید و اگر از جانوران کجای  
 سوال کند شکا خوب نماید و طالع خوب است یا نه طالع را در ۶ یا ۲۰ یا ۲۴ ضرب نموده بیک شکل حاصل کند و اگر این شکل  
 حاصل شد به شش باشد شکا خوب طائران هم خوب نماید و اگر ۷ یا ۸ یا ۹ باشد چندان نه پرد و شکایت  
 کم کند و اگر ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۹ یا ۳۰  
 اما سبب طیران گاه گاه از نظر غائب شود و از تفحص بدست آید اگر سوال از جانور گوینده باشد طالع را  
 به ششم و سوم را به ششم ضرب کرده بیک شکل سازد و اگر ۱ یا ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۹ یا ۳۰  
 باشد خوش احسان بود اما تنگ و از و اگر ۱ یا ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۹ یا ۳۰  
 بود که آواز و بگو بود اما از ۱ یا ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰ یا ۲۱ یا ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۴ یا ۲۵ یا ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۸ یا ۲۹ یا ۳۰  
 تقصیر نکند به پرد کم شود احکام خانه مفتوح اگر سوال از منسوبیات ایمنانه باشد نظر کند در اینجا از شکل  
 خارج و داخل و ثابت و منقلب و سعد و نحس بطریق سابق حکم کند اما اگر سوال از دزد باشد که بدست آید  
 یا نه اگر شکل مفتوح داخل و ثابت باشد و در امهات تکرار کند بدست آید و الا نه دیگر تمام نقطه مثل شمرده  
 و دو طرح کند اگر یکی ماند بدست آید و اگر دو ماند نیاید اگر پرسند که دزد مذکور است یا سونت اگر به ششم  
 شکل آتش یا بادی بود مذکور است و الا نه و بعضی موافق است و حکم میکنند اگر پرسند که جوان شش  
 موافق منسوبیات حکم کند و بعضی گفته اند که تمام نقطه شمرده تا سه سه طرح دهد اگر یکی ماند جوان  
 و اگر دو ماند کودک و اگر سه ماند پیر و بعضی لون و دوزخ هر چه ششم گفته اند اگر یکی ماند سیاه چهره و اگر دو ماند  
 منیع و اگر سه ماند گم گون اگر پرسند که در شربت یا نه طالع را با چهارم و هفتم را با پنجم ضرب کند و از این هر دو  
 یکی حاصل کند اگر داخل ثابت باشد شربت و اگر خارج باشد شربت و اگر منقلب باشد یا طالع اگر در شربت

نیت فتن در دو بعض گفته اند که از آتش هفتم و دوازدهم و چهاردهم و پانزدهم شکلی سازد و از دهن و خارج  
و ثابت و متغایر حکم کند و اگر سوال کند که در وجه کس است از نکرار همین استخراج حکم کند اگر دطلاع بود اهل خانه باشد  
برین قیاس اگر پسندد که از خانه صاحب مال خانه و زو چند خانه در میان دارد و عدد و نقاط شکل ۹۰ و ۶۰ و ۹۰ گرفته  
موافق عدد و طرح دهد آنچه باقی ماند همانقدر خانه در میان دارد اما اگر خانه به داخل باشد و اگر خارج باشد طرح نماید  
اگر پسندد که خانه دزد که نام طرفست از عراج خانه و هم گوید و رخ دروازه و زو از نهم گوید و کیفیت چوبی دزد که خام  
یا نقوش ستیانه اگر دهم و نهم گوید و حلیه دزد از شکل هفتم چنانچه سابق نوشته شد اگر پسندد از زوال  
کجا نموده از دهم ۹۰ و ۶۰ و ۹۰ شکلی حاصل نموده اگر نه بر این بطرف جنوب در صندوقی یا در ظرفی در زمین  
گذاشته نموده باشد و اگر نه بود بطرف شمال جایی سلاح خانه یا دیگران نموده بود و اگر نه بود در بین  
دفن کرده باشد و اگر نه بر این شمال طاق یا جایی باند نموده باشد و اگر نه بر این متصل آب یا سیر نهان  
کرده باشد و اگر نه طرف غرب جایی باند و خوش نموده باشد و بعضی گفته اند که در جایی سپان متوران نموده باشد  
و اگر نه بود طرف شمال در باغ نموده بود و اگر نه بر این طرف غرب ساه نموده بود و بعضی از شستن طریق خانه  
حکم کند یعنی در خانه آتش جانب شرق باقی برین قیاس اگر نه بر این در حمام یا مسجد یا جایی عبادت بطرف شرق  
اگر نه بر این بجای خوش جایی شستن نموده باشد و اگر نه بر این طرف شرق و اگر نه بود جایی خرابه یا ملات خانه  
بطرف شرق نموده باشد اگر نه بر این در ضربه یا در خاکستریار دیگران یا در جایی نقش طرف شرق نموده باشد  
اگر پسندد که دزد بدست که نام کس است اگر دهم و نهم گوید و به دست صاحب الی و اگر نه بود بدست خود یا آریا  
برین قیاس اگر سوال کند که دزد درین چنگ است که نام است فرفه نهم یا چهار حصه کند و برین نند و نظر کند که  
بکدام حصه است و همچنین حصه کند و برین نند تا که دزد معین گردد و بعضی گفته اند که آتش اول ۹۰ و ۶۰  
و ۹۰ اگر گرفته شکلی سازد و از خاک ۹۰ و ۶۰ و ۹۰ شکلی سازد و آب چهارم و نهم و پنجم و ششم شکلی سازد  
از باد و ۹۰ و ۶۰ و ۹۰ شکلی سازد و یا سیم تمام کند و در ۴۰ این زیاده شکلی که شسته باشد از طبیعت آن دزد  
آنطرف بود و اگر سوال از نکاح بود اگر اول ۹۰ و ۶۰ و ۹۰ بود و داخل بود نکاح مبارک بود اگر دهم و نهم و پنجم و ششم  
بود نکاح شود باقی نکر شود و تفریق افتد اگر از صلاحیت زن پرسد از طالع و نهم شکلی سازد و اگر نه

بچه آید بود آن من مستور صاحب حیا باشد اما از گفته اند که دختران بسیار نایاب اگر بود پس اگر  
 مساوی دانه در دلیل کرده خود پسند بود اما مستوره باشد و از پند و پند و باز می شنود بی نشانه و  
 مردم رود و مال بعشق بود و اگر بچه بود بنگار جو و غالب شوهر باشد و اگر بچه بود بصورت و بی مهر و گزین  
 و بی شغور باشد و از فاشه و شمع شوهر باشد و از انکیس و شمع بی شوهر باشد دشمنی در ظاهر نکند اگر پسند  
 چنانست با هم از نواز حاصل موافق منسوب است گوید اگر پسند که زن بکریست یا نه اگر در عسده دخل باشد  
 و یا ثابت و مکرر در او و مال بود بکریست و اگر از شرکت پسند را یا او را با ضرب کرده شکلی حاصل کند اگر  
 داخل یا ثابت بود دلیل بر یکی شرکت و فاشه و دقتی هم دیگر بود اگر بعد خارج و قلب می بود و دقتی هم دیگر بود  
 اما فاشه کم بود ۱۲ و اگر شخص خارج و منقلب و جهانی افتد و خیانت ظاهر گردد بچه نیز دلالت بر خبک و از  
 اگر سوال از دعوی باشد طالع را با ۹ و با ضرب کند حاصل به کدام که سعی قوی و مکرر ضرب کرد باشد همو غالب  
 اگر شکل طالع را با ۹ و در میزان تکرار کند بهر شکل تکرار کرده باشد حاکم بطرف او شود و اگر میزان تکرار و ستودار کند  
 بطرف او همین حکم کند اگر سوال از مباحثه شود و طالع را با ۹ و در میزان تکرار کند دلیل بر سؤل است  
 دلیل سؤل بچه بچه باشد سؤل غالب باشد و اگر بچه بچه بود حکم باطل بود و اگر هر دو طرف برابر بود  
 صلاح بود احکام غائب اگر سوال کند که غائب نده است یا مرده نقطه دل تا ده ایشمارد اگر از بی که بچه  
 غائب مرده باشد و اگر در ۹ بچه بچه آیند و در ۱۴ و انحصار غائب مرده باشد و اگر باطل باشد  
 غائب نده است و اگر در اول ۱۴ و در ۹ بچه بچه آیند دلیل بر مرگ غائب باشد و اگر از این  
 اشکال در اول آید و مکرر در غائب مرده باشد و اگر بچه بچه بود غائب مرده باشد بعضی گفته اند  
 که نقطه تمام شمار و اگر از تن با و غالب بود زنده باشد و الا اگر اشکال آتش و بادی غالب باشد زنده بود و الا  
 و اگر در ۱۴ و ۸ بچه بچه آیند و مکرر در ۱۴ و ۱۱ و ۱۰ کند دلیل بر مرگ بود و اگر سوال کند که غائب چگونه است  
 بکند در ۱۴ اگر سعی دخل باشد بخوشی نشسته و قصد آمدن دارد و اگر بود و تکلیف و تعویض نشسته باشد بچه  
 همین حکم دارد و ثابت سعی نیز بخوشی نشسته را او آمدن غار و از سعی خارج بخوشی نشسته و اراده آمدن دارد  
 از منقلب سعد در راه است و از شخص قلب راه باشد اما بخور و سرگردان باشد اگر پسند که اطمینان و هم گویا اگر پسند













نفع بود و اگر نخس آید در میان ایشان عداوت بود اگر سوال از تجارت بود نظر کند در طالع ۳ و ۱۰ و ۱۱ - اگر  
 شکل سعد بود و در خانه های سعد تکرار کند دلیل بر نفع از تجارت اگر نخس آید زبانی رسد و بعضی گفته اند که طالع با  
 با و هم نند و دوم را با با و هم و از هر دو یکی حاصل نماید اگر چه بیخه بیخه آید و تکرار در او نماید اما نفع  
 کلی شود اگر چه آید و در او نماید و تکرار کند بعد از دیری فروخته شود و نفع قدری برسد و اگر بیخه بود  
 تکرار بکرده باشد و بعضی فروخته شود و بعضی نه اگر بیخه بیخه آید و در او تکرار کرده باشد آن شبها  
 نمارت گردد و یا سوخته شود احکام خانه یازدهم اگر سوال کند از امید و بادوست باشد نظر کند در طالع  
 و یازدهم اگر سعد داخل باشد و شکل یازدهم در طالع و یازدهم اگر سعد داخل باشد و شکل یازدهم در طالع  
 و ۳ و ۵ و ۹ تکرار کند با سانی حصول مراد شود و دوستی نیاید و اگر در او بالا بالعکس بعضی گفته اند که  
 طالع را با ۱۰ و حاصل را با ۱۱ ضرب کرده از حاصل گوید اگر سوال از قیام دوستی باشد نظر کند چهار و تا و  
 اگر سعد داخل و ثابت بود و در خانه های سعد تکرار کرده باشد حکم بر قیام دوستی کند و اگر نخس باشد  
 و تکرار در خانه های سعد بود و دوستی ظاهری بود اگر سعد باشد و تکرار در نخس باشد دوستی در دل بود اما بسبب نافع  
 و ظاهر نماید اگر نخس باشد و تکرار در نخس کرده باشد حکم بر عدم دوستی مطلق کند و بعضی گفته اند که در ۱۱ - اگر  
 بیخه بود و تکرار در طالع ۳ و ۵ و ۹ کرده دلالت بر قیام دوستی جانی باشد و اگر بیخه بیخه در ۱۱ آید  
 و تکرار در او نماید اما نفع کم است و دوستی قائم نمائیکین در سخن نزاع هم رساند و زود رفع شود و اگر بیخه در ۱۱ بود  
 دوستی ایشان همیشه در میان ماند و اگر بیخه بود در میان عین اخلاق جنگ و جال گشتن بیخه دوستی مکرر باشد  
 و بعضی دوستی را از تسکین عدو گفته اند یعنی نظر کند در طالع ۱۱ - اگر اشکال موجود در ظاهر و باطن آیند  
 دوستی ظاهر و باطن باشد و اگر در ظاهر موجود بود و در باطن معدوم باشد دوستی ظاهری باشد و اگر  
 در باطن موجود باشد دوستی باطنی باشد و اگر در ظاهر و باطن معدوم بود حکم بر عدم دوستی کند و اگر  
 سوال از وفاء عهده بود شکل ۵ را با ۱۱ ضرب کند اگر بیخه بیخه بود بعضی وفا کند و بعضی نه اگر بیخه  
 بیخه بود البته عهده وفا کند و اگر بیخه بیخه بود عهده شکند و اگر بیخه بود بعد از دیر وفا کند اگر اجتماع  
 بیخه بود عهده در میان آن دو اگر بیخه بود از تو بگیرد و عهده وفا کند و اگر سوال از کیفیت ویران گردانند بیخه بیخه

باشد و تکرار در طالع و چهارم و پنجم و ششم کنند آن وزیر ماقبل بود و کما یسلطنت مله رخ نام نماید و ان باقی حکم  
 بالعکس کند احکام خانه دو از دهم اگر سوال از دشمنی بود حکم از دهم خارج کند اگر سوال از غایبه دشمنی که دشمنی  
 اندیانه نظر کند طالع که دلیل سائل است و پنجم که دلیل مسئول است و دوازدهم که تعلق دشمنی دارد اگر طالع سعد و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴  
 البته دشمنی کند اما بر سائل غالب بود و اگر حکم بالعکس و اگر در اینها شکل تکرار کند یا حکم بطرف سائل و اگر در نبات تکرار کند  
 حکم بطرف دشمن بود و اگر در طالع آید و در دهم تکرار کند سائل از طرف حاکم رحمت گشته و اگر در طالع آید و دهم  
 تکرار کند و نیز آن از و خوش متولد شود و در ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 و نیز آن کند و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 یا انگشت به بزند و اگر در سائل تکرار کند پای به بزند اما بشرطی که دشمن داخل بماند باشد و اگر در طالع ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 باشد ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 که خون جاری گردد و اگر شکل طالع در ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 سائل بطریق ذیخیر در گردن و پای سائل گردد و اگر در طالع ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 و اگر در ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 بر سن بیاورند و آب غرق کنند و اگر ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 و از باقی خوف نرسد و اگر سوال از خریدن چهارپایان باشد اگر در ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 و پدیدار ماند خصوصا که تکرار در طالع ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 مبارک بود اما دیر نماند و اگر دشمن خارج یا منقلب باشد و تکرار به کند نفع برسد بلکه تلف شود و اگر ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 بود اکثر بجز ماند و یا تنگ گردد و اگر ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 در خانه دشمن تکرار کند اسپ دندان گیر باشد و اگر ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 اگر ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 کرده باشد خوش رفتار و چالاک بود و اگر ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰  
 کند اما باید که درین سوال چند خانه را نظر کند از سعد و دشمن که بدخانه ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰

[illegible]

≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡
۱۰۰۰	۱۱۱	۱۱۰	۱۰۱	۱۰۰	۱۱	۱۰	۱
≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡
۲۰۰۰۲۰۰۲	۱۰۰۰۱۰۰۱	۱۰۰۰۱۰۰۱	۱۰۰۰۱۰۰۱	۱۰۰۰۱۰۰	۱۰۰۰۱۱	۱۰۰۰۱۰	۱۰۰۰۱

دیگر نظر کنند میزان را که کدام نقطه است از عناصر اربعه و کدام مراتب از مراتب ششگانه و در کدام شکل منتهی شود  
مراتب این نیز نگاه دارد بعد از آنکه شکل منتهای هر عدد و بعد از نقطه منتهای جمع کرده گوید که در مدت مذکور حاصل  
کارش فیما و الا در سیمت خواهد شد مثلاً نقطه آتش به میزان که شصت و نه در خانه اول جمع شد چنانکه که در یک روز  
محصل کار خواهد شد و الا در سیمت هر روز یکبار در خانه رانیک ضبط نماید یعنی بدانگاه آتش را در دو یا در شصت و نه و آن  
و خاک را در آتش اول فقط احد است یعنی یک و آتش پنجم و دو آتش ششم و آتش هفتم و چهار و دو و آن  
و خاک پنجم و نیز بدانکه اصوات ساعت و نبات هفت و روز و ستول است ماه و زیادات سال این را در آن  
که طریق عدد گفتن بسیار شکل است زیرا که متعلق به جدت و منی است پیش و هر طالع باید که سب باشد  
که مقصد سادریافته موافق آن حکم کند پس اگر تکرار در اصوات هر یک که ساعت و روز نماید و در نبات هفت  
و در متولات ماه و زیادات سالی گوید اما طریق عدد گفتن اینست که اگر آتش و آتش ایداعات  
موافق فردیت و اگر آتش در باد آید عدد در تیر آتش را با باد جمع نموده گوید و اگر در تیر خاک آید  
مراتب آتش بعد از خاک جمع نموده گوید مثلاً نقطه آتش در خانه باد آید ۱۱ روز گوید و در آب حد یک  
و در خاک یکبار و یک روز اما اگر حیوان در اصوات تکرار کند روز و ساعت گوید لیکن اول جمع باید که زیاده  
نظر کنند بعد موافق آن حکم کنند اما اگر ساعت زیاده از دوازده برده باشد ۱۲-۱۳ طرح کند آنچه باقی ماند و عدد  
و اگر در نبات تکرار کند طرح دهد هر چه باقی ماند و عدد و اگر در متولات آید ۱۲-۱۳ طرح کند آنچه ماند گوید اگر  
در زیادات یک یکصد و ست طرح نموده باقی گوید فایده در رنگ نقاط بدانکه آتش در دو یا در پنج و آب تصدیه  
خاک سبزه اگر آتش در باد آید نانبی که در دو باقی مثل این مقدمه در لون چینی بکار آید فایده در ایام نقاط آتش

و باد و آب و خاک و دل تعلق بر و کیشند و در علی الترتیب نقطه های آتش و باد و آب و خاک هفتم بر شنبه و دالت کند و  
بنشینند و از دست انداز و بنیقام محل نمیکند فایده آتش از صبح تا چاشت و باد از چاشت تا ظهر و آب از ظهر تا عصر و خاک  
از عصر تا شام و قات معین و فایده در اعضا بدنی نقطه آتش در سر و آتش در چشم است و آتش در چشم چپ آتش در چشم  
و آتش در زبان دندان آتش در فم گوش چپ آتش نفی چپ گوش راست و آتش در گردن نقطه باد در پیش و در پشت و باد در  
و در پیش و در پشت و باد در سر و باد در دل و باد در زیر بغل چپ و باد در زیر بغل راست و باد در زیر سینه و باد در انگشتان و نقطه  
آب در شراف و آب در کمرگاه و در سینه آب در زانو و آب در آلت و آب در مقعد و آب در ران است و آب در پا چپ  
و آب در زانو راست و خاک در زانو چپ خاک در ساق راست و خاک در ساق چپ خاک در کعبه و خاک در پشت پای راست  
و خاک نفی در پشت پای چپ خاک در انگشتان خاک در کف پای و در احکام نقطه باد با ناله از نقطه اول این  
ضمیمه گویند و از نقطه دوم حکم بر عدم حصول از حصول میکنند و اگر در میزان آید نیز و جهود انقلاب تا التوالی از  
و اگر آید نیز و اکثر استادان چنین انقلاب را نمی دانند و اگر در میزان و حکم طالع از میزان بکنند و اگر نقطه غیر مرکز یا غیر میزان بود  
منتی به حکم جائز نیست و در صورت رجوع میکنند به میزان و حکم طالع از میزان بکنند و اگر نقطه غیر مرکز یا غیر میزان بود  
انقلاب با جهات اصلی احتیاج می افتد اگر چه نزد سایر انقلاب با این هر دو لازم نیست لیکن استادان دیگری  
بر صورت نقطه ضمیر نیز آن را بالابر و اگر درست است آید سعادت اجمالی بهر سه و اگر درست چپ و در خلاف این  
یعنی خواست باز نظر کند که نقطه کدام است و در کدام خانه نزول کرده و قوت چنانچه همان خانه ها نگاه دارد و منتی  
و از ضعف و قوت منتی به حکم بر سعادت و خواست آن کار کند بعد از آن رجوع کند به چهار مطلوب منتی مطلوب باطنی  
که بالا علی بن نقطه گذشته باشد و مطلوب حال نقطه دوم و مطلوب قبل عنصر دوم آن بحسب ترتیب مطلوب غایبانه  
عنصر چهارم آن نقطه موافق مراتب از مراتب شنگانه بحسب ترتیب شمال به چهار مطلوب کمالی شمای مبتدیی  
بیان کردیم پیش از نقطه این چهار مطلوب که در علی باشد بجز مرکز خود بود و نظر از نظرات ابراهیم آشته باشد حکم بر  
و حصول مقصود آنان کنند مثلاً مطلوب باطنی موجود در مرکز خود بود و نظر داشته باشد حکم بر سعادت و قوتی زمانه نمی کند  
و اگر مطلوب حال موجود در مرکز خود بود و نظر داشته باشد با فعل حصول آن کار شود و اگر مطلوب قبل در مرکز خود بود و نظر داشته  
و مستقبل آن کار حاصل شود و اگر مطلوب غایبانه حاضر در مرکز خود و ناظر بود از غیب بی سعی حصول آن کار شود یا کسی



دیگر مایه کند اما اگر نظر تسکین بود بی محنت حاصل شود انکار و قاعده ماند اگر نظر تسکین است که نیم دوستی است و اگر حاصل گردد  
 آن کار اما اول آسانی و سهولیت و بیان کار و در آخر قوتی که شوی است اما قاعده ماند و اگر تریخ که نیم دشمنی است  
 باشد اول از سعی و ترو و تمام حصول گردد و چندی در شوی ماند و آخر تر سهل گردد و اگر نظر قیام باشد که تمام دوستی  
 آنجا سهولت شود اما از سعی و محنت لیک در شوی ماند و آخر قیام ماند و قاعده ماند و اگر اعتبار نکرده اند بعضی گفته اند  
 پیرنی شود و پیرنی شود و یا حصول شده رفع گردد و با نایم نقطه منتهی به با صاحب خانه ضرب نمود و به بینا اگر این  
 در هر که خود مقصود گردد و از حصول این عا شود اگر در غیر مرکز خود مقصود شود حاصل نشود و اگر نقطه مطلوب  
 حاضر نباشد در باطن جوید یعنی اشکال با صاحب خانه موافق ابداع ضرب نموده هر جا که براید موافق مذکور حکم نماید  
 اگر در هر که حاضر بود انکار براید اما بعد از دیدن اگر احیاناً در باطن سهم پیدا شود و نظر کند در خانه آن معلوم است  
 چه شکل نشسته است اما آن حکم کن اما بعد محنت و بعد نایم است بسیار و اگر معلوم باشد نشین هم حاضر نباشد حکم کند بر  
 تمام حصول مقصود اما نقطه در مرکز خود باشد و مست خود دلیل حصول شود و در بیان احوال متقاضی بماند نظر  
 در نقطه منتهی به که کدام نقطه است به نسبت اول باشد و البته بقوت طالع کند و اگر نقطه باشد  
 دلالت بقوت مال کند و درین مایل مدد کند باقی برین قیاس باز نظر کند و خاتمه این شکل منتهی به اگر  
 میان این نقطه دو نقطه موجود و قوی بود و اگر درین کمال از شوی بسیار کند اما کدام یکی از  
 دوستان هم دوستی نماید به سبب و سبب تمام کاشد و اگر در خانه آن نشین منتهی خود نشاند و نقطه دوستانه بود  
 سائل سعی کمتر کند و از سعی دوست حاصل شود و اگر نقطه دوست نبوده خود نقطه حاضر بود از سعی خود حاصل کند  
 بی دوست و اگر دشمن باشد کسی دشمنی نماید فرار کند و از بقوت وضع حکم کند و اگر هر دو فقط  
 باشند دوست دوستی کند و دشمن دشمنی اما هر که قومی باشند حکم بر کند اما باید داشت که دوستی  
 و دشمنی بر سه قسم است یکی عام یعنی بر آتش مطلق با باد و مطلق دوست بود و دوم دوستی خاص  
 یعنی در مراتب موافق نقطه آتش اول با باد اول و دوم با باد دوم و سوم با باد سوم و خاص اینها را  
 گویند که بی فاصله شکل دیگر در تسکین به باد و بود و نقطه دوست داشته باشد مثل اکیان یا یا یا یا  
 هر سه دوستی است و باد و آب و خاک نیز همین قسم است و دشمنی نیز بر این قیاس کند و اگر سوال کند

که بر کلام دوستی و دشمنی نماید اگر شکل نشتی آتش بود و صاحب خانه آتشی بود این را آتش نشتی گویند دوستی  
از مردم بزرگ و عمده بود و اگر آتش آبی بود از مردم دلیر باشد و اگر آتش بادی از دوستان قدیم بود و اگر  
خاک بود از مردم اندل کافر بود و باد و آب و خاک برین قیاس با نقطه حکم این نشتی اگر موجود بود و دوستی  
باشد کار سائل بوجه احسن بر انجام شود و حکم عبارت از لفظ چهارم مجرب است بکلیت بلفظ است اما نزد صاحب  
انفیس المل فی غیره حکم هر قسمی است یا آتش یا آب یا خاک یا باد و حکم آب شست و حکم خاک بر  
و باز نظر کن بجایه شکل نشتی به اگر آتش بود و در آن آتش نشتی دوستی نماید و اگر دشمنی باشد  
نشتی نماید و اگر آتش نشتی در آن آتش نشتی نماید و اگر آتش نشتی در آن آتش نشتی نماید  
شجره شمره یعنی نقطه نادر اول سه دلالت کند بر گرمی مزاج و اندیشه نامی فاسد و گشتگی اما مطلوب این  
و لفظ اندکی نقطه باد که جزو است و در نیم نقطه آب که کلی است پیش رجوع کند و خانه ۳ اگر نقطه باد که مطلوب  
جزو است موجود بود و شکل داخل باشد مقصود برای و اگر این نقطه باد که در ۳ است وضعیه در ۲ نماید از وسط  
شخصی دیگر سر نخام شود و اگر از ۳ رجوع به ۴ کند عاقبت انکار باشد یا در ۳ منع باید کرد و اگر نقطه آتش  
در ۲ باشد و یا در ۳ نباشد اما با ۲ در ۳ باشد البته مقصود برای و اگر در خانه سوم آتش بود و چهارم نبود  
مقصود بر نیاید و دشمنی ظاهر کرد و اگر بقدر آتش در ۳ رسد و این ۳ برسد و در ۳ باد باشد  
دلالت کند بر معاونت اکابر خروج یا انعام از خیر یا دفع رسد و حول مطالب کرد و از منویات  
۳ و ۴ فائده یابد و اگر در ۳ رسد اینجا مقصود با الطبع و قوی در حکم یعنی مجتهد بکلی رسد و اگر چه مطلوب است  
اما خودش فائده نه بیند چنانچه اگر سوال بباری باشد اگر چه در ۳ رسد اما باریا بجم بود لیکن اگر چهارم  
روا البته بپزد و اگر در دوم رسد و یا در ۳ رسد یا در ۴ رسد یا در ۵ رسد یا در ۶ رسد یا در ۷ رسد یا در ۸ رسد  
دلالت کند بر عدم مقصود و اقتدار و نه تملک و نحو و اگر نقطه باد و زمین باشد غم قدیمی رفع گردد  
و مقصود قدری حاصل شود و اگر این آتش در پنجم رسد و در هفتم رسد و بود البته غم مبدل گردد و دفع  
این حکم چنین است که شخص بقید افتد و از دوستان خلاص شود و اگر نقطه نادر پنجم رسد دلالت کند بر ساد  
و خرمی دیدن دوستان مراد یافتن از ملک غیره بر همه موانع است لیکن هر از این نقطه نادر پنجم رسد

در چهارم برگرد و بدین باشد و اگر در ششم منتهی گردد از دوستان فائده بنید و از غم و مرض و قیود خلاصی یابد و حکم این  
بدستور کند و اگر در هفتم رسد و باد باشد مقصود حاصل کند و اگر در خانه ششم رسد برای عمل امور بدست مقصود نیاید  
و اگر نقطه باد داشته باشد قدری مقصود حاصل شود اما بعد ناسید و رنج و شقایا بدی یاس کلی و مجبور من  
خاصی یابد و قس علی هذا و این خاک را عرض از قول کلام شجره است که نقطه را یکی مطلوب کلی و یکی  
جزئی چنانچه آتش را مطلوب کلی آب و جزئی باد و باد را مطلوب کلی خاک و جزئی آب پس اگر نقطه آتش در خانه  
آتش رسد و در خانه مطلوب کلی نقطه مطلوب جزئی باشد دلالت بر حصول مایه خاکند و اگر مطلوب جزئی باشد  
مراد بر نیاید چرا که اگر چه مطلوب رسد اما خودش منهدم گردد و فائده و صورتی میشود که وجود طالب مطلوب نیست  
تا آنکه مانند و این وجه و یاد حاصل میشود چرا که آتش در آب آید و با هم بود پس آتش را بسبب حرارتی باد حرارت  
و چون آن میشود یکی را فائده آب بسبب مطلوب خود جذب میکند و یک حصه حرارت باقی میماند پس وجود  
خود میماند و در صورت عدم خلالت و شک تفهیم میشود یعنی طالب در مطلوب نیست کمال طالب نیست  
که دید ابر فائده نمیدهد لهذا گفته شد که در مطلوب نقطه اجزوی در خانه مطلوب کلی گردید **طریق پنجم**  
سوافق بهایه المثل و غیره یعنی نقطه میزان را نظر کند که کجاست منتهی میشود اگر در قائلان ثلاثه انتهاییابد  
البته حصول مقصود شود و قائلان ثلاثه اینست باینکه اما اگر درین منتهی نشده باشند بعد از نقاط  
این شکل شمرده موافق اینج بر خانههای طرح نماید اما شروع از اول کند اگر منتهی به قائلان نشود بهتره  
شکل منتهی با صاحبخانه ضرب نموده عدد این نیز تمام کند اگر یکی از قائلان ثلاثه رسید بهتره و اگر  
منتهی به راحل عقده کند اینی نظر کند که کدام مرکز اینست اگر آتشی بود بر مرتبه آتش منتهی به نظر کند  
اگر نه وجه باشد فرد گیرد و اگر فرد باشد نه وجه گرفته شکل سازد و عدد این را ضرب منتهی به منتهی نیز  
شمار کند باز هم اگر قابل رسید بهتره و اما بهیچ هم شکل که از باطن منتهی به حاصل گردیده شود جل عقده  
و شمار آنرا یکی از قائلان رسید حصول مقصود خواهد شد و الا فلما ادا اصطلاح صاحبانیه المثل و غیره  
منتهی به با منتهی بگویند و چون آنرا با صاحبخانه ضرب کند نتیجتا شرح می نماند و شکلی که از جل  
و عنده حاصل شود تا و مل گویند و شکلی که از جل و عقده شرح پیدا شود آنرا تفسیر بگویند و از همین



و مطلوب بادش که در خاک لیکن ناکه خداست زیرا که نقطه هفتم بادش که آب میشود و حاضر نیست پس  
 شوهر نیست اما چون نقطه یازدهم که نقطه برادرست شست ناظر و غیر ناظر گفتیم که معاومت برادرخواهد  
 و برادر تو چندان اعتبار ندارد و با تو دشمنی دارد زیرا که در ۱۲ آنگار کرده دیگر گفتیم که تو خواهر هم داری  
 این هم دیگر از شش که آب شست موجود است لهذا گفتیم که ناکه خداست سرچشمه است لیکن مشوب است  
 زیرا که نقطه هشتاد و دو است حاضر در ۱۲ است چون باد در خانه آتش است بجای عمده منسوب شده اما ناکه  
 نخواهد شد زیرا که مستقبل آب خاک و این خطا بر و باطن نیست و ترسفر نخواهد شد و در امکان فائده هم  
 زیرا که مکان بعد باد و باد اگر مطلوب است حاضر نیست و آب که نقطه سفر است یعنی هفتم حاضر نیست  
 لهذا گفتیم که سفر نخواهد شد اما چون گفتیم که در طالع تو قدسی جمعیت و ترقی درجه است لهذا چون که دریم  
 به نقطه هم که منسوب بشهر است یا در ۱۲ بود مطلوب این باب است اگر نواز قیاسه و شامیت و این گفتیم که  
 درین شهر خیزی میشود و رجوع کردیم به نقطه که منسوب به ترقی و درجه و جاده قریب است اما به جهت که در ۱۲  
 و مطلوب این آب نیست در باطن بخانه نه نظر پیچید دارد گفتیم که این جاده و تریب این و سه باب المل  
 همین است و در ۱۲ تعلق لغایت دارد و در ۱۲ به نماشیا به خطه است اما در ۱۲ این و در ۱۲  
 پیش گفتیم از غیب غایبی باید و از رسیدن و درین شهر ترقی شود چون مطلوب ماهی نیز باد و بود  
 گفتیم در ماضی بسیار سختی کشیده بودیم و الله اعلم احکام نقطه و در ۱۲ که سوال از خانه ۱۲ باشد از انظار  
 گوید شکار و کشیدیم زیاچه اینست   
 سوال از فرزندی سال قبول که در ۱۲   
 که در ۱۲ و پیدا شده چون خانه بکمان   
 نیز تعلق مجال دارد گفتیم که سوال تو اینست که از جاسکے مالی بدست خواهد آمد یا نه  
 باز نقطه حکم را از ۱۲ هم در ۱۲ به هم رسید گفتیم خیا لهما سے فاسد و دل تو  
 سے آیند زیرا که نقطه آب که ثابت است است و خانه باد که منقلب است  
 بشکل خمس رفته گاه ہی خطره سے آید که سه رجوع از ۱۲ هم نه زیرا که باز هم به شش آمد و شش





اگر سوال از خانه چهارم باشد از مشبه بارت خانه چهارم گفته شد برای شخصی

رمل زدیم اینست چون نقطه شیرازیم پنجم یک لقمه سوال از مال داری مطابق شد <sup>۱۴</sup> اما چون آتش دوم و باد دوم که تمامی چهارم شود پس گفته که سوال از مکان خواهد بود

وجه دوم اینست که چون در آتش و باد می شود از اول شروع می شود در هر سید و این نیز دلیل دارد چون نقطه باد که حکم است را ندیم در ۱۱۰۰ رسید گفته بسیار شنویش در می بین به به رفت و آن خانه پنج حاکم تعلق دارد و نقطه در منسوب بمال در مال شش لقمه که چیری از مال تصرف حاکم آمده و چون در فکر رد را دارد در ۱۰۰۰ است گفته که منسوب برادر سائل است و نماد ۱۲۰۰۰ اتقاق بشمار در ۱۰۰۰۰ لقمه که سبب شنویش برادر و حاکم تفرق یافته و ازین به بعد رسید در خانه ۳۰۰۰ و به صاحب خانه و پنجم است و تکرار در ۱۰۰۰۰ لقمه که در این نیز دلالت بر حاکم دارد و در ۱۰۰۰۰ او که شش نیز حاضر است این هر سه دلالت بر ضعف مال و شنویش دارد و نقطه چهارم باد که در چهاردهم رمل و مطلوب حالین باد شش ساقط و اما در شش از پنجم بطریقی که این ضعیف گفته که چیری در دست نخواهد آمد اما چیری دست برداشته خواهد داد زیرا که مطلوب مکان ساقط و ضعیف شش است اما چون باد است که محض تعلق بمال دارد و نماد گفته شد که مال قدری خواهد رسید و مطلوب استقبال باد آب است و هر دو با هم ساقط اند گفته که ایام استقبال مکان نخواهد ماند و مطلوب ماضی نیز در ظاهر و باطن نیست و جانشین این باد و زوج شش است و مطلوب زوج در باد و زوج باد شش است از نظر ساقط لقمه در نماد ماضی نیز جوی و قیقه نبود و مطلوب غائبانه آتش و آتش باد با جد بیکر نظر ندارد و در خانه سیزدهم که تعلق به او دارد بر آمده متر شش تعلق بمال غائب دارد و دلالت میکند که ناگاه به رجوع بشنود و خواهد آید از سبب او مکان فروخته خواهد شد و قدری مال بدست خواهد آمد چون نقطه باد و متعلق بجوی بود در آتش و باد بر آمده گفته که مکان توجو علی کلان و پنجه است اما چون مطلوب که در شش پنجم ضعیف شش لقمه که قدری شکسته است و اندک علم بالصواب احکام خانه پنجم اگر سوال از خانه منسوب است اینجا نماد و از نقطه پنجم گویند شش برای شخصی رمل زدیم زایچه بر آورد چون لفظ آب ازین در ۱۳۰۰ رسید و این گفته که صاحب خانه شش شش تعلق با نام و نیز غیره دارد



[illegible]



گفتم که نان گنده نموده باشد و در ۹ پخته نشسته این نیز معلوم میشود که تا او را لوفیات خورده و در دهم  
 شش نشسته گفتم که کباب گوشت گاو نیز خورده و در ۱۲ پخته است و این نیز منسوب است به شیرینی و در بالین  
 این نیز بر می آید شریک غذا است از جهت گفتم که از قبیل ماییده و یا نان و یا شیرینی خورده باشد باز پرسید  
 که حقیقت طبیب را بگو که دواي این فائده خواهد داد یا نه نظر کردیم بخانه ۱۱ که تعلق بطیب است و شش  
 گفتم که طبیب بدان خود خوب نیست و علمیت ندارد و تحت فراج و طامع است رجوع کردیم بخانه ۱۱ - این نیز ضعیف است  
 گفتم که تجویز خوب ندارد اما شکل سید خارج است اگر چه ضعیف است گفتم که طبیب تجویز مرض نکرده اما بسبب  
 دو اموافق افتاده قدری فائده خواهد کرد چرا که خانه چهارم که تعلق بفائده دارد و هائیک شکل نصره الخاج  
 رز نشسته آخرش سوال نموده که این مرض شفا خواهد یافت یا نه نظر کردیم بخانه ششم که خانه مرض است  
 به نشسته اگر چه داخل است اما ضعیف است گفتم که مرض بدیر رفع خواهد شد باز نظر کردیم بخانه ۱۱ که تعلق  
 بعد در شکل سید بقوت نشسته گفتم که عمر این قوی است و باز رجوع کردیم بخانه ۱۱ که خانه مرکب است  
 شکل بادی در خانه خاکی ضعف دارد اما چون ثابت است گفتم که اول تنگه سخت خواهد شد و آخرش غیر  
 خواهد گشت **احکام خانه هفتم** دیاب دزد و زردیده قرعه برای احوال دزد نیست چون نقطه  
 ضمیر در خانه ۱۱ منتهی شد چون نقطه و خانه ۱۱ هر دو تعلق بمال دارد و خانه ۱۱  
 معاوم شد که سوال از مال است اما چون آب داخل است در خانه باد  
 اگر شقایق است رسید حرکت یعنی کرده و خانه ۱۱ که آتش است و خانه ۱۱ منتهی شد  
 و آتش خود خارج است پس معلوم شد که سوال از مال تلفت شده باشد چون آب در خانه ۱۱ تعلق  
 به شریک دزد دارد و رفته و منتهی ثانی که لایق است آب است تعلق بمال دزد دارد و در باطن ۱۱ خانه ۱۱ که  
 تعلق به کمان دارد و بر می آید و از باطن ۱۱ به کو ۱۰ است که صاحب ۱۱ منتهی نیز بر می آید گفتم که سوال  
 از نیست که مال برنگ شده بر شخصی که شریک سر بود کمان دارم که او هست یا نه و این مال بدست خود آید  
 یا نه اما چون نقطه منتهی به شده و در تعلق بمال کینین دارد یعنی آهسته و غیره و از باطن منتهی ثانی  
 آید است به اما شش شده و در خانه ۱۱ که تعلق بمال دزد است پس گفتم که مال از قسم ۱۱ منتهی خواهد بود

[illegible]

اعتبار نکردم گفتیم که سوال از محبوب هم اینست که چون در مقام است و در خانه است اگر اینگونه گفتیم  
 سوال از خلاصی محبوب در اسی و چون منتها میرا که بدست داری هم کار دارد و باینها حکم است منتها  
 و معنوی دارد پس معلوم کردیم که سوال توانست که شخصی بسبب این که در خانه نمایی را ضعیف ساخته باشد  
 یا نه و مال بدست خواهد آمد یا نه چون در انضرب منتهای ضعیف با صاحب خانه یعنی میر می آید و انضرب منتها  
 نقطه حکم تیر بر می آید و همین در باطل خانه است اگر کار دارد گفتیم که ضعیف دیگر اینست که هر دو طرفه است اگر هر دو  
 آخر با من چه سلوک خوانند کرد و آشنائی تو انچه خواهد ماند یا نه پس این نقطه را بدست داری و در هر دو طرفه است  
 که تعلق بعد دارد نیز به شرفه و از آنجا به آنکه تعلق با شرفه دارد و در هر دو طرفه است اگر کار دارد و از آنجا  
 به شرفه و تعلق با شرفه دارد و از آنجا به آنکه تعلق با شرفه دارد و در هر دو طرفه است اگر کار دارد و از آنجا  
 که نه زائل است و تعلق با شرفه شده و زود دارد و نیز شرفه اگر کار دارد که تعلق با شرفه است و در هر دو طرفه است  
 منوره و این کل نمایی است و این بهر نقطه که آب است تعلق با شرفه دارد و در هر دو طرفه است اگر کار دارد  
 و خانه در مشرب است و در هر دو طرفه است اگر کار دارد که تعلق با شرفه است و در هر دو طرفه است اگر کار دارد  
 تده باشد بسبب همین که در اسی و چون منتها میرا که بدست داری هم کار دارد و باینها حکم است منتها  
 فاعل حکم از هر کسی که در هر دو طرفه است اگر کار دارد که تعلق با شرفه است و در هر دو طرفه است اگر کار دارد  
 فی الحقیقت همان و در هر دو طرفه است اگر کار دارد که تعلق با شرفه است و در هر دو طرفه است اگر کار دارد  
 وسائل بسبب اقتدار از راه علم و حور اینانند که با یک صاحب مال است و در هر دو طرفه است اگر کار دارد  
 حرکت کرده ازین شرفه که در هر دو طرفه است اگر کار دارد که تعلق با شرفه است و در هر دو طرفه است اگر کار دارد  
 بدین بهر شرفه که در هر دو طرفه است اگر کار دارد که تعلق با شرفه است و در هر دو طرفه است اگر کار دارد  
 و بجا به شرفه که در هر دو طرفه است اگر کار دارد که تعلق با شرفه است و در هر دو طرفه است اگر کار دارد  
 گفته شد که سائل اقتدار دارد اما ضعیف است لهذا دانسته شد که صاحب  
 مال است و دیگر گفت شد که آن شخص که غائب است زن است زیرا که نقطه آب  
 و بجا به شرفه که در هر دو طرفه است اگر کار دارد که تعلق با شرفه است و در هر دو طرفه است اگر کار دارد

که قدری مال السبب حاکم بدست تو خواهد آمد لیکن چیزی حاکم خواهد گرفت زیرا که منتهی به دست کیسه است  
و در خانه سوم و دهم آید و مطلوب به دست و با هر یک ناظر و ساقط است اما چون در دهم که تعلق  
بحاکم دارد و گفتم که چیزی ازین مال در تصرف حاکم خواهد آمد و چیزی سائل خواهد ماند اما در دست سائل  
خواهد ماند زیرا که مستقبل به میشود و حاضر نیست اما چون به کیسه و به مال غائب تعلق دارد  
و همین به مطلوب و هم رسیده است پس معلوم گردید که مال بهمان دارت غائب خواهد رسید و چون  
نقطه منتهی به آب است و در خانه دهم نشسته و همین شکل تعلق به مال مسؤل دارد و گفتم که حاکم از مسؤل  
نیز خواهد گرفت چون نقطه دوازدهم مسؤل آتش بدست حاضر نیست و جانشین آن به دست مطلوب  
نیز حاضر نیست گفتم اگر چه بالفعل محبوب است لیکن آینده خلاص خواهد شد چون سوال دیگر این بود  
شخصی که برای پیش آمده بود نیز سوال داشت که هر دو آشنا من اند اما با جوع کردیم خانه پنجم منتهی به تعلق  
به واسطه و دوستی دارد آب میشود و مطلوب و نیز حاضر نیست و پنجم مسؤل خاک میشود و او نیز حاضر نیست  
گفتم که مدعی و مدعا علیه از تو خواهد شد و الله اعلم بالصواب احکام خانه هشتم اگر کسی سوال از منسوبات  
این خانه کند از نقطه هشتم بطریق سابق حکم کند مثلاً برای شخصی رمل زدیم زایچه این است  
چون نقطه ضمیمه باندیم که آتش به دست و در اول به رسید و  
تکرار در چهارم و ششم و هشتم کرده و مرتبه هشتم دارد و سوال تو  
اینست که از نیم من خون و خطرست یا نه مرهین زنده میماند یا نه  
زیرا که چون تکرار در هم کرده که خانه حیات است و در ششم که خانه مرض است و هشتم که خانه مرگ است  
تکرار نموده اما چون شکل بنات خود منسوب براه است و نقطه ۸- از آتش بدست در ۵  
نشسته چون صاحب خانه ضرب نمودیم آنکس به صاحب خانه ۸- ست برآمده و صاحب خانه  
در ۹ که تعلق دارد بسفر نشسته اندا گفتم که تر اخوت است و مرگ تو در راه خواهد بود جوع کردیم  
بنقطه حکم خانه ۸ رسید باز بطریق رسید و نقطه ۸- این که تعلق بخوف دارد آب است  
که در طالع و این میشود و مطلوب حال اسر آب است و ناظر بر معاوضه شد که خون مرگ

نیز خواهد شد و مطلوب طریق منتها آب است در خانه اگر تعلق بشغل و عمل دارد و در هم اگر منسوب  
 باشد با مطلوب است تکرار نموده و از طریق منتها در سوم شسته که خبر از حرکت می دهد و در هفتم  
 آن نیز شسته که تعلق بمکان غائب دارد گفتیم که تو نو کر شد که جایی خواهی رفت و در بنجادیان  
 غرضه راه همین مرض شدت خواهد نمود و خوف هلاکت خواهد رسید زیرا که نقطه مرض آب به میشود  
 و در ۹ و در ۱۳ برمی آید و با مطلوب خود که آب به است نظر دارد چون آب را تن ضعیف است لهذا گفتیم  
 که بیماری بالفعل کم خواهد شد و چون نظر دارد باز بخواند که در آنچون نقطه مرض در نهم و سیزدهم آید  
 آن نیز دلالت بر سفر میکند و نقطه حیات یعنی نقطه هم آب به است و مطلوب حال این آب به است و خانه  
 که خانه مرگ است برمی آید نیز دلالت میکند بر مرگ اما چون نظر دارد لهذا گفتیم که بالفعل مرگ نیست  
 و چون مطلوب قبل آب به خاک به است و خاک در با وضیف است و خانه نیز تعلق بقدر و هم غائب  
 دارد لهذا گفتیم که آینه مرگ تو در مسافت خواهد شد و الله اعلم بالصواب احکام خانه ششم  
 اگر کسی سوال از منسوبات این خانه کند از نقطه نهم بطریق سابق جواب گوید مثلاً برای شخصی نهم  
 زایچه اینست چون ضمیر آتش  آتش تعلق بخروج دارد و  
 ۹ است گفتیم سوال تواز  سفر و حرکت خواهد بود چون نقطه  
 حکم که خاک به است حرکت دادیم در خانه هم به رسید چون شکل ششما می حکم را با ششما ضمیر  
 ضرب کردیم که صاحب خانه ۹ است برآمده این نیز دلالت بر سفر میکند لیکن چون پردو  
 منتهی به نقطه آب موجود دارند گفتیم که سوال از سفر دریا خواهد بود آمدیم بر سر حکم چون از نقطه  
 پیشنی که خاک است نقطه حرکت گرفتیم خاک به میشود و در خانه ششم که تعلق بخوف دارد شست  
 و مطلوب این خاک به است در باطن بنجانه هفتم که تعلق بعصیت دارد نیز شسته از هم گیر نقطه  
 هفتم و درین حرکت خوف عظیم تر آید خواهد شد و نقطه مکان خاک به میشود و مطلوب باین  
 بنا که به است در خانه هفتم شسته و طریق در باطن همین خانه پیدا شده نظر ندارد گفتیم که از





و مطلوب آتش این که آتش بنه است دریا ز دهم که تعلق بمداخل ضعیف دارد و دوازدهم که خانه نهم  
است نشسته و از طالب خود دهم و یازدهم و ششم و هفتم میشود و چون بنه بذات خود شکل جنین و قوت  
و درین دو نقطه اندکی آتشی اصلی ترین نقاط و تعلق با اشیا لطیف و باقیمت مثل طلا و غیره دارد و نقطه  
دوم که خاکی است اسفل ترین نقاط و تعلق با اشیا ضعیف و بی قیمت مثل مس و سرب و غیره دارد و بنه  
که تکرار در ششم کرده نیز خراج و شرح میدهد و خانه ششم سیم و مشغولست پس ضمیر دهم توانست  
که در نصیب من علم گهیاست یا نه و شخصی مرا حبس پیلان طلا داده است این نسخه صحیح است و از دست من است  
خواهد شد و مرا انتفاع خواهد رسید و در بیع جاری خواهد شد و این بر من می نماید و آخرش این عمل مرا خوف  
خواهد رسید و چون نقطه حکم از میزان که آب بنه است در سیزدهم به سیزده رسید و ازین بی دهم به یک و ازین  
در سوم به یک میوست گفتم که ترا در خدای خود عظیم کسی جویده بود در میان راه و در میان آتش گرفتار شده بود  
و بعضی از برادران عمده ترا بر آورده بودند زیرا که نقطه آب در خانه آتش در سیزدهم رسیده بود پس آب میان  
آتش تنها که عظیم دارد و خانه سیزدهم تعلق با اول دارد و چون نقطه در خانه دهم به سیزده رسید و خانه دهم  
تعلق بعمره دارد و در آب سوم است که تعلق به برادر دارد و از انجا در مرکز خود قوت گرفت لهذا  
گفته شد که چون آب در آب قوت عظیم دارد و سعادت تمام دارد و گفتم که طالع تو سعادت دارد اما چون  
بنه از خانه خود در خانه رسیده و خانه منسوب بخوف است و عدد قریه خاک آب ده است لهذا گفتم  
که از شخص عمده خوف داری و نقطه دهم این خاک بنه بود اگر چه تکرار ندارد اما در باطن دهم بر آمده  
و خاک در باطن ضعیف است و مطلوب این جاذبه نیست گفتم که بالفعل خدمت از دست تو رفته لیکر چون  
مطلوب قبیل این آتش بنه است در دهم و ششم نشسته و از دهم خانه ششم بنه میشود که خبر طبیعت  
میدهد و نقطه بنه منتهای تعلق بخلعت دارد آب بنه میشود و در خانه هفتم نشسته را مطلب خود  
ناظر و بانتهای بنه که بنه است نظر بنه دارد و گفتم که در مستقبل خدمت خواهد شد و طبیعت بجالی خواهد  
چون کسیه طالع و خدمت آب و خاک بنه است و بنه در ظاهر و باطن نیست و جانشین این آب  
بنه است و مطلوب این آب بنه در دهم نشسته ناظر بنه بنه گفتم از هر چه حاصل خواهد شد اما چون قبض کسیه

که آب ز ست یعنی مطلوب نشد و در باطن بخانه هشتم و نهم و دوازدهم بر می آید و خانه هشتم تعلق به کسب و فروش  
دارد و در خانه نهم نشین می شود و با مطلوب خود ناظر و ساقط گفتیم که چیزی مانده و از این حیوان  
خوف غلبه تیر نخوابد شد اما چون در از مطلوب جان نشین که سید نظر دارد و از مطلوب خود ساقط است  
گفتیم که باز آن حال را بپذیرد و از تو خواهد داد و چون در دوازدهم برآمده و خانه دوازدهم تعلق به حیوان کلان  
دارد و گفتیم که چیزی مال بر خیزد و پاپیه کلان تیر خرج خواهد شد دیگر چون به محاصل خدمت حاضر نیست  
و جان نشین این ز ست و مشکل تیر و نقطه انداختن تعلق به نقد دارد و آب تعلق به جنس ایند گفتیم که  
از آن خدمت مال نقد و جنس ز ست تو خواهد آمد اما با مطلوب این که آب ز ست نظر کردیم و در خانه نهم نشین  
و کجب مراتب آب سوم میشود گفتیم که جنس از قبیل سال و غیره بدست تو خواهد آمد و چون آنرا عقد کردیم  
ز ست گفتیم از قبیل پارچه سفید بدست تو خواهد آمد و چون مطلوب مستقبل آب ز ست خاک پی می شود و چون  
با صاحب خایه ضرب کردیم به حاصل شد در هشتم نشسته و خانه هشتم منسوب به خوف است و هرگز و هیچ قوتی  
و چون به کسب تعلق به هیچ دارد و جان نشین ز ست تیر تعلق به هیچ دارد گفتیم که جنس سوم اسلحه خواهد  
و چون مطلوب ز ست که آنرا قیض کیسه میگویند ز ست در خانه دوازدهم برآمده و خانه دوازدهم تعلق  
به حیوان کلان دارد و شل اسب و شتر و گاؤ و این شکل تیر موافق سکن دلالت بر حیوان دارد اما  
چون شکل آتش ز ست و در خانه پنجم که آتش ز ست بر می آید و آتش و آتش بسیار علو و شرافت دارد و پس  
دلالت کن بر حیوان اشرف و با قیمت و بشکل اسب که ز ست و در خانه پنجم نشسته و خانه پنجم موافق بروج پانزدهم  
عد دارد و گننا گفتیم که پانزده راسل اسب بدست تو خواهد آمد و با چون ز ست در خانه هشتم که مائل التو بدست  
برآمده دلالت دارد که جنس دوم از حیوان اشرف و قیمت کمتر از جنس اول خواهد بود و خانه هشتم  
بسبب خاکست تعلق به مجل دارد و نیز این خایه منسوب به مال است پس اغلب است که حیوان با بر دار باشد  
چون که منسوب بشتر است در خانه سوم که آبی است نشسته و چون خانه هشتم ۳۴ عد دارد گفتیم که  
۳۴ راس شتر و دویان شتر خواهد بود و با چون همین ز ست در خانه ۲ که خاکست و زائل است و در خانه ۱۰ منسوب  
گننا و ست و خانه دوازدهم ۸ عد دارد و گننا گفتیم که ۸ گاؤ بدست آید دیگر گفتیم که فقر تو در مکان خجالت باشد و در

منقش خواهی ماند زیرا که نقطه مکان خاک به میشود و از باطن سکه در خانه دهم پدید میشود و خانه دهم تعلق بمکان چهارم  
دارد و آب سکه نیز هفتم نمیشود و لذا منقش گفته شد و لیکن اول ناخوش خواهی شد و بعد آن استقبال خواهی شد زیرا که  
بماطلوبه اول ساقه است و بعد از آن ناخوش و نیز در اینجا علی درخت انگور و کیله و انما هست زیرا که نقطه مکان سکه است  
در دهم نشسته است منسوب بانار در باطن این سکه برمی آید این منسوبست بانگور و بسبب عده حل و عقد و باطن سکه  
پیدا شد و سکه منسوب بکیله و نیز گفته شد که در آن مکان که پرتو فائده میباشد زیرا که اجتماع صاحبخانه است که منسوب  
بطلوبه است و سکه منسوب بفائده است و سکه که در باطن برمی آید منسوب بکیله تر است و چون سکه صاحبخانه است  
که تعلق بمعرض دارد و مراتب نقطه باد و آب این نیز شش دارد و این هر دو دلیل مرض است اما چون هفتم طالع  
از خانه خود در خانه پنجم نشسته و صاحبخانه ششم است لذا گفته شد که در آن مکان یک کنیز را بسبب عشق در مکان خود  
خواهی آورد اما نقطه که منسوبست بشیر نگاه و مباشرت میشود و در خانه ششم از ضرب برمی آید و در خانه  
۱۲ کنیز دلاله بر پنج دارد پدید میشود و از نقطه که طالع کنیز ششم این خاک بود و این تعلق بشیر نگاه  
کنیز دارد و در باطن جای ششم نیز پدید میشود و در باطن ۸ سکه و سکه منسوبست بمعرض آتش گفته شد آن کنیز مرض  
آتش خواهد بود و ترا از سبب مباشرت او نیز مرض آتش پیدا خواهد شد اما چون سکه خانه اگر منسوب بطلوبه است  
نشسته هفتم رجوع بطلیب خواهی کرد و نقطه دهم خاکی میشود و نقطه یونیز بلیب خاک به میشود و در حاضر  
و نقطه دهم شهابه آب است آن نیز حاضر نیست و جانشین آن آب است و سکه ضعیف در خانه ۱۳  
شکل بخیزات خود قولیت که آتشی است و نقطه چهارم منتها به تعلق بنفع دور دارد آب در میشود و  
خانه که خانه خوفست نشسته و در آنکه در خانه مرض است برآمده لذا گفته شد که اگر چطیب نبات خود عالم است لیکن  
در تجویز نسخه غلطی خواهد کرد و ترا زنجیر نیم گشته هم خواهد داد زیرا که سکه منسوبست بزنجیر و در سکه نقطه آتش  
و آب است آتش قوی و آب ضعیف و ازین سبب تکلیف زیاده تر خواهی کشید لیکن چون طالع  
و نقطه چهارم که سکه بقوت نشسته گفتیم که آخر شفا خواهی یافت و دیگر چون نقطه آب در  
سکه رسید که دهم خاک است این میشود و سواکے منتها جای دیگر نیست مگر در باطن دهم که خانه  
صنعت است و شکل جای صنعت که سکه است و طالع زایچه نشسته و هفتم منتها به تعلق بشیر نگاه دارد

بنشیند و در باطن اول که طالع سائل است و در باطن دوم که گیسو سائل است برمی آید و در پانزدهم  
 و دوازدهم ظاهر نشسته که نهم و دهم خانه منتهای میشود و لهذا گفتیم که در نصیب تو نسبه که بسیار است و این نیز خود است  
 خواهد شد و نفع خواهد بخشید بر جوع که دهم بخانه دهم نشسته و منسوب بسیار است و شرکای این نشسته و خانه  
 نهم که تعلق به نسبه دارد و در باطن نشسته میشود که صاحبخانه دهم است و این بر دو منسوب نیز بنشیند لیکن  
 در باطن نشسته برمی آید که دهم منتهای است و منسوب قلعی است و ظاهر بخانه نشسته و نقطه و شکل و خانه  
 هر سه آبی اند و چون نشسته است از آنکه گفتیم که اول بسیار و هترال را در عرق و رختی می اندازند که برگ  
 بهین و خورده باشد و در جای سرب پیدا میشود و خود هم اندرخت محطوب باشد از قلع چندان باشد  
 بلکه برگ اندخت بر زمین چسبید و گل آن زد و میشود مائل بسیار بی باشد زیرا که بنشیند در آب  
 نشسته لهذا گفتیم که پس و خورده باشد و چهارم این آب است که دره نشسته چون آب در خاک است  
 گفتیم که چندان از قلع دارد و نظر کردیم به تنوله دهم که خانه ۱۲ میشود و بنشیند و در نقطه دارد  
 آتش و آب اما آتش قوی است و شکل بنشیند سیاه دارد و لهذا گفتیم که نه مائل بسیار بی و در یک رنگ  
 نقطه پنجم به خاک بنشیند و در نهم برمی آید این نیز و االت بر جان رنگ میکند و چون شکل  
 بنشیند و در خانه نشسته شرک و نتیجه آتشی است لهذا گفتیم که بعد از آن او وید اما آتش بنشیند  
 لیکن چون در شکل سیاه اندک گفتیم که آتش نرم می باید لیکن چون نشسته که لاق بسیار از تابست  
 و چه که در باطن این برمی آید و در داخل است گفتیم آن بسیار قائم اندک میشود چون باطن ۱۳ که  
 نتیجه دهم است برمی آید گفتیم که خاکستر خواهد شد اما چون باطن نشسته با طالع حل و عقد بنشیند  
 و تعلق بنقره دارد و بنجانه که منسوب به شرک نشسته و در باطن این نشسته پیدا میشود و  
 برنگ طلا و خانه که تعلق به نسبه دارد و نیز نشسته که صاحبخانه ۱۰ است موافق بنشیند  
 لهذا گفتیم از این ادویه بنقره رنگ کرده بطلخواه آید و بنشیند و چون نقطه ۲ که بنشیند خاتم  
 و جانشین که بنشیند منتهای است لهذا گفتیم که بعد از دیر در بیج جاری خواهد شد و طلوع  
 خود ناظر است گفتیم سرنیز معنی میانه و چون نقطه ۸ این آب نشسته و باطل محطوب بنشیند و در نقطه

که تر خوف نیست العلم عند احد حکام خانه یا زود هم اگر کسی سوال از منسوبات اینجا کند از نقطه یا زود هم بطریق  
سابق جواب گوید مثلاً برای شخصی ملزوم یا چه نیست چون در آنکه کرده گفتم که سوال  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{3}$   $\frac{1}{4}$   $\frac{1}{5}$   $\frac{1}{6}$   $\frac{1}{7}$   $\frac{1}{8}$   $\frac{1}{9}$   $\frac{1}{10}$   
از دوست قدیم داری اما چون نقطه نمیکرد با دینیم است و خانه پنجم منسوب بملاقات است  
حرکت کرده در خانه چهارم باید باشد که صاحب خانه است که تعلق بدوست  $\frac{1}{11}$   
قدیم دارد از اینجا به ۱۲ که خانه دهمی است و از اینجا در خانه ۸ که خانه خوف و خطر است رسیدیم  
که سوال توانیست که دوست قدیم دشمن شده ازین خوف نخواهد رسید و ملاقات نخواهد شد  
باز گفت بلی رجوع کردیم بنقطه حکم خاک به در خانه به رسید و مطلوبین در ظاهر  
و باطن نیست گفتم بالفعل طالع تو بدست نخوست دارد نظر کردیم بنقطه ۵ میشود چون  
که مطلوب حال که خود را که خاک به است در باطن و ظاهر نید پس گفتم که بالفعل ملاقات  
نمیشود نظر کردیم مطلوب مستقبل  $\frac{1}{13}$  میشود در خانه ۱۱ خود ضعیف و در خانه ۱۲ قوی  
نشسته و مطلوب که در خانه ۹ نشسته نظر تلیث داد گفتم که بعد از دید ملاقات خواهد شد  
و نقطه ۱۱ آتش به میشود اگر چه به قویست اما مطلوب حاضر نیست و جانشین مطلوب  
به است و به با مطلوب خود نظر دارد گفتم به آینده دوستی خواهد داشت و دشمنی رفع خواهد شد  
زیرا که نقطه ۱۲ آتش به میشود که تعلق به دشمنی است حاضر نیست العلم عند احد حکام  
خانه و از زود هم اگر کسی از محبوبین غیره از منسوبات خانه ۱۲ کند بطریق سابق  
جواب گوید مثلاً برای شخصی ملزوم یا چه نیست این است  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{3}$   $\frac{1}{4}$   $\frac{1}{5}$   $\frac{1}{6}$   $\frac{1}{7}$   $\frac{1}{8}$   $\frac{1}{9}$   $\frac{1}{10}$   
چون شکل طالع تکرار در پنجم کرده گفتم سوال تو از فرزند است  
اما چون نقطه با ضمیر پنجم که تعلق بفرزند دارد و با سوم که است  $\frac{1}{11}$  رفته گفتم که آن  
جائی رفته است و چون مجموعه مراتب نقطه میزان و منتهایست می شود که تعلق بخون خط  
یافته گفتم که از رقتن به خوف داری چون حرکت عرضی کرده شد رسید و شاد و چهارم دارد و خانه  
شوم به نزدیکی است و در صحنه خانه ۶ است که منسوب بکرم است و صاحب خانه به قهر است که تعلق بفرزند

پس ضمیر تو اینست که پسری گم شده رفته است زنده است یا مرده آمدیم بر سر حکم که آن پسر تو لطف کنج شکر  
و مشرق رفته است در خانه تجاری زیر که خانه مد تعلق حرکت دارد و نشسته و خارج است و تکرار در خانه  
که غائب است نموده و این شکل آتشی است و خانه آب منسوب شمال و در منسوب است به تجارت انداخته چون شکل طالع که  
ست و خانه پنجم تکرار کرده و خانه پنجم منسوب است به تشرع و در باطن خانه دوم که خانه مالست نیز بر می آید و تعلق  
به فقره دارد و گفته اند که آن پسر تو زیور فقره پوشیده بود و دیگر گفته اند که تجارت ضرب نهان بر سر نهاده و نیز اگر در طالع  
ضعیف است و تکرار پنجم ضعیف کرده اند و گفته اند که هر چه نقصانی رسیده باشد چون شکل که تعلق بر می آید و در  
خانه هم که منسوب است به حیات است و شکل حیات در خانه خوف نشسته و در باطن این پدید می آید و در باطن اول  
که مبتداه در ست بر می آید و این منسوب است به ضرب خانه نیز در گواه طالع نشسته است و در ۱۲۰  
تکرار کرده و در منسوب است و آن گرسه زن باریک شده باشد و زیر پیرین باشد و مخدج مجوز باشد و گفته اند که ضرب  
نهانی زده است و دیگر گفته اند که در خاک زیر چهارپای خود دفن کرده و نیز که شکل حیات که ست و خانه نشسته است  
لذا گفته اند که در خاک دفن کرده اما چون غائب شده بود و چون در هم بکشد غائب نشسته و تکرار در باطن پنجم  
کرده چون آتش در آب نهد میگیرد و لذا دانسته شد که او نیز دفن کرده و در باطن این پدید می آید و منسوب است به چاه  
اما پنجم ستاره در ست و در باطن موافق زوج بر می آید و گفته اند که در چهارپای خود دفن کرده اما چون شکل در چاه پنجم  
که تعلق به اوقات دارد و تکرار نموده اگر چه ضعیف است اما مستحبات است و چون در طالع نیز ست و در ۱۲۰  
ضعیف است اما مستحبات است و چون در طالع نیز ست و در ۱۲۰ اگر چه ضعیف است اما بافضل  
ثابت است آتش و باد و خاک نهاده و جوئی خواهد که قدسی هم یعنی نفس باقیمانده و ملاقات با تو خواهد شد اما بجز ملاقات  
خواهد بود دیگر چون خانه پنجم که تعلق به حرکت غائب دارد و در شکل نشسته و بدست و خانه آتشی بر سر  
ولایت بر خروج دارند و این شکل صاحب خانه است و در ۱۲۰ اگر چه ضعیف است و در ۱۲۰ در شکل تعلق به چاه  
دارد و گفته اند که تجارت سبب یاس خواهد بود یا رخت اما چون شکل تعلق به حرکت ست و در ۱۲۰ ثابت بخوبی تکرار در ۱۲۰  
منسوب شهر است و شکل طالع این که ست در ۱۲۰ نشسته که منسوب به قبیله است و در خانه که منسوب به زنا است  
تکرار کرده و نیز شکل در باطن که تعلق به چاه دارد و در ۱۲۰ منسوب است به گوشت تکرار کرده و نیز

و اگر قرار خواهد شد و در قیود نماید اما چون شکل ۱۲ خارج است لهذا گفته که مردم خواهند دانست که خلاص شود اما متعسر  
 نمائین پس خواهد شد سبب نوشته خواهد شد زیرا که همین تکرار در خانه ۱۳ که گفته است و صاحب خانه ۱۳ است  
 در هم نشسته و هم ششم بنفسم که نسبت به خوف و برگ غائب اردو به منسوبت به سنج و تعلق نسبت به دیار و خانه  
 که نسبت به بخت غائب است که نسبت به خارج است و خانه غائب فوت دارد و این به خانه موافق و در  
 خانه ۱۴ که گفته شده موافق دره و از ده گانه خانه ۱۵ و ۱۶ غائب است و اینجا نشسته این نیز قیوت است گفته  
 که از سبب ضعیفیت شخصی نشسته خواهد شد دیگر گفته که بعد از کشتن نمازخانه خواهند رفت و خواهند نمود زیرا که  
 خانه ۱۴ که تعلق به برگ غائب دارد به نشسته و در منسوبت به نمازخانه و در ۱۴ اصل که شریک به تسبیح است شکل  
 که تا که نسبت نشسته است تا این که است بامیوه مردم برای تغذیه و در باطن که به برمی آید که نسبت  
 به نشستن و نیز تعلق به علم دارد و در ۱۵ تکرار کرده که نسیم غائب است لهذا گفته که بعد از کشتن نمازخانه و در ۱۶  
 چه خواهد بود العلم و او را اگر کسی سوال کند چیزی خورده است یا نه نظر کند در خانه ۱۶ و ۱۷  
 اگر به آید و داخل باشد البتة چیزی خورده است و اگر خارج باشد حکم بر خلاف کند و اگر داخل  
 باشد و خارج چیزی خورده است اما اگر سینه مانده است و اگر بالعکس بود چیزی نخورده است اما  
 به سبب طعام با قبل نهال باشد و اگر سینه نشود و اگر منقلب نخس در ۱۶ باشد و شکل سینه داخل منقلب  
 سینه در ۱۶ چیزی خورده است فراغ نموده باشد لیکن از اشکال سینه حکم طعام لطیف و خوش ذائقه  
 و این طعام به سینه کند و اگر به اشکال ضعیف نشسته باشد حکم طعام شبانه کند و اگر به سینه  
 به سینه خورده است شکل ۲ و اول ۹ و ۱۰ و ۱۱ موافق به منسوبت به شکل حکم که منسوبت  
 اشکال از قسم علمه اینست که گندم به برنج و دال نخود و شل با جره دال مویک و بعضی  
 چند غله آمیخته گفته اند به دال به برنج دال مویک و کچال به دال عدس به برنج و دال نخود به  
 و جو آرد و بعضی برنج هم گفته اند به ماش سیاه دیگر غله که در هفتانیا میخورند که گندم و برنج  
 و دال به برنج دال مویک و برنج مخلوط دانه بیشتر کرده منسوبت به شیره  
 به نبات و نبات به شیره بنی ثقیل که از قسم آرد آمیخته باشند به شیره بنی که در و شیره بنی





مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در احکام سال بد آنکه اسی طالب بوقت تحویل آفتاب عالمی کتاب  
 برج حمل قمریه برای دریافت احوال تمام سال باید دید و زایچه بنویسد بعد از آن ازین کلاه قاضی  
 گرفته اصوات سازد یعنی شکل ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ اگر قمریه زایچه دیگر سازد تا که ثابت شود و ثابت آنرا  
 گویند که شکل اول ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ یکی شود و میزان آن خانه نهم یعنی آنچه در خانه نهم  
 زایچه اول آمده باشد در همه زایچه با همون برمی آید اگر در چهارم زایچه ثابت شود حکم بر سعادت و جلال  
 آن سال کند اگر در پنجم زایچه ثابت شود حکم بر اوسط احوال آن سال کند و اگر در ششم زایچه ثابت  
 حکم بر نحوست سال کند و اگر زیاد ازین شود دلالت بر نحوست کلی کند و احوال عجایب و غرائب  
 مشاهده گردد و در حوادث گرفتار شوند و اگر در سوم زایچه ثابت شود باید که ثابت شده انقباض  
 وقت بود نمود زایچه چهارم درست کند و از زایچه اول حکم بر ظاهر سال و از ثابت حکم بر باطن  
 سال کند یعنی اشکال بر دو زایچه را با هم دیگر استخراج دارد و احکام کند و از زایچه اول  
 حکم بر سه ماه بهار و از زایچه ثانی بر سه ماه تابستان و از زایچه ثالث حکم بر سه ماه پاییز و  
 از زایچه رابع سه ماه زمستان و از سعادت و نحوست و دخول و خروج اشکال حکم بر آن  
 فصل از فضول گذشته اربعه نماید **بعضی** احکام سال این قسم کردند یعنی او تا زایچه  
 اول را با او تا زایچه ثالث ضرب نموده زایچه دیگر استخراج نماید و شش ماه اول  
 ازین میکنند و او تا زایچه ثانی را با او تا زایچه رابع ضرب نموده حکم بر شش ماه ثانی  
 ازین میکنند و او تا دین بر دو زایچه را با هم دیگر ضرب نموده احکام تمام سال استخراج  
 میکنند از خانه اول تا خانه ۱۲ موافق منسوبیات خانه از سعادت و نحوست اشکال حکم  
 جدا جدا نماید و اکثر او تا زایچه سال را با هم دیگر ضرب کرده یک شکل استخراج نموده  
 حکم تمام سال از و سه کنند باین قسم و دلالت کند بر فرحت تمام سال و سازگار  
 با مردم اشراف فراخی نعمت و بسیار بی کشت و زراعت و غنبت مردم بکارهای  
 صالح و میوه های خشک شوند و آفت بچار پایان رسد و آبادی در اکثر بزرگان شود

خصوصاً در مکه زمانه در آن و مردم و خشن و فارس بیکه دلیل بود بر نعمت بسیار و آسودگی مردم  
 از آن و نفع تجارت و برنج و خجالت مردم و با شاه عدل و رعیت را از احکام نماند و طمانیت  
 بهم رسد و میوه بسیار شود و از بیع و شتر نفع رسد چهار پایان بسیار شوند لیکن چون  
 هوا و خیار ماند و ملک ترکستان و خراسان و بنشاپور و بخارا و سمرقند بسیار آباد  
 و پر نعمت شود و دلیل بر آشفتگی و خرابی سال و گمانی بے وقت بار و اگر ما تخم  
 شود و تکلیف بر مردم اشرف بود و آسودگی مردم از دل دایم بازار و حرفه  
 بادشاه در آن سال ظلم بر رعیت کند و دزدانی و با فعلی و اسراض و مگر فاجا  
 و سیاهای زیانکار و فتنه و فساد و بباد های و سوختن اماکن و نماند شدن  
 چهار پایان و حرکت مردم از وطن خود بسبب افلاس بخت اختیار واقع شود و گران  
 غله و خشکی زراعت و مرض و بل و حرارت پیدا شود و میوه گندیده شود یا گرم شود  
 در زمین خوارزم و غیره بباد آتش رسد و جنگ طایفه شود و دلیل بود بر فراخی نعمت  
 و ارزانی لیکن اکثر مردم متغیر و متفکر باشند و بیماری زیاد شود و خشکی هوا و کمی بارش  
 شود و در زراعت گرم پیدا شود و کار و بار مردم اکثر نماند و در معامله و غل و مکر  
 با هم دیگر کنند و اکثر از گرد آمدن افواج اطراف تنبیه پیدا شود و تولد دختران بسیار  
 شود و حامله دشوار بسیار زاید و مخصوص در زمین شام و کابل و تبت و خوارزم  
 دلیل بود که در آن سال میان خلق خوشی و نشاط بهم رسد و در یک حالت نماند  
 و بادهای خوش و زود تولد و پسران زیاد شود و مردم اکثر با هو و لعب گرفتار شوند  
 و عشق با هم دیگر پیدا کنند و خبرهای خوش و سبب رسد و ارزانی باشد و رعیت مردم بجز  
 و سرور و طمأنینه خوش باشد و اکثر را با طیور گویند و مین باشد و چهار پایان بسیار شوند  
 و مقابله بر همه خورد لیکن نقصان کمتر شود و زمین فارس و غیره غنیمت مردم عشق  
 و مجور شود لیکن در بادهای آسودگی باشد و دلیل بر گران و تنگی و سرفروانی مردم و قلت

باران و شدت امراض شل در دیشم و غیره و رغبت مردم بر کثرت باران و تساهل انزل بر شرف و ظلم پادشاه  
 و حاکم بر رعیت و در میان حاکم و رعیت تفاوت مانند آفت بجا پای بسیار رسد و مرک بسیار بود و خص و سکا  
 در حبش و روم و قلماق و میوه خراب شود و زراعت پاجال گردد و دلیل بر یکی سال گرگی  
 و آب رسانی بنفایده و کمی بارش و غایت یاری سوداوی و تکلیف مرض مرک مردم و نقصان  
 جانوران و شرع و ضد مردم با هم دیگر و اکثر آفتها و سحای و ازمنی پیدا شود و پادشاه بیچاره  
 و ظالم پیدا شود و فساد و بلاء بسیار واقع شود و خشکی میوه با شش صا در اقلیم است و اکثر کشته  
 از صدمت هم دیگر خراب شود و دلیل بر باد است سخت شل هموم و جور و ظلم پادشاه  
 بر رعیت بسیار شود و جنگ و خونریزی اکثر شود و در راه و در میان سحای شوند و اگر انی  
 تنگی بسیار شود و تنگد باشد و نا ایمنی خلق و میوه سوخته شود و قند یکماند از خوردن آن  
 امراض پیدا شود و جانوران بسیار تلف شوند و خاصا در اقلیم ایران و خطا و ختن رنج  
 دلیل بر فراغتی نعمت و ارزانی غله و کار است و مسامحان خوب گردد و میوه بسیار شود و  
 مردم را آسودگی به رسد و اکثر شوق مردم به تحصیل عاوم غالب گردد و باران بسیار  
 بارد و جانوران بسیار شوند و مردم را نفع بسیار ای می شود و بواسطه عمارت  
 و رغبت مردم بسیر باغ و غیره بسیار شود خصوصا در بلخ و خراسان لیکر شدت امراض  
 باغی شود و دلالت کند بر فراغتی نعمت و ارزانی و سرانجام کار مردم شرخا خوب شود  
 و پادشاهان قوی باشند و رعیت پروری کنند و مردم آسوده شوند و کار و بار مردم  
 خوب بود لیکن باران اندک بود و بار و ترشیا ش خوب بود اما بسبب حکم حاکم گرام و سکا  
 مقتدل شود و کشتها در اضطراب بسبب باد مخالفت افتد و میوه خوب بود و چهار پا  
 خوب شوند و نفع رسد لیکن معامله داد و ستد کمتر افتد خصوصا در بلاد ترکستان  
 و نیشاپور و خراسان و سمرقند و دلیل بر فراغتی نعمت و ارزانی غله و بسیار در عت  
 و آسودگی رعیت با عمل نیک و صلاح و کثرت میوه و نفع از چهار پای و بارش بوج حسن

لیکن مرا سخت شود و باد شاه عادل باشد و اکثر امراض طبعی پیدا شود لیکن زود صحت یابد و جمیع  
و آبادی همه اقبال خاصه و اکیالات و فاین شدن شود و دلیل بر یکی باران و گرانی غله و سوتن  
زراعت و خرابی مردم و در افتاد این و طغی و جنگ و فساد و فتنه و غبت و فسق و فجور و غارتن  
و تافت شدن سیوا و نفعی شد که شتی بسیار و مخالفت و سختی گرام و سربا شدت امراض و ویرانی  
بلاد و آسیب تساط و دشمنان و غنمان و باد شاه ظالم شود و جو یا رعیت بسیار کند و مردم شرفا  
خسته حال شوند و اندال غالب آرد و مال مردم تمام شود و خصوصاً در ملک حبش و فرنگ و  
بعضی ازینند باب شود و دلیل که احوال مردم یک حال قرار گیرد و اکثر فساد و اختلاف  
پیدا شود و باران اندک بارده لیکن بسیار و نریخ تا گران شوند و اکثر مخالفان اطراف  
سربازند و جنگ بسیار پیدا شود و بخت مردم بر فسق و فجور باشد و از سبب این مردم  
گیرند و میوه بسیار شد و ایلیم و آب شود و چهار پایان تلف شوند خصوصاً در ترکستان  
و فرنگ و شام و روم و دلیل بر جوینی سال و فراخی نعمت و از نانی غله و بسیاری رعیت  
و آبادی بلاد و خوشی نشا ط خلق و باد شاه عادل باشد و سربا انجام کارها و نظام ملک  
بوجه احسن شود و میوه بسیار بود و خوش ذایقه و لطیف و باد های خوش و معتدل و باران  
بر وقت و گرام و سربا اعتدال شود لیکن گاهی امراض بادی غلبه کند اما مضر نباشد و اوله  
پیران بسیار شود و لیکن مردم بزیارت بزرگان و فقیران و اعمال صالح و رغبت  
بعضی برای طلب باشد و چهار پایان بسیار شوند و اکثر مال بجای نیک صرف کنند و راکنه  
بزرگان و مضرانند و ان و بخارا و دلیل بود که خوشی مردمان در آن سال بسیار باشد و  
روقت و انتظام بسیار بود و باد سبب خوش و باران بر وقت و نریخ مساوی امکان باشد  
و ثابت مردم و این نیز شرفی شود و لیکن اکثر یا جو یا بک و غل کنند و امراض بادی بسیار شوند  
و بعضی زود صحت یابند و اثری که است او کنند و بملکت آرد و میوه خوش ذایقه و خوب بود  
و جانوران بسیار شوند و احوال بر یک حال بماند و درین گیلان و گیان و کابل بادی بسیار شود

دلیل بود که در آن سال باران بسیار بارید و دشمنان از هر طرف پیدا شوند و در دفع و هتاک میان خلق بسیار بود و نزاع مختلف باشد و رغبت مردم بر سفر بسیار بود و امراض بلغمی غالب باشد و سیاه بسیار آیند و آب و بی بر طرف دنیا نشود و ملک ترسان و غیره خراب شوند. نو عید دیگر نظر کند بار بارع رمل که که ام شکل غالب است از سعادت و نحو است حکم بر نیکی و بدی آن طرف کند اگر سوال باشد که درین سال که ام کار بهتر است نظر کند بادل که طالع سال است تا دوازده خانه نیکی که موافق این باشد بر آن حکم کند مثلاً اگر شکل نهم موافق باشد حکم کند که درین سال سفر نکند و قس علی بنای نو عید دیگر در احکام باران از شکل خانه نهم حکم بر کیفیت باران و غیره که برین سوال که اگر در نهم نیک آید باران کمتر بارید و برت بسیار و زراعت نیک بود و مرغی در اسپان پیدا شود در آن سال که نیز باران کمتر شود و گاهی باد غالب ماند اما زراعت نیک بود و اول خشکی غالب ماند و آخر باران بار و اما زراعت کمتر شود و گرم خورد و خشکی غالب ماند و مخط و گرانی بسیار بود و نه گرمی غالب بود و باد دوازده زراعت میانه بود و باران نبارد و گرانی غالب شد و خشکی غالب بود و لیکر بعد از امیدی قدیمی غلبه شود و باران کمتر بارید و باد نامی مهوم و دزد که موجب اذیت مردم باشد و باران بسیار بارید و غلبه نیک بود لکن سبب زیادتی آب زراعت ناقص شود و زراعت بود اما باران کمتر بارید و باران بر وقت بار و زراعت خوب شود و باران نبارد و خشکی سال شود و زراعت سوخته گردد و باران نبارد و لیکر بار بسیار آیند و اول گرانی و آخر قدیمی از زانی شود و باران بسیار بارید و کشت خوب شود و باران بار و اما اکثر بار پیدا شود و باد میاید و رفع باران کند و باران بسیار بارید و زراعت بسیار شود و بعضی حکم بر یک عشره ازین زیاچه میکنند یعنی اول و ثد اول زیاچه با و ثد اول زیاچه ثالث گرفته یا شکل حاصل کند و ازین شانه حکم بر ماه اول کند و شکل اول زیاچه بر عشره ماه اول و شکل دوم بر عشره دوم ماه اول و نتیجه بر عشره سوم ماه اول پس قسم ازین هر دو زیاچه حکم بر عشره چهار ماه کنند و دیگر از او تا در مل ثانی و رابع بر چهار ماه دیگر حکم کند پس ازین هشت ماه شد و نتیجه

ماه اول و ماه هشتم گرفته یک شکل حاصل نماید و حکم نهم از دوازدهمین ماه دوم و هفتمین حکم  
بر ماه دهم کند و از نهمین ماه سوم و ششمین بر ماه یازدهم کند و از نهمین چهارم و پنجمین حکم بر ماه دوازدهمین  
**و بعضی** حکم هر روزه باین قسم کرده اند است و چهار انقلاب از وقت اوتار زده اند و از یک زیاده  
بر پانزده روز میکنند **بعضی** است و چهار قرعه میرند و از هر قرعه حکم بر پانزده روز میکنند یعنی شکل  
اول نیاچهار طالع روز اول میگیرند و احوال مال از دوم این شکل اول را یکی موافق تسکین سکن  
گرفته حکم بر داخل و مخارج از او میکنند و از سوم این شکل حکم حرکت تا دوازدهمین و از چهارم  
روز دوم حکم میکنند و داخل مخارج از شکلی که دوم این موافق تسکین سکن باشد حکم میکنند و پنج  
تا دوازدهمین پس از هر یک را یکی بر پانزده روز حکم کنند و قس علی هذا از داخل و خارج ثابت و  
منقلب و سعد و نحس بر حصول و عدم حصول و سعادت و نحست حکم کند نوع دیگر در باد و  
باران و ارزانی و گرانی غله نظر کنند در وقت السماء و وقت الارض و هر دو با هم دیگر ضرب  
شماره از نتیجه حکم کند از سعادت ارزانی و از نحس گرانی در یک نظر کنند و اما دوازدهمین نشان رقم  
اگر اشکال آبی و خاکی آید از لای بود و یا آن با دو اگر اشکال آتشی و بادی آید قلب باران  
و بعضی بر نوایدات حکم کرده اند یعنی سیزدهمین اول سال و چهاردهمین و پانزدهمین میان سال  
شانزدیم آخر سال قاعده در تعیین بحیات غله نظر باید کرد و در اشکال که نسبت باشند  
به کدام که موجود و قوس به هم باشند آن جنس ارزان و با منفعت شود و اگر موجود باشد ضعیف بود آن جنس  
نقصان شود و اگر موجود بود گرانی و نا پیدا شود باین قسم سه منسوب است بگردنه پیچ خود و سه  
و سه و با جره و مکنی غله و بهائیانه و سه و مونگ و سه و ماش و کنج سیاه و چوباره و جو  
بنشکر و سه هم گندم و سه و سه منسوب است بعد از و سه بنالی و سه بشیرینی و سه  
بگوشت و سه و سه و سه منسوب است بعد از و سه و جوهر و سه و فواکه و سه و گیاه  
سه و سه و بعضی از نقاط هم حکم بر بحیات میکنند یعنی بشمار نقطه تمام میل را اگر آب کما  
زیاده باشد غله ارزان شود و اگر خشک دلیل بر معدنیات است و آتش و آب بر جو بیاد

و آب بر فواکه و آتش فقط شیرینی و باد فقط گوشت فایده و در نحس اقلیم موافق تقابلند  
اول لفظ آتشی و باد و آب و خاک تعلق با قالیله اول دارد و دوم بر اقلیم دوم آتش علی هذا  
هشتم بر اقلیم هفتم لفظ را در شمار نمی آرند طریقی احکام سال موافق نقطه از زیاده  
ثابت شد حکم باین قسم میکنند یعنی از لفظ منتهی بحکم بر اول ماه سبار کنند و از دوم لفظ دوم ماه کایا  
و از سوم نقطه بر ماه سوم سبار پس سه لفظ در بهار و سه لفظ در تابستان و سه لفظ در پاییز و  
سه لفظ در زمستان پس بر لفظ که فوی باشد و یا مطلوب لفظ داشته باشد حکم بر خنثی آن بماند  
اما اگر نقطه آتش و یا آتش آید دلالت کند بر گرمی بسیار و اگر باد آید دلالت کند بر باد و یا  
سموم و اگر آب آید گاهی بار و گاهی بنبارد و اگر خاک آید خنثی غالب شود و باقی برقیها  
پس از نقطه منتهی به هر حکم بر طالع سال کند و از دوم بر داخل و محتاج حکم کند تا لفظ  
دوازدهم اما احوال مضمول اربع و حقیقت باران و باد از نقطه دهم که تعلق با آسمان  
دارد و از نقطه چهارم که تعلق بر زمین دارد حکم کند یعنی اگر نقطه دهم آبی باشد و مطلوب  
در خانه آبی نشسته باشد و ناظر بود و نقطه چهارم نیز آبی و خاکی باشد و با مطلوب ناظر بود  
باران بسیار بارد مخصوصا که نقطه دهم و چهارم با مطلوب ایشان با هم یگانگی نظر داشته باشند  
و عدد و برق افتد و اگر نقطه آتش و باد در شکل دهم آمده باشد و در خانه آتش و باد دهم آمده باشد  
سراستخت افتد و خشکی سال بسیار گردد و اگر نقطه باد بود در شکل دهم و در خانه باد آمده باشد  
باد بسیار وزند اما مضر نباشند و اگر در خاک و آتش آمده باشد باد گرم و مضر و در خانه  
بلاکت گردد و او را مراضها پیدا شوند و اگر نقطه خاک بود در شکل دهم و در خانه آتش و خاک  
آمده باشد قحط عظیم رود و اگر در باد و آب آید گاهی بارش و گاهی خشکی باشد و اگر نقطه  
چهارم آتش بود و در خانه باد و آتش آمده باشد و با مطلوب ناظر بود در آن سال غلبه آتش  
بسیار شود و خرابی امکان از آتش باشد و اگر آب بود و در خانه آید آمده باشد لیکن با مطلوب ناظر باشد  
زیادت آبی نقصان امکان شود اما باید که در حکم را از غیر از نقطه دهم و از نقطه چهارم و از نقطه دهم و از نقطه چهارم

چهارم باشد حکم کنند

بما و با خوشی و نشاط ملوک و پادشاه عادل باشد و سرانجام کارها و نظام ممالک به احسن شود و میوه بسیار شود و خوشی و اقبال  
و طایفه بود و با خوشی و معتدل با این بر وقت و کارها و طایفه با عدالت و لیکر کانی مرضی علی حکم کند اما عاقبت  
و قول بسیار است و در غیبت مردم در بنیاد شکران فقرا و اعمال صالح شود و خوبت بعضی بر طریقال ملوک شود و در میان  
بسیار شود و اکثر مال بجای نیک صرف کنند و چه او ایکنه بزرگان مصر و که مانند این بجای آبادی آباد شود و چون در



ز این یک سال و در دوم تکرار دارد معلوم میشود که در اول سال خشکی غالب شود و آخر یار و چون در وقت بهار  
 آنکه نشسته معلوم شد که درین سال گرما معتدل بود و بادهای خوش و زود چون در وقت لایق بخت گفتم  
 باران آخر خواهد بارید و آخر ازانی خواهد شد لیکن چون پیش از آنکه تعلق بعبه دارد و هر سه حاضر اند اما  
 در خانه هشتم که نخست و تعلق بخوف دارد نشسته و پیش در خانه نای سعادت معلوم شد که غلظت از آن  
 خواهد شد اما اول کم خواهد شد که مردم را خوف پیدا کرد و لیکن آخر خوب خواهد شد و چون در حاضریت دوم  
 پیدا میشود بقوت اتم و ششم که اول گندم قدری گران شود و آخر از آن شود و چون پیش حاضریت و در بار  
 هم پیدا میشود پس حسن بخود البته گران خواهد شد و پیش و در حاضریت و تکرار بسیار دارد معلوم که غلظت  
 و بقایان مثل با جره و مکی و غیره بسیار از آن خواهد شد لیکن اکثر مردم از خوردن این غله مرخص خواهند شد  
 و چون در میان ششم نشسته است که موافق تسکین سکن از خانه خود در ششم خودست و از تسکین با بدج و در آن  
 خودست پس مگر اول قدری گران خواهد شد و آخر از آن گردد اما گرم خورده و بوسیده و چون  
 پیش و در هر دو حاضر اند اگر چه در خانه ششم است اما چندان نخوست نماند که صاحب خانه او است  
 پیش در خانه یازدهم که خانه رفعت او است نشسته معلوم شد که نزع کبیر داشته از آن خواهد شد و چون پیش  
 حاضریت اما ضعیف و قوی پس نزع جویانه خواهد بود و چون پیش حاضریت پس عرض از آن خواهد گردید  
 و چون پیش و تعلق با هر چه هم دارد و پس با هر چه اول و آخر سال گران خواهد شد و میان سال از آن  
 زیرا که در اول و در سیزدهم ضعیف است و در چهارم که مابین این خانه است قوی نشسته و پیش  
 در هم بقوت نشسته پس شیرینی خوش ذایقه دارند از آن خواهد شد و همین پیش منسوب بقواکه است  
 پیش حاضریت و در باطن ششم پیدا میشود پس معلوم گردید که قوا که از آن خواهد شد و رخت مردم  
 بسیار خواهد بود اما آخر سال از خوردن بعضی قوا که مطلوب محض مثل کلبه و غیره امراض پیدا خواهد شد  
 و چون پیش حاضریت و در دوم پیدا میشود پس جواهر نیز از آن خواهد گردید اما کم خرید خواهد شد  
 و در رخت زیاده خواهد گردید و چون پیش که منسوب بگوشه است در خانه هفتم و در خانه شانزدهم بقوت  
 نشسته پس گشت نیز از آن خواهد شد اما خوش ذایقه و در پیش و پیش که منسوب بکوب است هر دو حاضر اند

[illegible]



دلالت بر نقصان اماک میکنند و چون از این بنای بهیم مرکز و منتهی گردید و مطلوب این که پشت و بقوت  
 نشسته اما چون خانه که تعلیق افتد و در اینجا دیگر نظر تریج که به شمنی ست و اندک پس معلوم گردد که اول سال  
 تر و دو ناموشی غالب شده و آخر رفع گردد اما چون خانه اول تعلیق با تبادا او دارد و خبر میدهد که بهاری که بشو و غ  
 نمایند اول و شوا باشد و آخر سمر انجام یابد این نظر از نظر تریج گفته شد اما در هر دو هم که تعلیق با و معاش  
 و غنا و فقر و آخر غن و عطل دارد و خبر میدهد که درین سال مردم را تکلیف معاش نباشد و نقصان با آن نیز شود و اکثر  
 در معامله اخذ و عطلات جنگ جابل پیدا شود و رجوع بکام نمایند و بعضی بسبب نگی معاش سفر نمایند و قریه که  
 تحصیل مال کنند بغارت و دزدی که آن نقطه و دم خاک پشت و در خانه هفتصد بیت الاخذ است نشسته  
 و نقی منسوب به بخرج است اما حکم تریگی معاش و نقصان با آن جنگ جابل نموده شده و چون مطلوب بخرج  
 باطل بنهم میآید شود و عقبتال اخل نیز مرتبه هفتم دارد و از بنای خود در خانه دوازدهم برآید که تعلیق با پیمان  
 این نیز دلالت بر حکم نکو میکند اما چون در خانه نهم که تعلیق مسفر دارد و پیدا شده و با مطالوب طلب خود نظر  
 انداخته شد که سفر نمایند و چیزی تحصیل نمایند اما چون بخرج و دزدی که آن نقطه و دم خاک پشت و در خانه هفتصد بیت الاخذ است نشسته  
 بکام خواهند کرد و چون نقی آخر از مطالوب خود ساقط شده اما گفته شد باقی که در سفر حاصل شود  
 آخر غارت و تلف شود و اکثر مردم در فسق و فجور صرف مال کنند زیرا که نقی منسوب بفسق و فجور است  
 و در خانه هفتم که تعلیق بازواج دارد و شسته و خانه فقط سهو هم که تعلیق به نقل و حرکت و برادران خویشان  
 دارد معلوم میشود که درین سال مردم را حرکت کمتر شود و اکثر شود بیفایده زیرا که نقطه حرکت است  
 که در باطن نهم پیدا میشود و مطالوب این که طریق است ظاهر و باطن نیست اما بهر جا نشین این که پشت  
 که دریم مطالوب نیز در ظاهر نیست مگر در باطن و طالع برادران و خویشان نیز نخست دارند و برادران  
 را با هم دیگر بسبب نزاج و سماع و جهال سهم زد زیرا که فقط سوم خاک پشت و در باطن نهم پیدا شده  
 و مطالوب حاضر نیست بهتبه الد اخل با منتهی به که نظر ندارد و مرتبه عقبتال اخل هفتصد بیت الاخذ است نشسته  
 نقطه هم که تعلیق و طالع پدران اما که دفائن و خیره دارد خاک میشود پس طریق ظاهر و باطن نیست  
 دلالت بر نخست طالع پدران و خرابی اما که کن چون نظر کردیم بجا نشین طریق که پشت و مطالوب

این پشه است در باطن پنجم پیدا میشود و قطر ثلث دارد بر بن صاحب خانه نهم است و باطلوب نیز نظر نهم  
 دارد پس معلوم شد که اکثر مردم از سبب خرابی آئینه بی وطن شده و در فراوان نمایند لفظ پنجم که  
 تعلق بفرزندان و تحفه و معشوق و اختیار دارد و میشود در خانه پنجم نشسته و مطلوب که پشه است  
 ساقش شسته خبر میداد که درین سال اکثر تولد و تحران شود اما مگر اطفال یاده خود و میل مردم معشوق نمایند  
 لیکر موافقت کمتر میشود و جدایی در میان آید و خبرهای ناخوش بآید و تحفه و هدیه پست نماید و هرگز ندانند که سال  
 پیدا شود بصورت جنگ و باطلع و خیم باشد اما پیران را با پسران محبت زیاده باشد و پسران با پیران الفت  
 نباشد لفظ ششم که تعلق بعلامه و کینه و مرض از خبر میداد که اکثر مردم را میل بکینان شود و پست بکینان  
 و در خدمت نگه دارند و بعضی نسبت و جلال زنانه و نهایت زیاده که لفظ ششم خاک پنجم میشود و عطف مشوب  
 به موت است و خانه آب نشسته و مطلوب این که پشه است نیز در خانه پنجم که زن تعلق دارد اما ماطو و ساقط و اکثر  
 مرض مولوی و در شکم و غیره شدت و بعضی را مرض از سبب سحر زنان کند آن لایق شود زیرا که پشه تعلق بخون  
 و صاحب خانه نهم است که تعلق بعلامه دارد چون پشه که شکل نفس خیس است و تعلق بخبرهای غیر شرعی دارد و خانه خود  
 در خانه پنجم که پانزدهم اصل است نشسته و مطلوب این نیز در پنجم که تعلق بزنان ضد آن را داده اند و گفته شده  
 که از سحر زنان و غیره مرض شود و بعضی مردم برای خرید و فروخت اجناس سفر کنند لفظ هفتم که تعلق  
 و ضد آن غائبان و دزدان از خاک پشه میشود که در باطن پنجم پیدا شده و مطلوب این خاک پشه است  
 در خانه دهم که دوازدهم از خانه خود باشد ظاهر نشسته و در باطن یازدهم و چهاردهم پیدا میشود پس لاکت  
 که طالع زنان میانه باشد لیکر اکثر زنان رغبت بعشق فسق و فجور نمایند و با شوهران موافقت نکنند  
 زیرا که طالع زنان که پشه است باطلوب خود در دهم که ضعیف است نظر تربیع دارد و یا پشه که در چهارم پیدا  
 میشود نظر تلیث دارد و پشه که در چهارم پیدا شده ساقط است لذا میانه نوشته شد و چون با منتهی نظر  
 تربیع و مقابله دارد لذا معلوم شد که با شوهران جنگ و جال خواهند کرد و موافقت نخواهند داشت  
 اما چون مطلوب این که پشه در باطن یازدهم که پنجم پنجم میشود و در چهاردهم که هشتم پنجم میشود برآید  
 و خانه پنجم نیست بعثت دارد و خانه که تعلق بفسق و فجور دارد از تحت معلوم شد که در این تحت بعثت

شوق خوابند داشت و مزاج و ضد و جنک و بیان دم خلاصه شود و دوزخی بسیار شود و غایبان و پنهان  
 زیرا که در دم غائب نیز نظر ضعیف دارد اما آمده استقامت کمتر کند و از خوف و هراس و غم و زیاده مطلوبی  
 که به ظاهر ضعیف نشسته و در باطن چهار و پنجم نیز ضعیف پراگنده که بیشتر و بیشتر میشود و فتنه چهارم نیز حاضریت بسیار  
 غائب نیز استقامت نکند لفظ هشتم که تعلق بخوف و خطر و مرگ دارد خاک میشود و در پنجم نشسته اگر چه ضعیف  
 اما مطلوب این قوتی نشسته و خود را از خانه خود دور و از پنجم نشسته پس دم را از احکام و ملوک خوف رسد و این  
 سال مرگ غالب بود لفظ ششم که تعلق بعلم و سفر و خواب دارد آتش نیست که در پنجم قوت نشسته و  
 مطلوب این که پنجم است در پانزدهم ضعیف نشسته اما نظر تقابله دارد و مجربید که اکثر مردم با و به حال  
 بسبب ضد و دیگر و بسبب این انواع غایب سفر شود و دیگر در سفر اکثر نقصان تکلیف و در زیاده که در حد  
 پنجم است که تعلق بقصد غایت دارد و در سوخته نمانده و مطلوب این که پنجم است نظر تقابله دارد و در  
 در تسکین که صاحب خانه دوازدهم و در تسکین بعد و صاحبخانه ششم که تعلق بملک و ادا و اکثر غیبت مردم و علم  
 غیر شرعی شود مثال علم هندوی و اکثر خواستهای شنیع به نظر آید لفظ و پنجم که تعلق بجاه و خزینه پادشاه  
 و ماورد در پنجم آتش پنجم میشود و مطلوب این آتش پنجم است و پنجم در ان نشسته اما نظر تقابله دارد و مجربید  
 که اکثر مردم را نقصان جاه و مرتبه رود و از مرتبه خود بیفتند و روزگار مردم کمتر شود و طالع با و شاهی  
 نیز نخست دارد و اکثر حکام و سلاطین با برعیت دشمنی و مخالفت پیدا شود و طالع ما و دان نیز  
 نخست دارد و در میان ما و دان اطفال موافقت نماید زیرا که لفظ و پنجم که آتش پنجم است از پنجم شش  
 به در خانه اگر تعلق بدشمنی دارد و از نظر سابقه ان نشسته لفظ یا پنجم که تعلق بدوست و سابقه پنجم و حال  
 با و شاه و امیر میسر دارد و آتش پنجم میشود و مطلوب این آتش پنجم است که در پنجم ضعیف نشسته و در ۱۶  
 اگر چه مساویت یکدیگر آتش را و خاک کرد و بسیار باشد و نظر به پنج و تقابله دارد و معا و ششم که اکثر  
 دوستان را با همیگر خدایت و مخالفت نماید و در و پنجم یک داشته باشد بعد از این سنعت بسیار  
 قدری حاصل شود و میان و زنا و ملوک موافقت افتد و مال و شاه اغنی شود و بسیار اکثر  
 و اگر قدری به بنا خوشی به نفع لفظ دوازدهم که تعلق بنی و چهار پان آتش پنجم میشود و مطلوب این



که در وقت دخلی بسبب معاملات بهم رسیده لیکن چون حرکت کرده باشی دوزن رو بر آورده باشی که از دین  
 آنها نگیرد بهم رسیده و آن هر دوزن یکی بود و دیگری سیاه فام و دیگری سرخ و سفید رنگ لیکن آن هر دو طهر  
 بودند و سایل از میان آن مهاجرت کرده آنها را عقب پشت گذاشته پشت گرفته اما هر دو عقب عقب سائل می آمدند  
 و آن زن سرخ و سفید بود یا توحه چسپید و دومی مانع گردید تو با شاد منع غصه کردی زیرا که تو چیزی را شایسته  
 میخواندی و او را عقب گذاشته جلد روانه شدی و در خانه آشنائی استاده شده بودی اما اراده حرکت داشت  
 و تو شب در خواب دیده بودی که یک دریا بسبب و تو در کشتی سوار شده سیر میکردی که گردانگاه آن کشتی بسیار  
 شکست و آن دریا کشتی آمده و توازن و دامنه خوف کشیده بیدار شدی و تو امر و نزدیک سجدی که کند  
 که گنبد آن شکسته بود و در میان سجدی قبر نیز گریست که گاه گاه مردم برای زیارت جمع میشوند رفته بودی  
 و قریب مالیده تبرک بتو داده بودند و تو آن را خوردی و توبه کردی و شکم پیدا شده بود و ترا خوف و دل آمده بود  
 لیکن آن در دو بسبب رنج بود در یک آن رفع گردید دیگر گفته که شب چیزی زرد داده برای فسق زنی را  
 طلبیده بودی و مباشرت نمودی لیکن اراده مباشرت دوم توبه کرده بودی اما یک مرتبه آن زن  
 بر تو غالب شده مباشرت کردن نداد بار دوم اتفاق مباشرت افتاد لیکن بعد از این بسیار ناخوش  
 شده بودی و صبح غسل کرده و لباس سفید پوشیدی و چیزی زرد داده خوانده میرفتی زیرا که با سگ  
 لهذا قوت طالع گفته شد و در خانه دوم که تعلق با کل دارد شسته و این شکل منسوب است بطعام حرم  
 و شیرین و چون شریک لین است که مخصوص بشیرینی فاقحه است و به موافق تسکین ایدج در ۳  
 و خود شسته و موافق تسکین سکن در ۱۱ خود تکرار کرده و موافق بروج در ۱۴ خود شسته بود پس  
 معلوم شد که از خانه آشنائی طعام شادی که برو فاقحه نیز یکی کرده باشند و در خانه این آمده باشد  
 و چون در ظاهر خانه ۱۲ آمده موافق ایدج در ۳ که زائل است شسته معلوم شد که طعام شایسته  
 اما چون نتیجه است لهذا گفته شد که خجرات همراه خواهد بود اگر سوال کند که به تعلق بشیرین دارد  
 تخصیص خجرات چه وجه چون باین شکل آبی است در خانه آشنائی شسته پس معلوم شد که چیزی باشد  
 که از حالت اصلی خود تبدیل کرده باشد اما چون سعد است پس به و آن تبدیل خوشنودان باشد اما شسته



کرده شد و در خانه سوم صاحبخانه موافق با بدح و تکرار در خانه اگر تعلق با شناسا دار و نموده و از تسکین سکن در ۲۰۲  
 خود نشسته اند گفته شد که اراده حرکت بخانه آشنائی کرده بودی و در ظاهر خوش شده بودی لیکن در دل کدورت  
 بسبب بایده هم رسیده دیگر چون غم در ضعیف بود و در این ضعیف باشد و شکل خانه که بچه ست و برآمده  
 که پیش آمد ۳ ست و تکرار و کرده از بخت معلوم شد که و پیره زن رو بر آمده و چون و نام معلوم شد  
 پس صورت یک تن از بچه گفته شد و صورت دوم از بچه و چون بچه در ناظر با هم گیرانند اندام هر گفته شد  
 و چون بچه بیشتر غم و شکل طالع در نشسته و بچه نیز در باطن ۲ پیدا شده اند گفته شد که هر دو در عقب  
 گذاشته بیشتر روانه شده و چون بچه از ضرب بچه بایده در پیدا شده و بچه در نشسته که هر دو تعلق  
 مانده که تعلق بجهت دارد و در ان نشسته و شکل حرکت آنها ست موافق تسکین عدد در ۹ پیدا شده  
 ناظر بچه است اما چون نظر اسیر دارد اند گفته شد که آنها هم عقب عقب تو می آمدند و چون بچه  
 یکی ساقط از حرکت و یکجا از طالع و بچه که دومی ست ناظر و نقطه اتصال اردو بچه هم ساقط و نقطه  
 خاک که مانع است دارد اند گفته شد که آن زن سرخ و سفید با تو چسبید و دومی مانع گردید و  
 چون بچه در باطن پیدا میشود بچه گفته شد و صورت دوم ظاهر پیدا میشود و نظر دارد و آتش تعلق دارد  
 اند گفته شد که تو با شاره غصه کردی و چون بسته شده که در خانه ۵ و ۹ ست و بود و طالع پیدا شود  
 اند گفته شد که چیزی از اشیاء الله بخوانی و چون نقره بچه در ان نشسته است و آتش و باد  
 هر دو خارج اند اند گفته شد که جلد روانه شدن و چون در بخت موافق تسکین عدد بچه بر می آید و در ۱۰  
 و پیره و صاحب ضعیف ست اند گفته شد که در خانه آشنائی اساده شدی و چون نقطه آتش ضعیف و نقطه  
 که بچه تعلق بخروج دارد و پیره ۱۰ نام اند گفته شد که اراده حرکت داشتی و چون بچه  
 ۱۲ ست پس ان شب تعلق دارد و در ۱۰ نام اند گفته شد که در خانه خود در ان آمده و شکل  
 موافق با بدح که تعلق بفسق دارد و بچه نیز موافق سکن پیدا میشود و بچه که تعلق بعیادت دارد  
 شکل مونس ست در خانه ۹ آمده و در ۱۰ که قدم غائب ست نیز بزی آید و شکل کیمبر  
 رفته و شکل ان را پیدا اند گفته معلوم میشود که در شب چیزی بر داده بر آید و فسق

زنی را طلبیده بودی و چون بخیزد بر پشت من و منقلب است و ۱۲ بجای و شکل و بچه که تعلق با یک را دارد  
 در باطن ۱۲ و ۱۳ که خانه ۱۲ نیز تعلق بفضی دارد و ۱۳ تعلق بسعی دارد پیدا شده ازین لیل معلوم گردید  
 که مباشرت در میان آنها البته شده باشد اما چون بچه و بچه تکرار دارند معلوم شد که دو مرتبه اراده مباشرت  
 کرده بود لیکن چون بچه در ضعیف و بچه در قوی بود و بچه در ضعیف لهذا گفته که چون اول مرتبه  
 اراده مباشرت کردی آن زن بر تو غالب آمد ترا مباشرت کردن نداد و بار دوم اتفاق افتاد لیکن  
 چون از قرب بچه و بچه پیدا میشود و بچه در خانه ضد است نشسته و آتش در آب معلوم گردید که بعد از آن  
 ناخوش شدی و چون با طالع برآمده و در ۹ و ۱۰ است لهذا گفته که صبح غسل کرده لباس سفید  
 پوشیده و چیزی و ساه خوانده میرفتی و چون در ۹ و ۱۰ است گفته که شب خواب ریایی دیده بودی و در  
 نیز تعلق بکشتی دارد و بعد از اینست که منسوب بچوب است در باطن این موافق بروج میباشد و نیز  
 در میان شکسته است و نقطه در میان آن را لهذا گفته شد که در شب خواب دیدی که در دریا بر کشتی سوار  
 شده بودی و میر میگردی کشتی در میان شکسته و آب اندر کشتی طغیان نموده و چون همین بچه رفت  
 ابدح از خانه خود در خانه ۹ آمده و ضعیف است لهذا گفته شد که تو ترسیده پیاپی شده بودی و چون شکل  
 حرکت که در ۱۰ است و نهانه که تعلق بکمان غایب دارد برآمده و در ۱۰ نشسته که بسعی دارد لیکن  
 ضعیف است و ناقص لهذا گفته شد که تو امروز در یک مسجداً کنه که گنبا آن شکسته بود رفته و چون  
 در باطن این بچه برمی آید که منسوب به اینست و در ۱۱ که تعلق بزرگ دارد نشسته لهذا گفته شد که  
 قبر که ام بزرگی در آنجا هست و چون موافق ابدح بچه برمی آید و در تعلق بجمع شدن ابرو و دم لهذا  
 گفته شد که اکثر مردم گاه گاه بر این یارت جمع میشوند و چون بچه در تعلق بچیزی چوب شیرینی دارد  
 و شراب این که در ۱۲ است تعلق میان دارد و نتیجه بچه و شکل ۱۱ منقلب است و ۱۲ و داخل و بچه نیز بچه  
 سائل را در ۱۰ نشسته لهذا گفته که قدری مالیده تبرک از آنجا بتو داده بودند تو خوردی و چون  
 موافق سکن بچه برمی آید لهذا گفته که بجز خوردن در شکم پیدا نشده و چون شکل خانه غذا در ۱۰  
 و ۱۱ نشسته لهذا گفته شد که در اول تو خوف آمده باشد لیکن چون سعادت و بادی و ضعیف بچه

گفتم که آن در دو سبب رنج بود و در رفع گردید آملی هم بر سر احکام نقطه چون نقطه باد و در سید  
 و از آنجا در اوزان آنجا و ۳ و از آن در ۲ به پنهان و ازین در اول به پنهان رسید پس گفتم اراده حرکت  
 برای گرفتن مال قرض بخانه شخصی عمده داری که او معاونت نموده قرض بداند زیرا که باد و ۳ است  
 و در ۳ که باد و ۳ تعلق بمال قرض دارد و خانه ۳ تعلق بسعی دارد و از آنجا در خانه ۳ تعلق بعشیره  
 رفته و از آنجا نیز حرکت کرده در خانه ۳ که تعلق به نقل و حرکت دارد و از آنجا در خانه ۳ که تعلق بمال دارد  
 و معاون رفته و در اول به ۳ که نیز تعلق شخصی عمده دارد و باد و ۳ که تعلق بنفایت دارد و منتفی گردید  
 خند گرفته شد و چون نقطه حکم که آب است در اول سیده چون ۳ آب ۳ است و در ۳ به ۳ و از به  
 ۳ که خبر از مکان میدهد و آب در آتش ضعیف است پس رخ و ج از مکان البته نخواهد شد و در اول به ۳  
 که بمراتب ۳ است و تعلق شخصی عمده دارد و سیده ضعیف گردید و مطلوب این ضعیف است گفتم که تو  
 امر و برای طلب از قرض بخانه عمده خواهی رفت و ناخوش خواهی شد و ۳ که مطلوب معاون است  
 از نظر توانی و بیرون شسته و ۳ که نقطه موافق سکندر ۳ بر آمد و نیز از ۳ ساقط است و غیر توانی اگر چه  
 نظر دارد اما به وضعیف اند ۳ اگر نقطه معاون است با مطلوب نیز ضعیف پس آن شخص معاونت نخواهد  
 و ظاهر اگر چه با قرض دار به قدری ناخوشی ظاهر خواهد گردید لیکن در باطن ۳ و ست ۳ طرف داری نخواهد  
 زیرا که ۳ نقطه ۳ که تعلق بقرض دارد و در باطن ۳ پیدا میشود ۳ با این نظر تریع دارد لیکن آن  
 قرض دار در شب بخانه تو خواهد آمد اما یک آشنائی خود را و واسطی قرار داده که تو او را دشمن خود میدان  
 چیزی از مثال خواهد داد و چیزی نه زیرا که ۳ که نقطه ۳ است در ۳ پیدا شده تعلق بمکان دارد  
 و نقطه خاک که درست است همراه دارد و همین ۳ صاحب ۳ است که تعلق بدشمنی دارد و نقطه  
 ۳ است که تعلق بواسطه دارد و کیسه سائل که ۳ است ضعیف اما نظر دارد و کیسه قرض دار نیز  
 ضعیف است اما ناظر به هر دو کیسه اگر چه با لذات ضعیف اند اما با هر یک ناظر اند لذا گفته شد  
 که چیزی خواهد داد و چیزی نه اگر چه رفتن را فایده نخواهد داد لیکن رفتن خواهد شد زیرا که نقطه  
 حرکت موجود در نقطه مکان معدوم دیگر معلوم میشود که ترا سبب گرمی ضعف دماغ به سیده



شب مانده میخوردی که یک سائل آمده سوال روزگار کرده و تو جواب دادی که بعد از ایام دیر رنج  
 و مستقبل شخصی غائب می آید و غائبانه در کار تو سعی خواهد کرد و نوکر تو خواهد شد و ترا اسپ سلاح خواهد داد  
 زیرا که تو آنرا با چیز خوردن شریک نموده لفظ دوم منستی که تعلق بغداد دارد خاک پست و پن  
 در هفتم و نهم دوازدهم پیدا میشود و تلقی تعیین گوشت دارد و در خانه هفتم که تعلق بمکان غائب دارد  
 از باطن پیکر که منسوب ببا در است برآمده لهذا گفته است که نهاری از بازار طلبیده بودی و پن در نهم  
 پیدا شده نیز دلالت بر بار دار و چون چو در دوازدهم که خانه نازل است و باضی و تعلق بشماره در هفتم  
 که منسوب بآن است برآمده لهذا معلوم شد که نان مانده خوردی و چون هفتم پن پیدا میشود و پن نیز از این  
 در هفتم که تعلق بغائب است برآمده و نقطه غذای سائل که خاک پن پیدا میشود و در هفتم پنم مقابله پن  
 نشسته پس معلوم شد که سائل را در چیز خوردن شریک خود کرده و چون لفظ خاک پن که صاحب پنم  
 لهذا گفته است که سوال روزگار داشت اما چون لفظ روزگار آتش پن بود و باطن نهم پیدا شده و مطلوب  
 اینکه نشسته در خانه ششم نشسته نظر تلیث دارد اگر چه قویست اما در خانه پنچ و نازل ظاهر شده  
 پس از تحقق حصول شود و مستقبل این کج باد پنست در سیزدهم برآمده نظر تربیع دارد و مطلوب غائبان  
 خاک پنست در هفتم که طالع سائل پنست نشسته نیز نظر تربیع دارد پس معلوم شد که بعد از دیر  
 شخصی غائب غائبانه سعی نموده نوکری تو خواهد کنانید و چون حاصل تو که نشسته و لفظ اسوار  
 سائل که سوم است و لفظ دوازدهم که تعلق با سپ دارد و در ششم که شریک دوازدهم است  
 و نسبت بسلاح هم دارد و در زایچه نشسته لهذا گفته است که اسپ و سلاح خواهد داد و لیکن چون  
 لفظ دوازدهم می شود صاحب خانه هفتم است موافق تسکین ابدح تعلق بصبر دارد  
 و از طالع سائل ساقطانسته پس معلوم شد که شخصی ضد نموده این اسپ و سراق  
 از تو خواهد گرفت و دیگر گفته که تو سائل را یک لوح مسی که بالایش دعا کنده باشد و  
 او نیز عوض این لوح انگشتری نقره که بالایش نگینی زرد بود و تو داری که نقطه دوم که تعلق  
 کیشیه از این نشسته است و در دوازدهم که تعلق باطل است و پن که پنست

[illegible]

زائل نشسته با او دوستی هم برسانیده از تو نیز است لیکن یک مرتبه با تو ملاقات خواهد کرد و باز جدا خواهد شد  
 و آخرش بعد از ویراز و جدا شده با تو ملاقات خواهد کرد زیرا که پخته اول که در ۹ ست از پخته ساقط  
 پس با الفعل ملاقات نخواهد شد لیکن در ۱۲ ناظر بنظر تکلیف پخته که در ۸ ست و باز مانده که در  
 ۱۳ ست ساقط و غیر توانی از پخته که در ۱۴ ست با پخته که در ۹ ست نظر تقدیس دارد و از محبوب خود  
 که پخته ست در خانه او پیدا شده و غیر توانی که پخته در ۹ ست ۱۰۱۲ میشود ساقط لهذا گفته شد که از و  
 جدا شده با تو ملاقات خواهد نمود و شخص سومی سوال از مرض کرده باشد تو جواب گفستی سائل را  
 که تو برای کارید در خانه محبوبی رفته بودی زن تو بها بخار سیده و در حالت مباشرت سنگی از غصه  
 بتوز و این مرض بسبب ضمیمت آن سنگ ست زیرا که شخص ۱۲ آتش پخته ست در ۶ که تعلق به مرض دارد  
 نشسته لهذا گفته شد که سوال از مرض کرده باشد چون سوال از مرض بود نظر کردیم بنقطه ۶ پخته  
 میشود و پخته در باطن ۶ از ضرب پخته که سائل ست برآمده و یوایی و غیر یوایی در ۶ خود که ۶ اصل از ۱۲  
 اصل ست برآمده و در باطن پخته پیدا شده و همین پخته و باطن ۶ که تعلق با بروج دارد برآمده و پخته  
 منسوب ست بضر و پخته نیز از خانه خود که پخته ست در ۱۲ آتش پخته و چون شکل شخص خارج و طالع آمده  
 دلالت بر حرکت بی اختیار دارد و رجوع کردیم بنقطه حرکت پخته آتش پخته میشود و پخته صاحبخانه است موافق  
 ایدج و صاحب ۵ موافق سکن و خود شکل پخته است پس دلالت بر محبوب میکند و چون در خانه حرکت  
 مباشرت دارد نشسته و تکرار در ۱۳ که خانه سعی ست و ۶ میشود که تعلق بفسق دارد و مطلوب این  
 که پخته ست نیز در خانه ۹ که خبر از حرکت میدهد و همین نقطه مکان میشود و در خانه ۶ خود موافق بروج آید  
 و محبوب اینکه پخته ست در مکان غائب که ۶ میشود نشسته و نیز لفظ مطلوب حرکت در ۱۲ که خانه پنجم  
 از پنجم میشود این نیز خبر از محبوب میدهد چون خانه ۶ یعنی ۱۲ شکل مرض پیدا شده دانستم که  
 از سبب زن مرخص شده و چون پخته که در خانه مرض از پخته پیدا شده منسوب بضر است  
 جانشین پخته باز همون پخته ست که لفظ حرکت ست پس دلالت میکند که بسبب حرکت ضرب ضمیمه  
 و همین لفظ موافق بروج دارد و مطلوب اینکه پخته ست ساقط است پس هر مخفی خانه باشد

اما چون شطالع زن است از مسائل که نخست ساقط نشسته و حرکت زن با و نه است که در ۱۲ - از ضرب بن  
و پنجاه شده و چون مکان زن با و نه میشود و از مطلوب خود که با و نه است ساقط نشسته پس زن نیز از مکان  
حرکت کرده و نقطه مکان سایل نیز بنشیند و در آن مکان غائب است پیدا شده و نقطه که تعلق بمکان سایل  
نخست در آن پیدا و نقطه شمرگاه مطلوب با و نه میشود در ۱۳ و ۸ - از مطلوب خود که با و نه است ناظر اما ضعیف  
و نه با مطلوب خود که نخست ناظر و قوی و نه و نه با هم ناظر اند و نه که تعلق بزین دارد و در خانه الک تعلق  
بدوست دارد و شسته و از ۱۶ که ۱۱ و ۱۱ - نیز از آن ظاهر میاید و در خانه ۳ که تعلق بکجک دارد و شسته  
و از ۱۱ موافق دوره دوازده گانه خانه ۳ میشود که غیر از اتصال میدود و باطلان که فی الحقیقت  
خانه محبوب و مباشرت است پیدا شده و لهذا گفته شد که سایل ای کار بد و خانه زن محبوبه رفته باشد  
و در عین حالت مباشرت شمر زن ظاهر شده زن نیز در آن زمان گفته از نفس شکست داین مرض از سبب  
ضرب همان سنگ است اما لفظ ۶ که نه است با مطلوب که نه است ناظر و ساقط گفته که مرض تو بیک است  
همی باشد گاهی کم گاهی زیاده و مطلوب مستقبل نه با و نه است ناظر و قویست گفته که پیشتر زیاده باشد  
دیگر گفته که سایل ۳ زن خواهد بود زیرا که سایل ۳ - آتش بنشیند و در آن آبی است نشسته اند گفته  
که زن خواهد بود دیگر گفته که سوال حمل داشت زیرا که بنده صاحب ۶ است موافق سکن تو در جواب گفتی  
که این حمل خواهد ماند و ساقط خواهد شد زیرا که لفظ حمل آتش بنشیند و ضعیف نشسته و در خانه مطلوب  
که نه است ساقط و یکی اگر چه ناظر است اما مقابله دارد این نیز چنان اعتبار ندارد و لهذا گفته که حمل ساقط  
خواهد شد دیگر گفته که شوهر تو بجای دیگر میباشند از توجده است و نزد زن دومی خودست زیرا که لفظ شوهر  
بن آتش بنشیند و در خانه که تعلق بمکان غائب دارد اما چون لفظ حرکت بن با و نه است  
این از نقطه مطلوب خود که بن است ساقط اند گفته شد که درین شهر جای دیگری باشد  
و چون بن از بن ساقط است لهذا گفته که شوهر تو جدا میباشند و لفظ ۶ - آتش بن با و نه میشود  
و بن چون مرتبه ۸ دارد غیر از زن ۲ میدید لهذا گفته که نزد زن ۲ می باشد و آن زن یک فرزند  
نرینه از شوهر دیگر داشت لیکن آن فرزند نیز بوده فوت کرد زیرا که دوم که بن فرزندش است



است در باطن ۱۲ که فائز آتش است پیداشده و مطلوب این که نشسته در ۱۲ نشسته از نظر ساقط و در  
 خود ۱۲ خانه ۱۲ خانه ۸ برآمده که خبر از حرکت میدهد و در ۱۲ که مطلوب است در ۱۲ که تعلق شوهر کند نشسته دارد  
 نشسته در ۱۲ نیز پیداشده که از ۱۲ ساقط است لهذا گفته شد و تو نیز یک دفتر کلان داری زیرا که  
 به نقطه ۱۲ میشود اما در خاک نشسته لهذا دفتر گفته شد و این دفتر یک پسر دارد و درین روزها  
 هر هفت روز یک بار در ۱۲ باور میشود و در ۱۲ که خان در ۱۲ است نشسته و سائل هیچ که نیز مذکور است اگر  
 پیش میشود و خانه ۱۲ نشسته و در خانه اول برآمده اگر چه در پیش قدم است لیکر این هر دو قویست  
 حکم بر اغلب کردیم و این سائل سوال خوف نموده باشد زیرا که در ۱۲ که تعلق خوف دارد نشسته  
 و مذکور در ۱۲ شود که در ۱۲ هیچ پیدا و این سائل در جایی مذکور بود آنجا زدی شده به تهمت  
 زدی گرفتار شده لهذا خوف دارد و سوال دارد که ازین خوف خلاص خواهد شد یا نه زیرا که به حسب  
 ۱۱ است که تعلق بحال خواهد بود و در ۱۲ نشسته که ۱۲ زدی و در ۱۲ بحال غائب تعلق دارد و همین باد  
 به تعلق ۱۰ آتش به میشود و تعلق ۱۰ به که تعلق ۱۰ به میشود که در ۱۲ نشسته نقطه ۱۰  
 که تعلق بحال زدی و آتش دارد و آب به میشود و نیز در ۱۲ پیداشده و به که طالع سائل است  
 در آخر ۱۲ هر دو تعلق دارد که نسبت بدو ندارد و لهذا گفته شد که جایی نو کردی و در آنجا زدی شده  
 به تهمت گرفتار شدی لهذا خوف داری که خلاص خواهی شد یا نه تو در جواب گفتی که بعد از پنج خوف  
 و آتش می آید زیرا که تعلق به باور میشود که در ۱۲ به تعلق نشسته اما از مطلوب خود که باور است ساقط  
 نشسته و لهذا گفته شد که تعلق به باور میشود که در ۱۲ به تعلق نشسته اما از مطلوب خود که باور است ساقط  
 زیرا که سائل به پیش برور ۱۲ و ۱۲ پیداشد چون چه آبی است و در خانه آب نشسته لهذا از تعلق  
 اما چون ۱۲ آتش است و ۱۲ میشود و در ۱۲ که ۱۲ میشود و مذکور کرد و در ۱۲ که گفته شد  
 که سوال از پدر آدمی شده نموده تو در جواب گفتی که حالا پیشتر خواهد رفت اما بعد از ویر خواهد آمد  
 زیرا که نقطه کم شده از ۱۲ باور میشود و در باطن ۱۲ برآمده و از مطلوب خود که باور است  
 است اول ساقط و آخر نظر انقلب برادر که در ۱۲ است حرکت نشسته و از مطلوب تا تعلق لیکر نقطه قدیم

غائب که آتش باشد نیز باطلوب خود ناظر اند گفته شد که بالفعل پیشتر خواهد رفت اما از این خواهد آمد  
سائل پرسید که اگر خواهد بود زیرا که آتش میشود و در پانزدهمین سوال از مال قرض کرده باشد زیرا که در قریب هشتاد  
که تعلق مال قرض دارد و در جواب گفتی که از سبب مال قرض قضیه طول خواهد کشید. آن قرض را به معنی تو خواهد بود  
و آتش شعله و بهر چه بکلمه خواهند کرد و حاکم هر دو را قید کرده اند زیرا که مال خواهد گرفت و بهر چیزی خواهد زیرا که این شخص  
نموده و در آن خانه حاکم است ششست و بی صاحب است که تعلق بقضیه دارد و قرض را یاد میدهد و او نیز در آن که  
تعلق بقضیه دارد و ششست و بی صاحب است و از آنجا که خود موافق تسکین اربع از دوره ۲۰ گانه ۱۶ و ۸ و ۱۶  
خود ششست و موافق دوره ۲۰ گانه و از آنجا که یک سکن است از ۱۲ خود ششست و در آنکه یک سکن است ششست  
و چون کیسه سائل شد و معاینه باین شد صاحب است ناظر و ساقط و مطلوب است نیز ششست ناظر است  
و در جای کیسه قهرمدار که ششست نیز ناظر و ساقط و نیز یک سکن است که هرست ناظر و ساقط و مطلوب نیز باطلوب  
شست ناظر است لهذا گفته شد که هر دو را قید کرده حاکم مال خواهد گرفت و بعد از تفصیل بسیار چیزی بنویسد و او  
سائل نیز از آن خواهد بود و سوال از قید کرده باشد زیرا که نقطه ۸ آتش میشود و در آن ششست  
لذا گفته شد که تو در جواب گفتی که در خانه محله رفت و دروغ گفته باشی ازین سبب ترا قید کرده اند یعنی  
تتمت غش بر یک شخص کرده باشی و آن دروغ تا بهت شده لهذا ترا قید کرده اند زیرا که نقطه ۲ که  
تعلق بقید دارد و آب شست در خانه و بهم که تعلق به بعد دارد و پیدا شده و در آنجا ششست نیز در نیم  
پیدا میشود که تعلق اطالع سائل در دوره ۱۲ ششست و در ۱۲ کاذب است و نیز ششست کاذب و تعلق  
بفسق هم دارد و چون صاحب خانه پنجم است که تعلق به پنجم دارد و در ششست ششست که نیز از فسق میاید و  
نطق ندارد و جانشین این است اگر چه تعلق دارد و یک سکن است که تعلق به نیت دارد و ششست و باطلوب  
خود که پنجم است و ششست ساقط و نیز تعلق به پنجم دارد و خانه ۸ تعلق بفسق دارد اما ضعیف ششست  
ولایت بر دروغ گفتن نیز فسق میاید لهذا گفته شد که ترا بسبب دروغ گفتن قید نموده  
اما چون مطلوب شست شست ناظر شده ساقط گردید لهذا گفته شد که در آنجا در خلاص خواهد شد العاقل اند

# رساله مفتاح التفسير المل مؤلفه مير عباس دهلوی

بسم الله الرحمن الرحيم	مفاعله فعل مفاعله مفعله
<p>اگر سوال از تکبیر کس بتو آرد +  کبش رمل تو بشد طاقم مذکوره  حروف طالع و برج کو کبش بگیر  بگیر حرف تو بفهم و برج و کو کب نیز  تو امتزاج بده حرف هر دو سطر بهم  ولیک حرف ز طالب بحر طالع بش  باشمنی تو مکان طرف از اخیر سطر  حروف هر همه پیوسته بنویس  کبش مربع اعداد ثبت کن تو در او  بده بطالب کاش را شایسته کتاب  باشمنی تو بکن نقش را پوست حمار  خلاف دوستی آید یا امتزاج حروف  بطالع آمد همیان بیاض در وقت هم  حروف طالع است برج قوس بر نقش  بیاض راست حرف و برج بر طالعش  دو سطر کردم حاصل ز حرف شکل و برج  چو امتزاج بدادم سر حروف دو سطر  انان دو سطر کی سطر گشت حاصل با  او فرخک شروع ز حرف طبق شد  عقد آمد عدد دشش مربعه کردم  حواله طالع کردم یکام خویش شوند</p>	<p>که بر محبت لغوی از رمل بر کن +  تو شکل طالع و مضتم بپوش از پرن  که طالب آمد مطلوب بنقشی بر کن  نویس دو سطر و حرف طلسم بر پرن  بگیر حرف ز سطر بسطر دیگر کن +  بنه برای محبت چنین ست باور کن  همان طریق به ترتیب نیک باور کن  عدد و حرف نه این سطر گرد بر کن  بچار ضلع بخاطرم هم در کن +  ولی یکا غذا این نقش را تو اشتر کن  به نزد آب دفن ساز جایش را طهر کن  چنانچه گویم با خویش قهر مبر کن  برای دوستی انداختیم قرعه بگو  ستاره شتری و حرف در روز و شب بگو  حروف شکر قرست حرف مخطون گو  زنجیر هر دو شکل زیر و بر لبی یک ز  ولی مقدم سر حرف طالب ست و رو  چو متصل بنوشتم چنین شده است از و  برای دوستی ایست حرف متصل او  بچار ضلع طلسمی نمودمش هر سو  بهفته آمده پس شکر گفت آن خوشنویس</p>

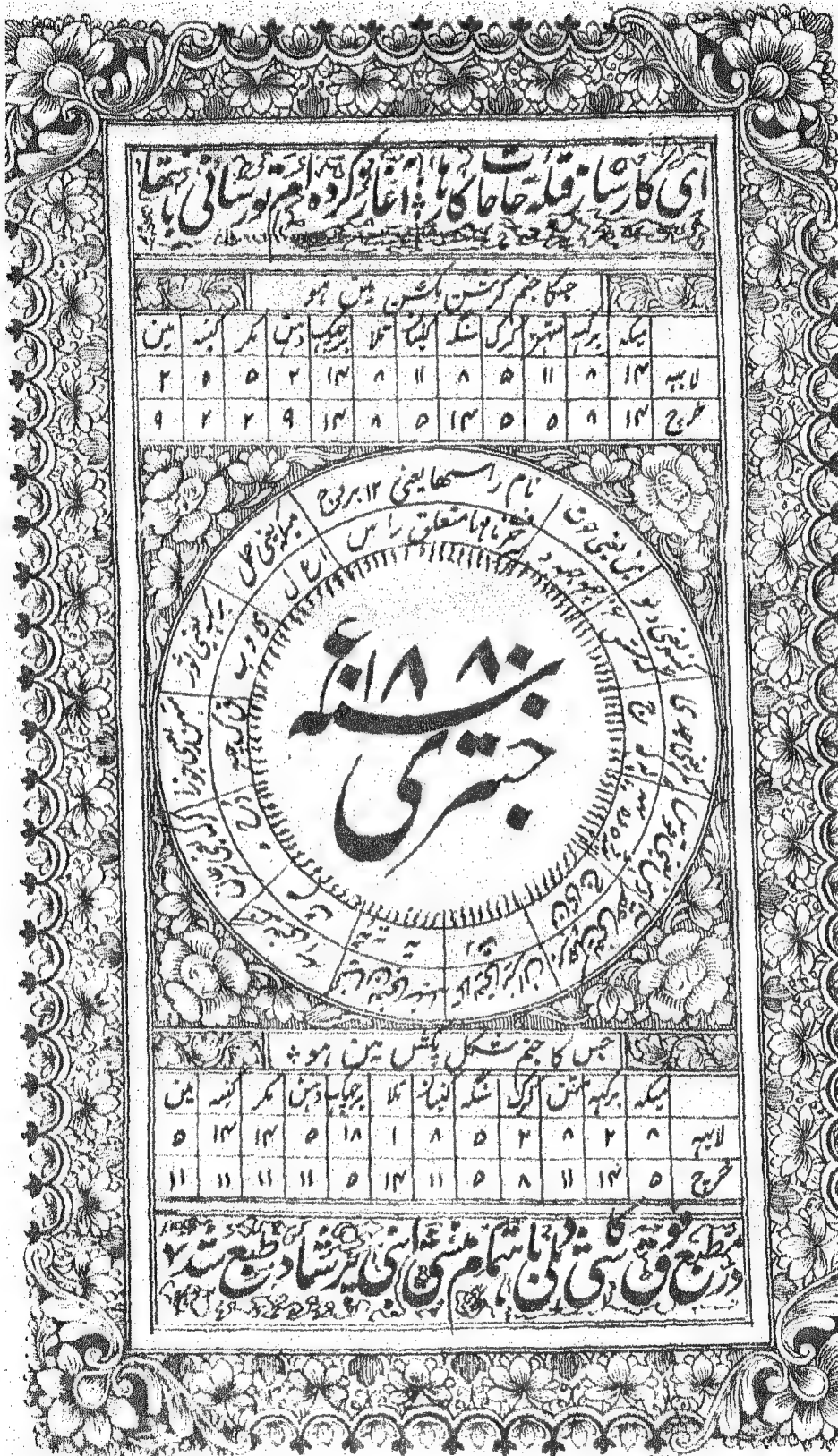


[illegible]

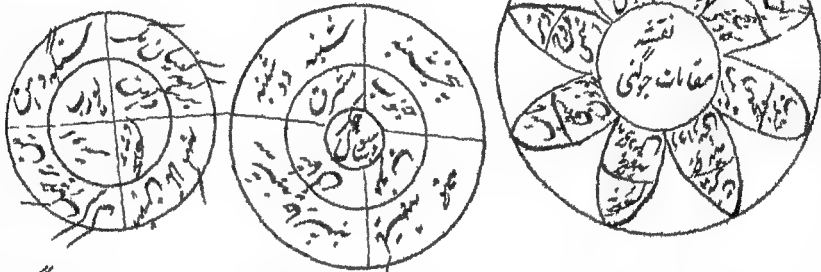
خاتما لکھیں

حمدیه بنور قبول افروز و بیاضاتین خوشیدتایان باز در کشتن بارگاه قدس الله نور السعادت والاقرین سیاست که دین  
 نشان اشرف آفران رساله شریقه و محال انقیاد فیه شخاص و عام میراج الملک مکتوم مصنفه عالم اجل فاضل اکمل تعلیم  
 بارگاه علم نیری مولانا سید روشن علی محمد مستور و مطبع فیض مجید مشهور نزد یک و دور صاحب لیاقت و شعور  
 جناب پیشی نوک کشور صاحب ام اند اقباله با تمام تمام و کوشش مال اکلام منشی سید احمد صاحب  
 رضوی بظلاله العالی دماغ فروری شده اعطای این شهر محرم الحرام ۱۲۹۳ هجری طبع گردیده خریداران و خواهان  
 کجا و که نقد میسر باز کرده بخیر پداری این نسخه قریب است زهر چوبین مشغول شوند و الا دست تلسف بزدان حشر خود

وأخروهم أانا ان السجدة سبب العالمين



سہ چار و در شمال و بخشیدہ در جنوب



جاننا چاہیے کہ ہر انسان کو وقت و پریشانی سفر کے ضرورت دیکھنے ساعت کی ہوتی ہے اسلئے چو گھڑیا صورت نکھا جاتا ہے اسکے دیکھنے معلوم ہوگا کہ دن رات جو ساٹھ گھڑی کا ہوتا ہے وہ سولہ حصوں پر منقسم ہے اس حساب سے ہر ایک ڈیڑ گھنٹہ یعنی پونے تین چار گھڑی خام ہوئی اور ہر ایک کی تاثیر جدا گانہ ہے اوسکے موافق فائدہ یا نقصان پہونچتا ہے اور الفاظ حصص کے معنی تقسیم ذیل میں مندرج ہیں :

دیکھا چو گھڑیا صورت      راکھا چو گھڑیا صورت

[illegible]

# تقسیم کتاب حیات یک نمبر باب ششم جسکا علم تا یکم اپریل ہو امجرہ کوٹھ

پہلے دوسرے نمبر وغیرہ		شمار کتاب نظام										دستور و نمبر	دستور و نمبر
کتاب	خلاصہ	پہلے نمبر	دوسرے نمبر	تیسرے نمبر	چوتھے نمبر	پانچویں نمبر	ششم نمبر	ساتھ نمبر	آٹھ نمبر	نواں نمبر	دسواں نمبر	دستور و نمبر	دستور و نمبر
اول کتاب	پہلے نمبر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶
۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲
۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸
۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴
۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶	۱۳۷	۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰
۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۴۷	۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۵۲	۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵	۱۵۶
۱۶۱	۱۶۲	۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	۱۷۳	۱۷۴
۱۷۷	۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰	۱۸۱	۱۸۲	۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵	۱۸۶	۱۸۷	۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰
۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۱	۲۰۲	۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵	۲۰۶
۲۱۱	۲۱۲	۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰	۲۲۱	۲۲۲	۲۲۳	۲۲۴
۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰	۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵	۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰
۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶	۲۴۷	۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰	۲۵۱	۲۵۲	۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵	۲۵۶
۲۶۱	۲۶۲	۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵	۲۶۶	۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰	۲۷۱	۲۷۲	۲۷۳	۲۷۴
۲۷۷	۲۷۸	۲۷۹	۲۸۰	۲۸۱	۲۸۲	۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۸	۲۸۹	۲۹۰
۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵	۲۹۶	۲۹۷	۲۹۸	۲۹۹	۳۰۰	۳۰۱	۳۰۲	۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵	۳۰۶
۳۱۱	۳۱۲	۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵	۳۱۶	۳۱۷	۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰	۳۲۱	۳۲۲	۳۲۳	۳۲۴
۳۲۷	۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰	۳۳۱	۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵	۳۳۶	۳۳۷	۳۳۸	۳۳۹	۳۴۰
۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵	۳۴۶	۳۴۷	۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰	۳۵۱	۳۵۲	۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵	۳۵۶
۳۶۱	۳۶۲	۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵	۳۶۶	۳۶۷	۳۶۸	۳۶۹	۳۷۰	۳۷۱	۳۷۲	۳۷۳	۳۷۴
۳۷۷	۳۷۸	۳۷۹	۳۸۰	۳۸۱	۳۸۲	۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵	۳۸۶	۳۸۷	۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰
۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵	۳۹۶	۳۹۷	۳۹۸	۳۹۹	۴۰۰	۴۰۱	۴۰۲	۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵	۴۰۶
۴۱۱	۴۱۲	۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵	۴۱۶	۴۱۷	۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰	۴۲۱	۴۲۲	۴۲۳	۴۲۴
۴۲۷	۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰	۴۳۱	۴۳۲	۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵	۴۳۶	۴۳۷	۴۳۸	۴۳۹	۴۴۰
۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵	۴۴۶	۴۴۷	۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰	۴۵۱	۴۵۲	۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵	۴۵۶
۴۶۱	۴۶۲	۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵	۴۶۶	۴۶۷	۴۶۸	۴۶۹	۴۷۰	۴۷۱	۴۷۲	۴۷۳	۴۷۴
۴۷۷	۴۷۸	۴۷۹	۴۸۰	۴۸۱	۴۸۲	۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵	۴۸۶	۴۸۷	۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰
۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵	۴۹۶	۴۹۷	۴۹۸	۴۹۹	۵۰۰	۵۰۱	۵۰۲	۵۰۳	۵۰۴	۵۰۵	۵۰۶
۵۱۱	۵۱۲	۵۱۳	۵۱۴	۵۱۵	۵۱۶	۵۱۷	۵۱۸	۵۱۹	۵۲۰	۵۲۱	۵۲۲	۵۲۳	۵۲۴
۵۲۷	۵۲۸	۵۲۹	۵۳۰	۵۳۱	۵۳۲	۵۳۳	۵۳۴	۵۳۵	۵۳۶	۵۳۷	۵۳۸	۵۳۹	۵۴۰
۵۴۳	۵۴۴	۵۴۵	۵۴۶	۵۴۷	۵۴۸	۵۴۹	۵۵۰	۵۵۱	۵۵۲	۵۵۳	۵۵۴	۵۵۵	۵۵۶
۵۶۱	۵۶۲	۵۶۳	۵۶۴	۵۶۵	۵۶۶	۵۶۷	۵۶۸	۵۶۹	۵۷۰	۵۷۱	۵۷۲	۵۷۳	۵۷۴
۵۷۷	۵۷۸	۵۷۹	۵۸۰	۵۸۱	۵۸۲	۵۸۳	۵۸۴	۵۸۵	۵۸۶	۵۸۷	۵۸۸	۵۸۹	۵۹۰
۵۹۳	۵۹۴	۵۹۵	۵۹۶	۵۹۷	۵۹۸	۵۹۹	۶۰۰	۶۰۱	۶۰۲	۶۰۳	۶۰۴	۶۰۵	۶۰۶
۶۱۱	۶۱۲	۶۱۳	۶۱۴	۶۱۵	۶۱۶	۶۱۷	۶۱۸	۶۱۹	۶۲۰	۶۲۱	۶۲۲	۶۲۳	۶۲۴
۶۲۷	۶۲۸	۶۲۹	۶۳۰	۶۳۱	۶۳۲	۶۳۳	۶۳۴	۶۳۵	۶۳۶	۶۳۷	۶۳۸	۶۳۹	۶۴۰
۶۴۳	۶۴۴	۶۴۵	۶۴۶	۶۴۷	۶۴۸	۶۴۹	۶۵۰	۶۵۱	۶۵۲	۶۵۳	۶۵۴	۶۵۵	۶۵۶
۶۶۱	۶۶۲	۶۶۳	۶۶۴	۶۶۵	۶۶۶	۶۶۷	۶۶۸	۶۶۹	۶۷۰	۶۷۱	۶۷۲	۶۷۳	۶۷۴
۶۷۷	۶۷۸	۶۷۹	۶۸۰	۶۸۱	۶۸۲	۶۸۳	۶۸۴	۶۸۵	۶۸۶	۶۸۷	۶۸۸	۶۸۹	۶۹۰
۶۹۳	۶۹۴	۶۹۵	۶۹۶	۶۹۷	۶۹۸	۶۹۹	۷۰۰	۷۰۱	۷۰۲	۷۰۳	۷۰۴	۷۰۵	۷۰۶
۷۱۱	۷۱۲	۷۱۳	۷۱۴	۷۱۵	۷۱۶	۷۱۷	۷۱۸	۷۱۹	۷۲۰	۷۲۱	۷۲۲	۷۲۳	۷۲۴
۷۲۷	۷۲۸	۷۲۹	۷۳۰	۷۳۱	۷۳۲	۷۳۳	۷۳۴	۷۳۵	۷۳۶	۷۳۷	۷۳۸	۷۳۹	۷۴۰
۷۴۳	۷۴۴	۷۴۵	۷۴۶	۷۴۷	۷۴۸	۷۴۹	۷۵۰	۷۵۱	۷۵۲	۷۵۳	۷۵۴	۷۵۵	۷۵۶
۷۶۱	۷۶۲	۷۶۳	۷۶۴	۷۶۵	۷۶۶	۷۶۷	۷۶۸	۷۶۹	۷۷۰	۷۷۱	۷۷۲	۷۷۳	۷۷۴
۷۷۷	۷۷۸	۷۷۹	۷۸۰	۷۸۱	۷۸۲	۷۸۳	۷۸۴	۷۸۵	۷۸۶	۷۸۷	۷۸۸	۷۸۹	۷۹۰
۷۹۳	۷۹۴	۷۹۵	۷۹۶	۷۹۷	۷۹۸	۷۹۹	۸۰۰	۸۰۱	۸۰۲	۸۰۳	۸۰۴	۸۰۵	۸۰۶
۸۱۱	۸۱۲	۸۱۳	۸۱۴	۸۱۵	۸۱۶	۸۱۷	۸۱۸	۸۱۹	۸۲۰	۸۲۱	۸۲۲	۸۲۳	۸۲۴
۸۲۷	۸۲۸	۸۲۹	۸۳۰	۸۳۱	۸۳۲	۸۳۳	۸۳۴	۸۳۵	۸۳۶	۸۳۷	۸۳۸	۸۳۹	۸۴۰
۸۴۳	۸۴۴	۸۴۵	۸۴۶	۸۴۷	۸۴۸	۸۴۹	۸۵۰	۸۵۱	۸۵۲	۸۵۳	۸۵۴	۸۵۵	۸۵۶
۸۶۱	۸۶۲	۸۶۳	۸۶۴	۸۶۵	۸۶۶	۸۶۷	۸۶۸	۸۶۹	۸۷۰	۸۷۱	۸۷۲	۸۷۳	۸۷۴
۸۷۷	۸۷۸	۸۷۹	۸۸۰	۸۸۱	۸۸۲	۸۸۳	۸۸۴	۸۸۵	۸۸۶	۸۸۷	۸۸۸	۸۸۹	۸۹۰
۸۹۳	۸۹۴	۸۹۵	۸۹۶	۸۹۷	۸۹۸	۸۹۹	۹۰۰	۹۰۱	۹۰۲	۹۰۳	۹۰۴	۹۰۵	۹۰۶
۹۱۱	۹۱۲	۹۱۳	۹۱۴	۹۱۵	۹۱۶	۹۱۷	۹۱۸	۹۱۹	۹۲۰	۹۲۱	۹۲۲	۹۲۳	۹۲۴
۹۲۷	۹۲۸	۹۲۹	۹۳۰	۹۳۱	۹۳۲	۹۳۳	۹۳۴	۹۳۵	۹۳۶	۹۳۷	۹۳۸	۹۳۹	۹۴۰
۹۴۳	۹۴۴	۹۴۵	۹۴۶	۹۴۷	۹۴۸	۹۴۹	۹۵۰	۹۵۱	۹۵۲	۹۵۳	۹۵۴	۹۵۵	۹۵۶
۹۶۱	۹۶۲	۹۶۳	۹۶۴	۹۶۵	۹۶۶	۹۶۷	۹۶۸	۹۶۹	۹۷۰	۹۷۱	۹۷۲	۹۷۳	۹۷۴
۹۷۷	۹۷۸	۹۷۹	۹۸۰	۹۸۱	۹۸۲	۹۸۳	۹۸۴	۹۸۵	۹۸۶	۹۸۷	۹۸۸	۹۸۹	۹۹۰
۹۹۳	۹۹۴	۹۹۵	۹۹۶	۹۹۷	۹۹۸	۹۹۹	۱۰۰۰	۱۰۰۱	۱۰۰۲	۱۰۰۳	۱۰۰۴	۱۰۰۵	۱۰۰۶

میں نے یہ کتاب کسی اور نام سے تحریر نہیں کیا ہے بلکہ یہ کتاب میری ہے  
 جس کے لیے میں نے یہ کتاب لکھا ہے اس لیے اس کے نام میں نے یہ لکھا ہے  
 یہ کتاب میری ہے جس کے لیے میں نے یہ کتاب لکھا ہے



## تت کال مہورت

اگر کسی کو کسی موقع پر سفر پڑے اور وہ کسی مہورت کی نہ ملے تو عمل مندرجہ ذیل کرے  
برای دفع نقص جو کسی بیمار یا بیمار کے لئے ہو یا کسی دفع نقص یا سول چیز یا مندرجہ ذیل کو کہا کر دے

سمت و اگلی	نام ہے	یوم و اگلی	نام ہے جو کھانا چاہیے
مشرق	قند	یکشنبہ	پان کھاوے
مغرب	خرما	دو شنبہ	آئینہ دیکھے
جنوب	جعرات	سہ شنبہ	کشیہ کھاوے
شمال	شیر	چہار شنبہ	گرٹ کھاوے
		پنج شنبہ	دہی کھاوے
		جمعہ	راہی کھاوے
		شنبہ	دال بڑی کھاوے

## بیان حسن چھتروں کا

جو ناقص و بہت بڑی مین یہاں تک اومین کوئی پیدا ہو تو زندہ نہ ہوگا تو آباد ہو بہت جلد ویران ہو  
بیاہ ہو تو دلہن میوہ ہو بیاہ ہو تو شفا نہ پاوے سفر کرے تو مرد پوری نہ ہوئے سنگا جابجی جاسے  
مول پڑو امین + بہرنی پچھن مین + کرنگا اسی مین + رونی نو می مین + اشلکھا دوشی مین

## بچار نو گرہ

نام گرہ	اوتقم یعنی بہتر	مدھم یعنی درجہ اوسط	نکشت یعنی ناقص
سورج	۱۱ ۱۰ ۶ ۳	۱ ۵ ۲ ۱	۱۲ ۸ ۴
چند رمان	۱۱ ۹ ۴ ۳ ۲ ۱	۱۰ ۶ ۵	۱۲ ۸ ۴
شکل	۱۱ ۱۰ ۶ ۳	۱ ۵ ۲ ۱	۱۲ ۸ ۴
بدھ	۱۱ ۹ ۴ ۳ ۲ ۱	۱۰ ۶ ۵	۱۲ ۸ ۴
برسپت	۱۱ ۹ ۴ ۳ ۲ ۱	۱۰ ۶ ۵	۱۲ ۸ ۴
شکر	۱۱ ۹ ۴ ۳ ۲ ۱	۱۰ ۶ ۵	۱۲ ۸ ۴
سیچھ	۱۱ ۱۰ ۶ ۳	۱ ۵ ۲ ۱	۱۲ ۸ ۴
راہ	۱۱ ۱۰ ۶ ۳	۱ ۵ ۲ ۱	۱۲ ۸ ۴
کیت	۱۱ ۱۰ ۶ ۳	۱ ۵ ۲ ۱	۱۲ ۸ ۴

ردیف	نام	چیت		چندر		بجدا		نشان	نوع
		م	س	م	س	م	س		
۱	...	۱۸	۲	۱۱	۲۲	۰	۰	۰۰	۰
۲	...	۱۹	۰	۰	۰	۰	۰	۰۴	۰
۳	...	۲۰	۴	۲۸	۲۱	۲۸	۰	۰۰	۰
۴	...	۲۱	۶	۲۳	۰۲	۱۰	۰	۰۴	۰
۵	...	۲۱	۸	۲۳	۰	۲۲	۰	۰	۰
۶	...	۲۲	۹	۲۵	۰	۲۲	۰	۰	۰
۷	...	۲۲	۹	۲۵	۰	۲۲	۰	۰	۰
۸	...	۲۵	۱۱	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۹	...	۲۶	۱۱	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۰	...	۲۶	۱۲	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۱	...	۲۸	۱۵	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۲	...	۲۹	۱۵	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۳	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۴	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۵	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۶	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۷	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۸	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۱۹	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۰	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۱	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۲	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۳	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۴	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۵	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۶	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۷	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۸	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۲۹	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۰	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۱	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۲	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۳	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۴	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۵	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۶	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۷	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۸	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۳۹	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۰	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۱	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۲	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۳	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۴	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۵	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۶	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۷	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۸	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۴۹	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰
۵۰	...	۳۰	۱۶	۱۲	۱۱	۰	۰	۰	۰

[illegible]

نوع	کھجور	پھل	چھتہ	جول	چندرا	بھدرا	دنان	نیت
۱۹	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۲۰	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۲۱	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۲۲	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۲۳	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۲۴	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۲۵	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۲۶	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۲۷	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۲۸	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۲۹	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵
۳۰	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۳۱	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷
۳۲	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸
۳۳	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
۳۴	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰
۳۵	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱
۳۶	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۲
۳۷	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳	۲۳
۳۸	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴	۲۴
۳۹	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵
۴۰	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶
۴۱	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷	۲۷
۴۲	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸
۴۳	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹
۴۴	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰
۴۵	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱
۴۶	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲	۳۲
۴۷	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳
۴۸	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴	۳۴
۴۹	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵	۳۵
۵۰	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶	۳۶
۵۱	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۵۲	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸
۵۳	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹	۳۹
۵۴	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۵۵	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱
۵۶	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲	۴۲
۵۷	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳	۴۳
۵۸	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴	۴۴
۵۹	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵
۶۰	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶	۴۶
۶۱	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷	۴۷
۶۲	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸
۶۳	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹
۶۴	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۶۵	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱
۶۶	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲	۵۲
۶۷	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳	۵۳
۶۸	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴	۵۴
۶۹	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵
۷۰	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶	۵۶
۷۱	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷	۵۷
۷۲	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸	۵۸
۷۳	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹	۵۹
۷۴	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰
۷۵	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱
۷۶	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲	۶۲
۷۷	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳	۶۳
۷۸	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴	۶۴
۷۹	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵	۶۵
۸۰	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶	۶۶
۸۱	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷	۶۷
۸۲	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸	۶۸
۸۳	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹	۶۹
۸۴	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰
۸۵	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱
۸۶	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲	۷۲
۸۷	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳	۷۳
۸۸	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴	۷۴
۸۹	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵	۷۵
۹۰	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶	۷۶
۹۱	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷	۷۷
۹۲	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸	۷۸
۹۳	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹	۷۹
۹۴	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰
۹۵	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱
۹۶	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲	۸۲
۹۷	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳	۸۳
۹۸	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴	۸۴
۹۹	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵	۸۵
۱۰۰	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶	۸۶

۱۸۸۰ء  
 مارچ

ردیف	نام	چیت بدی		چیت		جول		چند		بدی		دخان		کیفیت
		کری	کری	کری	کری	کری	کری	کری	کری	کری	کری	کری	کری	
۱	...	۳۸	۵۳	۴	۴۰	۲۲	۳۲	۳۲	۳۲	۰	۰	۳۴	۳۰	...
۲	...	۸	۳۹	۸	۴۱	۵۳	۳۲	۲۲	۲۲	۰	۰	۳۰	۳۰	...
۳	...	۲۸	۳۲	۹	۴۰	۳۸	۳۰	۱۸	۱۳	۰	۰	۳۲	۳۰	...
۴	...	۱۲	۲۸	۱۰	۴۰	۲۹	۳۰	۱۱	۳۲	۰	۰	۳۸	۳۰	...
۵	...	۳۲	۳۲	۱۱	۴۰	۰	۳۶	۵۱	۳۰	۰	۰	۵۲	۳۰	...
۶	...	۱۳	۳۲	۱۲	۴۰	۲	۳۶	۳۰	۳۰	۰	۰	۵۴	۳۰	...
۷	...	۹	۳۲	۱۳	۴۰	۳۶	۳۰	۲۲	۲۲	۰	۰	۰	۳۱	...
۸	...	۲۰	۳۲	۱۳	۴۰	۱۹	۳۰	۵۱	۵۱	۰	۰	۳۰	۳۱	...
۹	...	۹	۳۲	۱۴	۴۰	۳۸	۳۲	۴۹	۴۹	۰	۰	۳۸	۳۱	...
۱۰	...	۱۸	۳۶	۱۵	۴۰	۲	۳۶	۳۹	۳۹	۰	۰	۱۴	۳۱	...
۱۱	...	۱۹	۳۰	۱۶	۴۰	۳۱	۵۲	۵۹	۵۹	۰	۰	۲۰	۳۱	...
۱۲	...	۳۸	۳۲	۱۷	۴۰	۵۸	۵۸	۵۱	۵۱	۰	۰	۲۳	۳۱	...
۱۳	...	۸	۳۹	۱۸	۴۰	۰	۴۱	۵۲	۵۲	۰	۰	۲۸	۳۱	...
۱۴	...	۵	۵۲	۱۹	۴۰	۱۵	۵	۵۳	۵۳	۰	۰	۳۲	۳۱	...
۱۵	...	۲۹	۵۹	۲۰	۴۰	۳۵	۱۱	۵۵	۵۵	۰	۰	۳۶	۳۱	...
۱۶	...	۰	۴۰	۲۱	۴۰	۱۶	۱۶	۵۴	۵۴	۰	۰	۳۰	۳۱	...
۱۷	...	۱	۴۰	۲۲	۴۰	۸	۳۲	۵۹	۵۹	۰	۰	۳۳	۳۱	...
۱۸	...	۸	۴۰	۲۳	۴۰	۲۹	۳۶	۵۵	۵۵	۰	۰	۳۸	۳۱	...
۱۹	...	۱۳	۹	۲۴	۴۰	۲۳	۳۰	۵۵	۵۵	۰	۰	۵۲	۳۱	...
۲۰	...	۵۲	۹	۲۵	۴۰	۱۲	۳۲	۵۱	۵۱	۰	۰	۵۶	۳۱	...
۲۱	...	۱۴	۹	۲۶	۴۰	۳۶	۳۲	۴۶	۴۶	۰	۰	۰	۳۲	...
۲۲	...	۳۶	۴	۲۷	۴۰	۸	۳۲	۳۲	۳۲	۰	۰	۲	۳۱	...
۲۳	...	۳۲	۴	۲۸	۴۰	۳۸	۳۱	۳۸	۳۸	۰	۰	۹	۳۱	...
۲۴	...	۳۸	۵	۲۹	۴۰	۵۸	۳۸	۳۲	۳۲	۰	۰	۱۹	۳۲	...
۲۵	...	۳۲	۵۱	۳۰	۴۰	۳۲	۳۵	۳۲	۳۲	۰	۰	۱۵	۳۲	...
۲۶	...	۵۴	۲	۳۱	۴۰	۲	۳۱	۳۶	۳۶	۰	۰	۱۸	۳۲	...
۲۷	...	۳۰	۳	۳۲	۴۰	۱۶	۳۰	۱۳	۹	۰	۰	۱۹	۳۲	...
۲۸	...	۳۵	۴	۳۳	۴۰	۳۶	۳۰	۲۸	۱	۰	۰	۲۲	۳۲	...
۲۹	...	۲۵	۴	۳۴	۴۰	۳۲	۳۵	۳۲	۳۲	۰	۰	۲۵	۳۲	...
۳۰	...	۲	۴	۳۵	۴۰	۰	۳۰	۳۹	۳۹	۰	۰	۱۱	۳۲	...

...

...

[illegible]

10

ردیف	نام	تاریخ تولد	تاریخ فوت	سابقه	محل تولد	محل فوت	علت فوت	توضیحات
۱	محمد علی	۱۳۰۲/۰۱/۰۱	۱۳۰۲/۰۱/۰۱	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۰۲	۱۳۰۲/۰۱/۰۲	۰	تهران	تهران	بیماری	
۳	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۰۳	۱۳۰۲/۰۱/۰۳	۰	تهران	تهران	بیماری	
۴	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۰۴	۱۳۰۲/۰۱/۰۴	۰	تهران	تهران	بیماری	
۵	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۰۵	۱۳۰۲/۰۱/۰۵	۰	تهران	تهران	بیماری	
۶	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۰۶	۱۳۰۲/۰۱/۰۶	۰	تهران	تهران	بیماری	
۷	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۰۷	۱۳۰۲/۰۱/۰۷	۰	تهران	تهران	بیماری	
۸	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۰۸	۱۳۰۲/۰۱/۰۸	۰	تهران	تهران	بیماری	
۹	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۰۹	۱۳۰۲/۰۱/۰۹	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۰	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۰	۱۳۰۲/۰۱/۱۰	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۱	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۱	۱۳۰۲/۰۱/۱۱	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۲	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۲	۱۳۰۲/۰۱/۱۲	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۳	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۳	۱۳۰۲/۰۱/۱۳	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۴	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۴	۱۳۰۲/۰۱/۱۴	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۵	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۵	۱۳۰۲/۰۱/۱۵	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۶	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۶	۱۳۰۲/۰۱/۱۶	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۷	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۷	۱۳۰۲/۰۱/۱۷	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۸	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۸	۱۳۰۲/۰۱/۱۸	۰	تهران	تهران	بیماری	
۱۹	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۱۹	۱۳۰۲/۰۱/۱۹	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۰	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۰	۱۳۰۲/۰۱/۲۰	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۱	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۱	۱۳۰۲/۰۱/۲۱	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۲	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۲	۱۳۰۲/۰۱/۲۲	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۳	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۳	۱۳۰۲/۰۱/۲۳	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۴	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۴	۱۳۰۲/۰۱/۲۴	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۵	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۵	۱۳۰۲/۰۱/۲۵	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۶	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۶	۱۳۰۲/۰۱/۲۶	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۷	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۷	۱۳۰۲/۰۱/۲۷	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۸	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۸	۱۳۰۲/۰۱/۲۸	۰	تهران	تهران	بیماری	
۲۹	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۲۹	۱۳۰۲/۰۱/۲۹	۰	تهران	تهران	بیماری	
۳۰	علیرضا	۱۳۰۲/۰۱/۳۰	۱۳۰۲/۰۱/۳۰	۰	تهران	تهران	بیماری	

تاریخ فوت  
تاریخ تولد  
محل تولد  
محل فوت  
علت فوت  
توضیحات



نوع	اسادہ پیرست	چچرست	جول	چندرا	بہار	دھان	کیفیت
۱	۲۲	۹	۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۲	۲۳	۱۰	۱۰	۰	۰	۰	۳۳۲
۳	۲۳	۱۱	۱۱	۰	۰	۰	۳۳۲
۴	۲۳	۱۲	۱۲	۰	۰	۰	۳۳۲
۵	۲۴	۱۳	۱۳	۰	۰	۰	۳۳۲
۶	۲۴	۱۴	۱۴	۰	۰	۰	۳۳۲
۷	۲۴	۱۵	۱۵	۰	۰	۰	۳۳۲
۸	۲۴	۱۶	۱۶	۰	۰	۰	۳۳۲
۹	۲۴	۱۷	۱۷	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۰	۲۴	۱۸	۱۸	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۱	۲۴	۱۹	۱۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۲	۲۴	۲۰	۲۰	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۳	۲۴	۲۱	۲۱	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۴	۲۴	۲۲	۲۲	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۵	۲۴	۲۳	۲۳	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۶	۲۴	۲۴	۲۴	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۷	۲۴	۲۵	۲۵	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۸	۲۴	۲۶	۲۶	۰	۰	۰	۳۳۲
۱۹	۲۴	۲۷	۲۷	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۰	۲۴	۲۸	۲۸	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۱	۲۴	۲۹	۲۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۲	۲۴	۳۰	۳۰	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۳	۲۴	۳۱	۳۱	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۴	۲۴	۳۲	۳۲	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۵	۲۴	۳۳	۳۳	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۶	۲۴	۳۴	۳۴	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۷	۲۴	۳۵	۳۵	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۸	۲۴	۳۶	۳۶	۰	۰	۰	۳۳۲
۲۹	۲۴	۳۷	۳۷	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۰	۲۴	۳۸	۳۸	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۱	۲۴	۳۹	۳۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۲	۲۴	۴۰	۴۰	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۳	۲۴	۴۱	۴۱	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۴	۲۴	۴۲	۴۲	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۵	۲۴	۴۳	۴۳	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۶	۲۴	۴۴	۴۴	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۷	۲۴	۴۵	۴۵	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۸	۲۴	۴۶	۴۶	۰	۰	۰	۳۳۲
۳۹	۲۴	۴۷	۴۷	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۰	۲۴	۴۸	۴۸	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۱	۲۴	۴۹	۴۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۲	۲۴	۵۰	۵۰	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۳	۲۴	۵۱	۵۱	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۴	۲۴	۵۲	۵۲	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۵	۲۴	۵۳	۵۳	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۶	۲۴	۵۴	۵۴	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۷	۲۴	۵۵	۵۵	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۸	۲۴	۵۶	۵۶	۰	۰	۰	۳۳۲
۴۹	۲۴	۵۷	۵۷	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۰	۲۴	۵۸	۵۸	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۱	۲۴	۵۹	۵۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۲	۲۴	۶۰	۶۰	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۳	۲۴	۶۱	۶۱	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۴	۲۴	۶۲	۶۲	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۵	۲۴	۶۳	۶۳	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۶	۲۴	۶۴	۶۴	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۷	۲۴	۶۵	۶۵	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۸	۲۴	۶۶	۶۶	۰	۰	۰	۳۳۲
۵۹	۲۴	۶۷	۶۷	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۰	۲۴	۶۸	۶۸	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۱	۲۴	۶۹	۶۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۲	۲۴	۷۰	۷۰	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۳	۲۴	۷۱	۷۱	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۴	۲۴	۷۲	۷۲	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۵	۲۴	۷۳	۷۳	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۶	۲۴	۷۴	۷۴	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۷	۲۴	۷۵	۷۵	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۸	۲۴	۷۶	۷۶	۰	۰	۰	۳۳۲
۶۹	۲۴	۷۷	۷۷	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۰	۲۴	۷۸	۷۸	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۱	۲۴	۷۹	۷۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۲	۲۴	۸۰	۸۰	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۳	۲۴	۸۱	۸۱	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۴	۲۴	۸۲	۸۲	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۵	۲۴	۸۳	۸۳	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۶	۲۴	۸۴	۸۴	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۷	۲۴	۸۵	۸۵	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۸	۲۴	۸۶	۸۶	۰	۰	۰	۳۳۲
۷۹	۲۴	۸۷	۸۷	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۰	۲۴	۸۸	۸۸	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۱	۲۴	۸۹	۸۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۲	۲۴	۹۰	۹۰	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۳	۲۴	۹۱	۹۱	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۴	۲۴	۹۲	۹۲	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۵	۲۴	۹۳	۹۳	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۶	۲۴	۹۴	۹۴	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۷	۲۴	۹۵	۹۵	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۸	۲۴	۹۶	۹۶	۰	۰	۰	۳۳۲
۸۹	۲۴	۹۷	۹۷	۰	۰	۰	۳۳۲
۹۰	۲۴	۹۸	۹۸	۰	۰	۰	۳۳۲
۹۱	۲۴	۹۹	۹۹	۰	۰	۰	۳۳۲
۹۲	۲۴	۱۰۰	۱۰۰	۰	۰	۰	۳۳۲



ردیف	نام	تاریخ	محل	میزان	نوع	توضیحات
۱	...	...	...	...	...	...
۲	...	...	...	...	...	...
۳	...	...	...	...	...	...
۴	...	...	...	...	...	...
۵	...	...	...	...	...	...
۶	...	...	...	...	...	...
۷	...	...	...	...	...	...
۸	...	...	...	...	...	...
۹	...	...	...	...	...	...
۱۰	...	...	...	...	...	...
۱۱	...	...	...	...	...	...
۱۲	...	...	...	...	...	...
۱۳	...	...	...	...	...	...
۱۴	...	...	...	...	...	...
۱۵	...	...	...	...	...	...
۱۶	...	...	...	...	...	...
۱۷	...	...	...	...	...	...
۱۸	...	...	...	...	...	...
۱۹	...	...	...	...	...	...
۲۰	...	...	...	...	...	...
۲۱	...	...	...	...	...	...
۲۲	...	...	...	...	...	...
۲۳	...	...	...	...	...	...
۲۴	...	...	...	...	...	...
۲۵	...	...	...	...	...	...
۲۶	...	...	...	...	...	...
۲۷	...	...	...	...	...	...
۲۸	...	...	...	...	...	...
۲۹	...	...	...	...	...	...
۳۰	...	...	...	...	...	...
۳۱	...	...	...	...	...	...
۳۲	...	...	...	...	...	...
۳۳	...	...	...	...	...	...
۳۴	...	...	...	...	...	...
۳۵	...	...	...	...	...	...
۳۶	...	...	...	...	...	...
۳۷	...	...	...	...	...	...
۳۸	...	...	...	...	...	...
۳۹	...	...	...	...	...	...
۴۰	...	...	...	...	...	...
۴۱	...	...	...	...	...	...
۴۲	...	...	...	...	...	...
۴۳	...	...	...	...	...	...
۴۴	...	...	...	...	...	...
۴۵	...	...	...	...	...	...
۴۶	...	...	...	...	...	...
۴۷	...	...	...	...	...	...
۴۸	...	...	...	...	...	...
۴۹	...	...	...	...	...	...
۵۰	...	...	...	...	...	...



[illegible]

[illegible]

ردیف	نام	۱۳۴۰		۱۳۴۱		۱۳۴۲		۱۳۴۳		۱۳۴۴		۱۳۴۵		۱۳۴۶		۱۳۴۷		۱۳۴۸		۱۳۴۹		۱۳۵۰		۱۳۵۱		۱۳۵۲		۱۳۵۳		۱۳۵۴		۱۳۵۵		۱۳۵۶		۱۳۵۷		۱۳۵۸		۱۳۵۹		۱۳۶۰		۱۳۶۱		۱۳۶۲		۱۳۶۳		۱۳۶۴		۱۳۶۵		۱۳۶۶		۱۳۶۷		۱۳۶۸		۱۳۶۹		۱۳۷۰		۱۳۷۱		۱۳۷۲		۱۳۷۳		۱۳۷۴		۱۳۷۵		۱۳۷۶		۱۳۷۷		۱۳۷۸		۱۳۷۹		۱۳۸۰		۱۳۸۱		۱۳۸۲		۱۳۸۳		۱۳۸۴		۱۳۸۵		۱۳۸۶		۱۳۸۷		۱۳۸۸		۱۳۸۹		۱۳۹۰		۱۳۹۱		۱۳۹۲		۱۳۹۳		۱۳۹۴		۱۳۹۵		۱۳۹۶		۱۳۹۷		۱۳۹۸		۱۳۹۹		۱۴۰۰		۱۴۰۱		۱۴۰۲		۱۴۰۳		۱۴۰۴		۱۴۰۵		۱۴۰۶		۱۴۰۷		۱۴۰۸		۱۴۰۹		۱۴۱۰		۱۴۱۱		۱۴۱۲		۱۴۱۳		۱۴۱۴		۱۴۱۵		۱۴۱۶		۱۴۱۷		۱۴۱۸		۱۴۱۹		۱۴۲۰		۱۴۲۱		۱۴۲۲		۱۴۲۳		۱۴۲۴		۱۴۲۵		۱۴۲۶		۱۴۲۷		۱۴۲۸		۱۴۲۹		۱۴۳۰		۱۴۳۱		۱۴۳۲		۱۴۳۳		۱۴۳۴		۱۴۳۵		۱۴۳۶		۱۴۳۷		۱۴۳۸		۱۴۳۹		۱۴۴۰		۱۴۴۱		۱۴۴۲		۱۴۴۳		۱۴۴۴		۱۴۴۵		۱۴۴۶		۱۴۴۷		۱۴۴۸		۱۴۴۹		۱۴۵۰		۱۴۵۱		۱۴۵۲		۱۴۵۳		۱۴۵۴		۱۴۵۵		۱۴۵۶		۱۴۵۷		۱۴۵۸		۱۴۵۹		۱۴۶۰		۱۴۶۱		۱۴۶۲		۱۴۶۳		۱۴۶۴		۱۴۶۵		۱۴۶۶		۱۴۶۷		۱۴۶۸		۱۴۶۹		۱۴۷۰		۱۴۷۱		۱۴۷۲		۱۴۷۳		۱۴۷۴		۱۴۷۵		۱۴۷۶		۱۴۷۷		۱۴۷۸		۱۴۷۹		۱۴۸۰		۱۴۸۱		۱۴۸۲		۱۴۸۳		۱۴۸۴		۱۴۸۵		۱۴۸۶		۱۴۸۷		۱۴۸۸		۱۴۸۹		۱۴۹۰		۱۴۹۱		۱۴۹۲		۱۴۹۳		۱۴۹۴		۱۴۹۵		۱۴۹۶		۱۴۹۷		۱۴۹۸		۱۴۹۹		۱۵۰۰		۱۵۰۱		۱۵۰۲		۱۵۰۳		۱۵۰۴		۱۵۰۵		۱۵۰۶		۱۵۰۷		۱۵۰۸		۱۵۰۹		۱۵۱۰		۱۵۱۱		۱۵۱۲		۱۵۱۳		۱۵۱۴		۱۵۱۵		۱۵۱۶		۱۵۱۷		۱۵۱۸		۱۵۱۹		۱۵۲۰		۱۵۲۱		۱۵۲۲		۱۵۲۳		۱۵۲۴		۱۵۲۵		۱۵۲۶		۱۵۲۷		۱۵۲۸		۱۵۲۹		۱۵۳۰		۱۵۳۱		۱۵۳۲		۱۵۳۳		۱۵۳۴		۱۵۳۵		۱۵۳۶		۱۵۳۷		۱۵۳۸		۱۵۳۹		۱۵۴۰		۱۵۴۱		۱۵۴۲		۱۵۴۳		۱۵۴۴		۱۵۴۵		۱۵۴۶		۱۵۴۷		۱۵۴۸		۱۵۴۹		۱۵۵۰		۱۵۵۱		۱۵۵۲		۱۵۵۳		۱۵۵۴		۱۵۵۵		۱۵۵۶		۱۵۵۷		۱۵۵۸		۱۵۵۹		۱۵۶۰		۱۵۶۱		۱۵۶۲		۱۵۶۳		۱۵۶۴		۱۵۶۵		۱۵۶۶		۱۵۶۷		۱۵۶۸		۱۵۶۹		۱۵۷۰		۱۵۷۱		۱۵۷۲		۱۵۷۳		۱۵۷۴		۱۵۷۵		۱۵۷۶		۱۵۷۷		۱۵۷۸		۱۵۷۹		۱۵۸۰		۱۵۸۱		۱۵۸۲		۱۵۸۳		۱۵۸۴		۱۵۸۵		۱۵۸۶		۱۵۸۷		۱۵۸۸		۱۵۸۹		۱۵۹۰		۱۵۹۱		۱۵۹۲		۱۵۹۳		۱۵۹۴		۱۵۹۵		۱۵۹۶		۱۵۹۷		۱۵۹۸		۱۵۹۹		۱۶۰۰		۱۶۰۱		۱۶۰۲		۱۶۰۳		۱۶۰۴		۱۶۰۵		۱۶۰۶		۱۶۰۷		۱۶۰۸		۱۶۰۹		۱۶۱۰		۱۶۱۱		۱۶۱۲		۱۶۱۳		۱۶۱۴		۱۶۱۵		۱۶۱۶		۱۶۱۷		۱۶۱۸		۱۶۱۹		۱۶۲۰		۱۶۲۱		۱۶۲۲		۱۶۲۳		۱۶۲۴		۱۶۲۵		۱۶۲۶		۱۶۲۷		۱۶۲۸		۱۶۲۹		۱۶۳۰		۱۶۳۱		۱۶۳۲		۱۶۳۳		۱۶۳۴		۱۶۳۵		۱۶۳۶		۱۶۳۷		۱۶۳۸		۱۶۳۹		۱۶۴۰		۱۶۴۱		۱۶۴۲		۱۶۴۳		۱۶۴۴		۱۶۴۵		۱۶۴۶		۱۶۴۷		۱۶۴۸		۱۶۴۹		۱۶۵۰		۱۶۵۱		۱۶۵۲		۱۶۵۳		۱۶۵۴		۱۶۵۵		۱۶۵۶		۱۶۵۷		۱۶۵۸		۱۶۵۹		۱۶۶۰		۱۶۶۱		۱۶۶۲		۱۶۶۳		۱۶۶۴		۱۶۶۵		۱۶۶۶		۱۶۶۷		۱۶۶۸		۱۶۶۹		۱۶۷۰		۱۶۷۱		۱۶۷۲		۱۶۷۳		۱۶۷۴		۱۶۷۵		۱۶۷۶		۱۶۷۷		۱۶۷۸		۱۶۷۹		۱۶۸۰		۱۶۸۱		۱۶۸۲		۱۶۸۳		۱۶۸۴		۱۶۸۵		۱۶۸۶		۱۶۸۷		۱۶۸۸		۱۶۸۹		۱۶۹۰		۱۶۹۱		۱۶۹۲		۱۶۹۳		۱۶۹۴		۱۶۹۵		۱۶۹۶		۱۶۹۷		۱۶۹۸		۱۶۹۹		۱۷۰۰		۱۷۰۱		۱۷۰۲		۱۷۰۳		۱۷۰۴		۱۷۰۵		۱۷۰۶		۱۷۰۷		۱۷۰۸		۱۷۰۹		۱۷۱۰		۱۷۱۱		۱۷۱۲		۱۷۱۳		۱۷۱۴		۱۷۱۵		۱۷۱۶		۱۷۱۷		۱۷۱۸		۱۷۱۹		۱۷۲۰		۱۷۲۱		۱۷۲۲		۱۷۲۳		۱۷۲۴		۱۷۲۵		۱۷۲۶		۱۷۲۷		۱۷۲۸		۱۷۲۹		۱۷۳۰		۱۷۳۱		۱۷۳۲		۱۷۳۳		۱۷۳۴		۱۷۳۵	
------	-----	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--	------	--

چربیات	اجزای جبری شده	بیکت	سه	پارسل	سه
نقد و وزن	نقد و وزن	نقد و وزن	نقد و وزن	نقد و وزن	نقد و وزن
۱۰ تولک	۱۰ تولک	۱۰ تولک	۱۰ تولک	۱۰ تولک	۱۰ تولک
۲۰ تولک	۲۰ تولک	۲۰ تولک	۲۰ تولک	۲۰ تولک	۲۰ تولک
۳۰ تولک	۳۰ تولک	۳۰ تولک	۳۰ تولک	۳۰ تولک	۳۰ تولک
۴۰ تولک	۴۰ تولک	۴۰ تولک	۴۰ تولک	۴۰ تولک	۴۰ تولک
۵۰ تولک	۵۰ تولک	۵۰ تولک	۵۰ تولک	۵۰ تولک	۵۰ تولک
۶۰ تولک	۶۰ تولک	۶۰ تولک	۶۰ تولک	۶۰ تولک	۶۰ تولک
۷۰ تولک	۷۰ تولک	۷۰ تولک	۷۰ تولک	۷۰ تولک	۷۰ تولک
۸۰ تولک	۸۰ تولک	۸۰ تولک	۸۰ تولک	۸۰ تولک	۸۰ تولک
۹۰ تولک	۹۰ تولک	۹۰ تولک	۹۰ تولک	۹۰ تولک	۹۰ تولک
۱۰۰ تولک	۱۰۰ تولک	۱۰۰ تولک	۱۰۰ تولک	۱۰۰ تولک	۱۰۰ تولک

مین	کبه	دین	برچیک	کینان	نگه	کرک	سین	برکبه	میگه	راس
۳	۷	۱۱	۴	۱۰	۴	۱	۹	۵	۱۲	۸
۱۲	۱۱	۱	۴	۳	۱۰	۴	۲	۵	۵	۱
۰	۳	۱۲	۸	۱۱	۴	۱۰	۴	۱	۹	۵
۱	۱۲	۹	۵	۸	۴	۱۱	۴	۱۰	۶	۲
۵	۴	۱	۹	۱۲	۸	۱۱	۴	۲	۱۰	۴
۲	۱	۱۰	۴	۹	۵	۱۲	۸	۴	۱۱	۴
۲	۵	۲	۱	۹	۴	۱۲	۸	۴	۱۱	۴
۳	۱۰	۹	۲	۱۲	۱۱	۵	۴	۲	۸	۴
کنوا	۵	۳	۳	۴	۵	۳	۲	۵	۴	۳
سین	کبه	دین	برچیک	کینان	نگه	کرک	سین	برکبه	میگه	راس
۳	۷	۱۱	۴	۱۰	۴	۱	۹	۵	۱۲	۸
۱۲	۱۱	۱	۴	۳	۱۰	۴	۲	۵	۵	۱
۰	۳	۱۲	۸	۱۱	۴	۱۰	۴	۱	۹	۵
۱	۱۲	۹	۵	۸	۴	۱۱	۴	۱۰	۶	۲
۵	۴	۱	۹	۱۲	۸	۱۱	۴	۲	۱۰	۴
۲	۱	۱۰	۴	۹	۵	۱۲	۸	۴	۱۱	۴
۲	۵	۲	۱	۹	۴	۱۲	۸	۴	۱۱	۴
۳	۱۰	۹	۲	۱۲	۱۱	۵	۴	۲	۸	۴
کنوا	۵	۳	۳	۴	۵	۳	۲	۵	۴	۳
سین	کبه	دین	برچیک	کینان	نگه	کرک	سین	برکبه	میگه	راس
۳	۷	۱۱	۴	۱۰	۴	۱	۹	۵	۱۲	۸
۱۲	۱۱	۱	۴	۳	۱۰	۴	۲	۵	۵	۱
۰	۳	۱۲	۸	۱۱	۴	۱۰	۴	۱	۹	۵
۱	۱۲	۹	۵	۸	۴	۱۱	۴	۱۰	۶	۲
۵	۴	۱	۹	۱۲	۸	۱۱	۴	۲	۱۰	۴
۲	۱	۱۰	۴	۹	۵	۱۲	۸	۴	۱۱	۴
۲	۵	۲	۱	۹	۴	۱۲	۸	۴	۱۱	۴
۳	۱۰	۹	۲	۱۲	۱۱	۵	۴	۲	۸	۴
کنوا	۵	۳	۳	۴	۵	۳	۲	۵	۴	۳

ردیہ دعوی	رسوم نانہ	ردیہ دعوی	رسوم نانہ
زیادہ نہ ہو	۶	۱	۱
۱	۲	۲	۲
۲	۳	۳	۳
۳	۴	۴	۴
۴	۵	۵	۵
۵	۶	۶	۶
۶	۷	۷	۷
۷	۸	۸	۸
۸	۹	۹	۹
۹	۱۰	۱۰	۱۰
۱۰	۱۱	۱۱	۱۱
۱۱	۱۲	۱۲	۱۲
۱۲	۱۳	۱۳	۱۳
۱۳	۱۴	۱۴	۱۴
۱۴	۱۵	۱۵	۱۵
۱۵	۱۶	۱۶	۱۶
۱۶	۱۷	۱۷	۱۷
۱۷	۱۸	۱۸	۱۸
۱۸	۱۹	۱۹	۱۹
۱۹	۲۰	۲۰	۲۰
۲۰	۲۱	۲۱	۲۱
۲۱	۲۲	۲۲	۲۲
۲۲	۲۳	۲۳	۲۳
۲۳	۲۴	۲۴	۲۴
۲۴	۲۵	۲۵	۲۵
۲۵	۲۶	۲۶	۲۶
۲۶	۲۷	۲۷	۲۷
۲۷	۲۸	۲۸	۲۸
۲۸	۲۹	۲۹	۲۹
۲۹	۳۰	۳۰	۳۰
۳۰	۳۱	۳۱	۳۱
۳۱	۳۲	۳۲	۳۲
۳۲	۳۳	۳۳	۳۳
۳۳	۳۴	۳۴	۳۴
۳۴	۳۵	۳۵	۳۵
۳۵	۳۶	۳۶	۳۶
۳۶	۳۷	۳۷	۳۷
۳۷	۳۸	۳۸	۳۸
۳۸	۳۹	۳۹	۳۹
۳۹	۴۰	۴۰	۴۰
۴۰	۴۱	۴۱	۴۱
۴۱	۴۲	۴۲	۴۲
۴۲	۴۳	۴۳	۴۳
۴۳	۴۴	۴۴	۴۴
۴۴	۴۵	۴۵	۴۵
۴۵	۴۶	۴۶	۴۶
۴۶	۴۷	۴۷	۴۷
۴۷	۴۸	۴۸	۴۸
۴۸	۴۹	۴۹	۴۹
۴۹	۵۰	۵۰	۵۰
۵۰	۵۱	۵۱	۵۱
۵۱	۵۲	۵۲	۵۲
۵۲	۵۳	۵۳	۵۳
۵۳	۵۴	۵۴	۵۴
۵۴	۵۵	۵۵	۵۵
۵۵	۵۶	۵۶	۵۶
۵۶	۵۷	۵۷	۵۷
۵۷	۵۸	۵۸	۵۸
۵۸	۵۹	۵۹	۵۹
۵۹	۶۰	۶۰	۶۰
۶۰	۶۱	۶۱	۶۱
۶۱	۶۲	۶۲	۶۲
۶۲	۶۳	۶۳	۶۳
۶۳	۶۴	۶۴	۶۴
۶۴	۶۵	۶۵	۶۵
۶۵	۶۶	۶۶	۶۶
۶۶	۶۷	۶۷	۶۷
۶۷	۶۸	۶۸	۶۸
۶۸	۶۹	۶۹	۶۹
۶۹	۷۰	۷۰	۷۰
۷۰	۷۱	۷۱	۷۱
۷۱	۷۲	۷۲	۷۲
۷۲	۷۳	۷۳	۷۳
۷۳	۷۴	۷۴	۷۴
۷۴	۷۵	۷۵	۷۵
۷۵	۷۶	۷۶	۷۶
۷۶	۷۷	۷۷	۷۷
۷۷	۷۸	۷۸	۷۸
۷۸	۷۹	۷۹	۷۹
۷۹	۸۰	۸۰	۸۰
۸۰	۸۱	۸۱	۸۱
۸۱	۸۲	۸۲	۸۲
۸۲	۸۳	۸۳	۸۳
۸۳	۸۴	۸۴	۸۴
۸۴	۸۵	۸۵	۸۵
۸۵	۸۶	۸۶	۸۶
۸۶	۸۷	۸۷	۸۷
۸۷			



۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

[illegible]









MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY  
ALIGARH

This book is due on the date last stamped. An over due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

[illegible]

No.	Date	No.
-----	------	-----